

پژوهش در هنر و علوم انسانی

نشریه علمی-تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال اول، شماره ۲، اسفند ۱۳۹۵
شاپا: ۶۲۹۸-۲۵۳۸
ISSN: 2538-6298

عناصر معماری پایدار در باغ سیف الدوله شهرستان ملایر
مجید ساریخانی

تأملی در مفهوم زیست پذیری؛ شناخت، سنجش و رویکردها
محمدامین خراسانی

هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون
احسان مظاهری

جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان
عارف بیژن، سعیده نقاش

سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی
محمدامین فرید، عسگر روزبهی

لزوم پابندی و تعهد به اخلاق در معماری
لادن اسدی، آیدین سعیدی، امیرحسام بیک محمدی

نگاهی بر طراحی فضای باز مدارس ابتدایی با توجه به شیوه‌های نوین آموزشی با رویکرد
روانشناسی رشد کودک
مهسا صمدپور شهرک، منصوره طاهباز

بررسی نقش سوداگری و احتکار زمین در گسترش پیرامونی شهرها: آرایه یک مدلی
تحلیلی
قادر احمدی

پژوهش در هنر و علوم انسانی

دوماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی
سال اول، شماره دو، اسفند ۱۳۹۵
شاپا: ۲۵۳۸-۶۳۹۸
ISSN: 2538-6298

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

میلاذ فتحی

سر دبیر: امیرحسین یوسفی

مدیر داخلی: زهرا السادات چاوشی

۰۲۱ ۳۳۳ ۲۰ ۲۴۸۷



۰۲۱ ۴۳۳ ۸۵۷۱ ۲۴

۰۲۶ ۳۲۷۲ ۴۷۸۷

۰۲۶ ۳۲۷۴ ۷۱۵۸

کرج: چهارراه هفت تیر، خیابان لاله ۱، پلاک ۱۴، طبقه همکف

پژوهش در هنر و علوم انسانی

فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	عناصر معماری پایدار در باغ سیف الدوله شهرستان ملایر مجید ساریخانی
۹	تاملی در مفهوم زیست‌پذیری؛ شناخت، سنجش و رویکردها محمدامین خراسانی
۱۷	هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون احسان مظاهری
۳۳	جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان عارف بیژن، سعیده نقاش
۴۹	سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی محمدامین فرید، عسگر روزبه
۵۹	نگاهی بر طراحی فضای باز مدارس ابتدایی با توجه به شیوه‌های نوین آموزشی با رویکرد روانشناسی رشد کودک مهسا صمدپور شهرک، منصوره طاهباز
۶۹	لزوم پایبندی و تعهد به اخلاق در معماری لادن اسدی، آیدین سعیدی، امیرحسام بیک محمدی
۷۷	بررسی نقش سوداگری و احتکار زمین در گسترش پیرامونی شهرها: ارایه یک مدلی تحلیلی قادر احمدی

عناصر معماری پایدار در باغ سیف الدوله شهرستان ملایر

مجید ساریخانی

استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه شهرکرد

sarikhanimajid@yahoo.com

چکیده

باغ ایرانی از سابقه‌های دیرینه در معماری ایران برخوردار است و قدمت آن به پیش از اسلام (باغ‌های پاسارگاد دوره هخامنشی) می‌رسد. این پژوهش به عناصر پایدار در معماری باغ ایرانی در دوره قاجار (باغ سیف الدوله شهرستان ملایر) پرداخته است. سوال پژوهش این است که عناصر معماری شکل دهنده باغ سیف الدوله کدام است؟ و فرضیه تحقیق مبتنی بر آن است که معماری باغ سیف الدوله به تاثیرپذیری از سنت باغ سازی رایج در اواسط دوره قاجار و به تاثیر پذیری از عناصر پایدار معماری ایرانی شکل گرفته است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی همراه با بررسی میدانی بوده است. نتیجه تحقیق بیانگر آن است نظام شکل گیری باغ ایرانی در طی دوره های مختلف مبتنی بر دیدگاه های دین اسلام و فرهنگ ایرانی و تاثیر پذیری از سنت باغ سازی قبل از اسلام ایران (متاثر از دین زردشت) می باشد و دو عنصر مهم پایدار معماری ایرانی یکی پرهیز از بیهودگی و دیگری درونگرایی در طراحی باغ سیف الدوله رعایت شده است.

واژگان کلیدی: معماری، باغ ایرانی، سیف الدوله، ملایر، عناصر پایدار.

۱- مقدمه

کاربرد مفاهیم پایداری در معماری، مبحثی تازه را به نام معماری پایدار یا معماری اکولوژیکی و یا معماری زیست محیطی که همگی دارای مفهوم یکسان و معماری سازگار با محیط زیست می باشند را مطرح می نماید (گرچی و یاران، ۱۳۸۹: ص ۴۵). یکی از آثار معماری ایرانی که پیوند تنگاتنگی با محیط زیست مناطق مختلف ایران دارد و شکل گیری و پایداری آن در هر منطقه ای به تاثیرپذیری از شرایط زیست محیطی است، معماری باغ است.

ساخت باغ در کشور ما سابقه‌ای دیرینه‌ای دارد و کاخ کوروش هخامنشی در پاسارگاد در میان باغی چهارگوش با دیوارهایی بلند قرار داشت که دارای جوی‌های سنگی و حوضهای متعدد بود در دوره‌های بعد بخصوص باغ‌های ساسانی و دوران اسلامی ویژگی‌های هندسی را رعایت کرده اند؛ و هر باغ معمولاً دارای عمارتی بود (اواساتلنی، ۱۳۸۷: ص ۱۷) و در تمام دورانها بخصوص دوره اسلامی مورد توجه بوده است؛ باغ ایرانی همراه با پیشرفت تمدن و فرهنگ پارسیانی که در ایران استقرار یافتند به تدریج شکل گرفته است، دستیابی به نظم حاکم بر باغ ایرانی از زمان طولانی و همراه با تحولات تمدن و شکل‌گیری فرهنگ ایرانی حاصل شده است گرچه این نظم مبتنی بر دیدگاه های دقیق نمادین و تمثیلی نشأت گرفته از دین زرتشت و سپس اسلام و فرهنگ ایرانی بوده است؛ اما واقعیت آن است که بیشتر باغها توسط شاهان، حاکمان، متمولین و...

برای ایجاد شرایط زندگی برتر و متمایز از مردم شناخته شده است. در قرآن کریم به موازات آیات بسیاری که در توصیف بهشت آمده است و بهشت های دنیوی و زیبایی های طبیعت را نیز بر شمرده، آنها را ناپایدار دانسته و انسان را از دل بستن به آنها بر حذر داشته است (پیرنیا، ۱۳۷۱: ص ۲۸۵ و ۲۸۶). به طور کلی باغ ها یا جنبه خصوصی داشته اند که فقط شخص حاکم و بنیان گذار آن می توانسته از آن استفاده نماید یا جنبه عمومی داشته و استفاده از آن برای عموم آزاد بوده است.

سنت باغسازی ایران تا اواخر دوره ی قاجاریه ادامه داشت؛ اما از آن دوره به بعد، فضاهای سبز موجود در شهرها به دلیل عدم توجه در بهره گیری از این سنت نیکو (رعایت اصول باغسازی ایرانی) و روی آوردن به تقلید از غرب و احداث پارکهای بی ثمر و کم درخت از ایجاد سایه بر سر شهرنشینان ما عاجز هستند چه رسد به تصفیه هوا و کاهش آلودگی صوتی و این همه مخارج هنگفتی که حاصل شده است با حداقل عواید (داراب و انصاری، ۱۳۷۴: ص ۳۸). هدف این پژوهش بررسی باغ سیف الدوله و عناصر معماری پایدار آن است این باغ در شمال شرقی ملایر و در دامنه کوه گرمه واقع شده است و قدمت آن به اواسط دوره قاجار می رسد. این مجموعه شامل باغ، مسجد، حمام، مقبره و قلعه و حصار محاط بر باغ است. هم اکنون باغ، مسجد و مقبره و قسمتی از حصار و برج قلعه باقیمانده است. مدرسه و حمام آن تخریب شده و اثری از آن باقی نمانده است.

سوال پژوهش این است که عناصر معماری شکل دهنده باغ سیف الدوله کدام است؟ فرضیه تحقیق مبتنی بر آن است که معماری باغ سیف الدوله به تاثیرپذیری از سنت باغ سازی رایج در اواسط دوره قاجار و به تاثیر پذیری از عناصر پایدار معماری ایرانی شکل گرفته است و روش تحقیق توصیفی و تحلیلی و همراه با بررسی میدانی بوده است.

۲- پیشینه تاریخی شهر و توسعه ی شهری ملایر

ملایر قبل از دوره ی قاجار دهستان بوده است و مرکزیت دهستان با بنیانگذاری سلسله های مختلف ایران در دوران اسلامی نظیر سلجوقی، ایلخانی، تیموری و زندیه تغییر پیدا کرده است. قدیمی ترین منبع مکتوبی که از ملایر تحت عنوان دهستان نام برده است؛ کتاب نزه القلوب حمدالله مستوفی قزوینی است، این کتاب در قرن هشتم ه. ق. به نگارش در آمده و ملایر را یکی از نواحی سه گانه نهاوند ذکر کرده است و در این کتاب آمده که نهاوند از اقلیم چهارم است و همچنین توضیح داده که «شهری در وسط و هوایش معتدل و آبش از کوه الوند می آید و درو باغستان بسیار است و زمینی مرتفع دارد و مردم آنجا اگرادند و بر مذهب شیعه اثنی عشریند، غله و انگور نیکو بود و پنبه اندکی، ولایتش صد پاره دیه است و به سه ناحیه ملایر و اسفیدهان و جهوق...» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ص ۷۴). نظامی گوید:

صاف و شیرین چو شهد راوندی خوشتر از شیر نهانندی

گویا در عصر نظامی، ملایر از توابع نهاوند بوده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ص ۴۴۱). «... و محال، ملایر در جنب این محال واقع است و چون صاحب آثار البلاد در کتاب خود، احوال آن محال را ذکر نکرده مترجم معروض می دارد که محالی است وسیع، غله بسیار دارد و انگور بسیار خوب در آنجا بعمل آید و شیریه آن ولایت چنان باشد که در جمیع ایران، بلکه در جمیع روی زمین چنان شیریه ای بعمل نیاید.»

امان از یاد دوشاب ملایر که آرد آب در کام جلایر

و معدن سرب نیز در قریه موسوم به ارزان فوت بوده. مترجم خود از سنگهای آنجا آورده و شکسته و از میان ایشان، سرب بیرون آورده بوده. از شخص موثق شنید که گفت: درویشی از کوههای ملایر و توپسکان سنگی آورد نرم که نقره و معدن طلق در کوههای علی آباد و آن محال بسیار است؛ و هندوانه دیمی در کمال لطافت در ملایر بعمل آید (قزوینی، ۱۳۷۳: ص ۴۴۱ و ۴۴۲). ملایر در دوره قاجار و همزمان با سلطنت فتحعلی شاه تبدیل به شهر شد لازم به ذکر است که ایران در دوره ی فتحعلی شاه قاجار شاهد توسعه ی چشمگیری در ایجاد شهرهایی مانند سلطان آباد (اراک)، تهران، ملایر (دولت آباد) و ... است. تمرکز اصلی ملایر در اوایل دوره قاجار و قبل از سلطنت فتحعلی شاه و احداث شهر دولت آباد، در قلعه زندیه و قریه چوبین بود تا اینکه فتحعلی شاه در هنگام ولایتعهدی اش، مریم خانم، دختر شیخعلی خان زند، را به همسری گزید و فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۰ ه. ق. از مریم خانم دارای پسری شد و نام او را شیخعلی میرزا و ملقب به شیخ الملوک نهاد. وقتی شیخعلی میرزا به سن ۱۴ سالگی رسید، مریم خانم از شاه تقاضا کرد که با فرزندش نزد طایفه خود برگردد؛ وی آنها را به ملایر فرستاد و فتحعلی شاه به شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه، والی کرمانشاه، دستور داد تا در مجاور قلعه زندیه، شهری کوچک برای فرزندش، شیخعلی میرزا، بنیاد نهد (صفایی، بی تا: ص ۷). بنای اصلی شهر در زمان دولتشاه از چند قصر و باغ برای شاهزاده و مادرش، تشکیل شده بود که بعد از سپری شدن مدتی

دولتشاه به مرکز احضار شد و شیخعلی میرزا به دستور پدر حاکم ملایر و تویسرکان شد، شیخعلی میرزا به پاس احترامی که به دولتشاه - بنیانگذار ملایر - داشت این شهر را «دولت‌آباد» نام نهاد.

۳- واژه شناسی باغ

واژه پردیس که در همه زبان های زنده و کهنه به صورت فرادس، فردوس، پارادی، پارادیز به معنای بهشت گرفته شده در اوستا به صورت پاییزی دژ و در فارسی باستان پردیس و در فارسی کنونی معرب آن فردوس به کار رفته و نفوذ عمیق آن در زبان ها به علت زیبایی افسانه ای باغ های ایرانی بوده است که از دیر زمان در معماری ایران باقیمانده است (پیرنیا، ۱۳۴۶: ص ۲۲). محققین آورده اند که فردوس «معرب واژه پردیس است که خود از واژه پارادید که از واژه ی مادی است ریشه گرفته است» (مجتبایی، ۱۳۵۲، صص ۱۴۹-۱۵۱؛ گذشته، ۱۳۷۸، ص ۶۴). فردوس دو بار در قرآن کریم به کار رفته است در آیه ۱۰۷ سوره کهف و آیه ۱۱ سوره مومنون.

۴- یافته های تحقیق و بحث پژوهش

یافته های تحقیق این پژوهش را مجموعه باغ سیف الدوله تشکیل می دهد. این باغ توسط سیفالدوله (نوه فتحعلیشاه قاجار) در سال ۱۳۰۴ ه. ق. در دوره حکمرانی اش بر ولایت ملایر و تویسرکان احداث گردیده است؛ احتمالاً این باغ به تقلید از شیوه باغ سازی دوره صفوی اصفهان ساخته شده چرا که سیفالدوله مدتی را در اصفهان سپری نموده و از نزدیک با شیوه و فنون و آثار معماری صفویه آشنا شده است؛ این مساله به عنوان یک عامل در باغ سازی ملایر بی تأثیر نبوده است؛ همانطور که چهارباغ اصفهان در زمان شاه عباس گردشگاه و تفریحگاه عمومی بوده است باغ سیفیه نیز دارای کاربرد عمومی بوده است؛ با توجه به منابع مکتوب، سنت باغ سازی به این روش در معماری قبل از دوره صفوی و قاجار نیز معمول بوده است.

یکی از علل مهم بوجود آمدن باغ سیفیه طبق نظر مورخان به این شرح است (صفایی، بی تا: ص ۳۱):

برای اولین بار که در سال ۱۳۰۴ ق. سیفالدوله حاکم ملایر شد و در آن زمان ملایر شهرستان جدید التأسیسی بود و فاقد امکانات رفاهی لازم. حاج سیفالدوله تصمیم گرفت تا پارک و تفریحگاهی را برای مردم ملایر بنا نهد؛ یکی از دلایل دیگر این است که در محل کنونی آرامگاه باغ سیفیه، سیفالدوله مشغول برپایی نماز بود و بعد از خاتمه نماز احساس کرد منطقه دارای گرمای زیاد و هوای بدی است و با حالت تأسف رو به اطرافیان خود نمود و گفت در نماز با خدای خود عهد نمودم چنانچه املاک خالصه از طرف دولت وقت فروخته شود در این محل پارکی احداث نمایم مفرح که تفریحگاه مردم گردد و اهالی ملایر از این به بعد از بدی آب و هوا نجات یابند؛ به این نیت ملایر را به قصد تهران ترک نمود؛ اتفاقاً بعد از چندی از طرف دولت وقت اجازه فروش املاک خالصه انتقالی داده شد و اولین قطعه زمین که خریداری شد دهکده ازنو بود که در حال حاضر محل کنونی باغ-پارک است؛ بعد از زدن کلنگ احداث، شرح حالش را برای ناصرالدین شاه ارسال و تقاضا کرد که قصد ایجاد پارکی در شهر ملایر دارد و نام آن پارک ناصری می باشد لذا استدعا دارم که از مهندسین ایتالیایی که برای احداث پارک ها و تفریحگاه ها به تهران آمده اند یک نفر را به عنوان طراح پارک به ملایر اعزام دارند؛ ناصرالدین شاه ضمن اعلام موافقت در نامه، پارک ملایر را به نام پارک سیفیه خواند؛ بعد از چندی مهندس مذکور به ملایر اعزام و طرح پارک ملایر بوسیله وی تهیه و اجرا شد؛ بعد از احداث پارک، طبیعت نیز با نیت آن مرحوم مساعدت کرده و یکی از پارکهای طبیعی ایران شد و در وصیت نامه آن مرحوم آن را به عموم اختصاص داده است و هرگونه تملک شخصی در آن غیر قانونی می باشد.

مساحت باغ سیفیه در حال حاضر در حدود ۱۰ هکتار می باشد، در این باغ هدف از وجود درختان کهنسال چنار که کاشته شده ایجاد سایه بوده است؛ که این درختان را اصطلاح «پده» یا «بیاخ» می گفتند؛ حوضچه ها و استخرهای سنگی موجود در این باغ، از آنجایی که طراح آن مهندس ایتالیایی بوده است، تحت تأثیر طرحهای بیگانه واقع شده و از شکلهای صلیبی و بیضی در حوضها استفاده شده است. حال آنکه طرح حوضها در باغهای دوره های قبل از قاجار چند ضلعی بوده است؛ از آنجایی که مهمترین مسأله برای حیات بخشیدن به باغ دسترسی به منبع دائمی آب برای سرسبزی آن و همچنین چگونگی رساندن آب به کل باغ می باشد. آب مورد نیاز باغ را، سیفالدوله با احداث قناتی در ۸ کیلومتری پارک توسط مقنیان یزدی از دامنه کوههای اطراف به محوطه پارک توسط کانالهایی منتقل نمود و آب حاصل شده را توسط جویها و کانالهایی که در

محوطه پارک به طرز زیبایی احداث شده منتقل نمود و درختان و چمنهای موجود در باغ را بدین وسیله آبیاری می کردند؛ در درون باغ یک کوشک در محور اصلی آن ساخته شده که در جلوی آن حوض آبی واقع شده است و در حال حاضر تغییر و تحولاتی در بنای کوشک مورد نظر انجام داده اند (ساریخانی، ۱۳۸۱: ص ۹۶).

مجموعه باغ سیفالدوله به علت حملات اشرار دارای حصار و چهار برج در چهار گوشه آن بوده است که هم اکنون بقایایی از دیوارهای حصار باغ که با خشت و گل ساخته شده، دیده می شود؛ از چهار برج آن؛ یک برج قلعه گونه ای باقیمانده است که با خشت و آجر و با پوششی از کاه گل ساخته شده است و پوشش سقف آن چوبی است و در بدنه برج سوراخهایی برای دیده بانی و محل تیراندازی به سوی اشرار دیده می شود؛ این برج متصل به خانه ای است که در حال حاضر مسکونی می باشد و اجازه ورود برای بررسی داخل بنا از طرف مالک آن داده نمی شود و این مشکل بزرگی است که این معضل حتی در خانه های قدیمی شهرستان ملایر قابل ملاحظه است.

مجموعه پارک ملایر چندین بار مورد حمله و تهاجم قرار گرفته است از جمله اینکه در سال ۱۳۲۹ ه. ق. که سالارالدوله قیام و کردستان و لرستان را تصرف کرد و به همدان آمد؛ سیفالدوله متهم به طرفداری سالارالدوله شد و به دستور مرتضی قلیخان بختیاری، مصمصام حاکم ملایر و امیر مفخم حاکم بروجرد که از نبرد سالارالدوله به ملایر گریخته بود، مجموعه باغ مورد حمله قرار گرفت و بعد از یک جنگ دو روزه پارک به تصرف سواران بختیاری در آمد؛ پارک و مردم ملایر در این حادثه ها، غارتزدگی و صدمات زیاد دید (صفایی، بی تا: ص ۵۴ و ۵۵). بعد از مدتی که سالارالدوله از قوای دولتی و بختیاری در حوالی ساوه شکست خورد و منهزم شد؛ امیرزاده و سیفالدوله هر دو از حکومت اراک و ملایر معزول شده و از طرف ارکان حرب به جرم همکاری با سالارالدوله و قیام علیه مشروطه تحت تعقیب قرار گرفتند؛ پارک ملایر بار دیگر به غارت رفت و املاک سیفالدوله در تهران توقیف شد؛ سیفالدوله در سال ۱۳۳۶ ه. ق. چندی دیگر حاکم ملایر بوده است و در سال ۱۳۳۹ ق. به جوار رحمت الهی پیوست و مقبره او در حال حاضر بر روی تپه مناجات زیارتگاه دوستداران افراد خیر و نیکوکار که در راه توسعه و آبادانی این مرز و بوم کوشیده اند می باشد.

۴-۱- سیف الدوله و معماری پایدار مقبره ی او

جا دارد در اینجا مطالبی برای معرفی این فرد خیر و نیکوکار (سیفالدوله) که نقش مهمی در شکل گیری تاریخ و توسعه شهرسازی ملایر در دوره قاجار داشته و چندین سال نیز والی آن بوده است آورده شود:

در کتاب شرح رجال ایران به دو سیفالدوله اشاره شده است (بامداد، ۱۳۶۳)؛ یکی حاج سلطان عبدالمحمد میرزا یا سلطان محمدمیرزا و دیگری سلطان محمد میرزا سیفالدوله که اولی نوه فتحعلی شاه و دومی فرزند سی و هشتم او معرفی شده است.

حاج سلطان عبدالمحمد میرزا یا سلطان محمدمیرزا ملقب به سیفالدوله پسر بزرگ سلطان احمد میرزا عضدالدوله فرزند ۴۸ فتحعلی شاه قاجار بود و در شوال ۱۲۹۹ ه. ق. ملقب به سیفالدوله شد؛ سیفالدوله در ماه ربیع الثانی ۱۲۸۹ ه. ق. به جای حاجی میرزا ابوالقاسم معین الملک که چند ماه پیش در گذشته بود؛ به سمت نیابت تولیت آستان قدس رضوی تعیین شد و تا شعبان ۱۲۹۰ ه. ق. در سمت مزبور باقی ماند؛ سیفالدوله در کتاب سفرنامه؛ تاریخ انتصاب خود را به سال ۱۲۸۸ ه. ق. می داند و می گوید؛ برحسب امر اعلی حضرت شاهنشاهی تولیت و خدمت آستانه مقدس حضرت رضا (ع) به این بی مقدار مقوض گشت؛ امروز که روز ۲۴ شهرذیحجه الحرام سنه ۱۲۸۸ ه. ق. است که از دارالخلافة طهران عازم ارض اقدس و مشهد مقدس شدم. در ماه سفر سال ۱۳۹۱ ه. ق. سیفالدوله از تولیت آستان قدس برکنار شد و میرزاسعیدخان انصاری مؤتمن الملک که وزیر امور خارجه بود به جای وی منصوب گردیده است. سیفالدوله در سال ۱۲۹۸ ه. ق. به سمت ژنرال آجودانی خاصه حضور ناصرالدین شاه انتخاب گردید و به سال ۱۳۰۱ ه. ق. بیگلربیگی تبریز و در سال ۱۳۰۵ ه. ق. بجای ابوالقاسم خان نوری، حاکم ملایر، تویسرکان، نهاوند شد و بعد از زیارت مکه به حکمرانی ملایر منصوب گردید. او تا سال ۱۳۰۸ ه. ق. حاکم ملایر بوده است، از یادداشتهای روزانه اعتمادالسلطنه چنین بر می آید که به علت ظلم و ستم به رعایای این مناطق از مقام خود معزول و زندانی گردیده است؛ اما بعدا با دادن رشوه به شاه از زندان آزاد شد و بعد از این مدت بود که او در آبادانی ملایر کوشید و در آنجا باغ بزرگی را احداث کرد و آن را به گردشگاه عمومی اختصاص داد که به پارک سیفالدوله معروف است. سیفالدوله از مریدان مشایخ سلسله صفی علیشاهی بود به همین جهت خانقاه صفی علیشاه را در تهران بنا نمود و مسجدی هم در شمال شرقی خیابان جمهوری اسلامی که به «مسجد اقصی» معروف است از خود به یادگار گذاشت؛ سلطان محمد میرزا ملقب به سیفالدوله در سال ۱۳۰۹ ه. ق. به جای پدر خود «عضدالدوله» حاکم همدان شد و چندی بعد نیز معزول گردید و سیفالدوله در سال ۱۳۲۰

ه. ق. حاکم گرگان و در سال ۱۳۲۴ ه. ق. وزیر تجارت و در سال ۱۳۲۶ ه. ق. حاکم خوزستان و در سال ۱۳۲۷ حاکم کرمانشاه شد (سیف الدوله، ۱۳۶۴: صص ۱۷-۱۵). سیف الدوله پایان عمر را در ملایر گذراند و در نهایت در ملایر، کنار پارک و گردشگاه عمومی که احداث کرده بود بر روی تپه مناجات دفن گردید و مقبره ی او هنوز بر روی این تپه پابرجاست که در ادامه به معماری مقبره ی او که به پیروی از عناصر پایدار معماری ایرانی بنا نهاده شده است.

با پرسش ارتباط آشکار بسیاری از معماری اوایل دوره اسلامی ایران با میراث معماری پیش از اسلام شایسته است تأکید نماییم که در روزگار پیش از اسلام هیچ نوع نشانه مهمی از آثار آرامگاهی که مستقل بنا شده باشد، وجود ندارد؛ گور باشکوه کوروش در پاسارگاد استثنایی است؛ هنگامی که اسلام نیز به ایران آمد هیچ سنت آرامگاهی وجود نداشت تا الهامبخش میل مسلمانان برای احداث چنین بناهایی باشد.

دو فرضیه برای سنت آرامگاه سازی در ایران که نشان دهنده نفوذ معماری خارجی است نقش سازنده در سیر تحول و توسعه معماری مقبره ها شده است؛ یکی از این فرضیه ها نقش نفوذهایی را از سوی غرب مطرح می کند مثال تأثیر از آرامگاه های رومی فرضیه دیگر، تأثیرات اساسی آثاری از دشت های هموار واقع در شمال و شرق آسیای مرکزی را به میان می آورد؛ با این حساب که مردم ترک نژاد بیابان گرد اندیشه آرامگاه سازی را به سرزمین ایران آورده اند و نزدیکی جغرافیایی آنان با ناحیه ای که نخستین آرامگاه های اسلامی ایران یافت می شود، دلیلی قوی برای اثبات این اندیشه است؛ اصطلاحات متداول برای مقبره شامل روضه، گنبد، مشهد، مرقد، آستانه قبر است به استثنای واژه های معماری دیگری مانند مکان و بنا یا اصطلاحات ویژه ای چون قدمگاه یا امامزاده (کیانی، ۱۳۹۰: ص ۷۱).

در طول تاریخ معماری آرامگاهی ایران، سه نوع پلان اساسی در سنت مقبره سازی را می شناسیم.

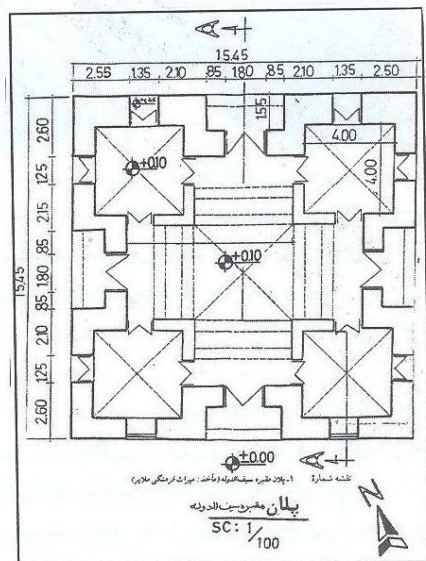
۱. مقبره برجی شکل ۲. مقبره چهارگوش گنبد دار ۳. مقبره های چندضلعی.

در یک تقسیم بندی دیگر مقابر به دو دسته مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می شوند. مقبره سیف الدوله شهرستان ملایر از نوع مقابر غیرمذهبی و دارای پلانی چهارضلعی است که به نظر می رسد چهارضلعی گنبد دار دارای پیشینه ی دوگانه ای است یک عنصر همان معیار آتشکده ساسانی یا چهارطاقی است که چهار روزن محوری یک طرح مربع شکل را شکافته و گنبدی بر فراز آن قرار گرفته است. در اینجا تحول بنا از پیش از اسلام به بنایی اسلامی با ادامه کاربرد مداوم و بی وقفه آن تا دوره قاجار و حتی بعد از آن هستیم؛ این مقبره در روی تپه ای معروف به تپه مناجات در منطقه پارک ملایر واقع شده است.

در این مقبره علاوه بر قبر سیف الدوله؛ قبر امیرالمؤید نوه سیف الدوله و هشت قبر دیگر از اعضای خانواده وی در آن جای دارد؛ قبر سیف الدوله و امیرمؤید در کف مقبره و هشت تن دیگر بر روی دیوار قرار گرفته اند. این بنا در سال ۱۳۰۵ ه. ق. بنا نهاده شده است. مقبره سیف الدوله در هر ضلع دارای یک ورودی بزرگ در مرکز ایوان با پوشش طاقی شکل است که طول ایوان ۴ و عرض آن ۵/۱ متر است و دو ورودی کوچک تر به طول ۵/۱ متر که با اتاق های کوچک واقع در چهار گوشه گنبدخانه راه پیدا می کند فقط در ضلع جنوبی است که دارای یک ورودی بزرگ در مرکز ایوان و دو پنجره در طرفین آن می باشد و باعث وجه تمایز آن از دیگر اضلاع شده است که طول اضلاع مقبره مربعی شکل هر کدام ۴۵/۱۵ سانتی متر می باشد.

در داخل مقبره علاوه بر اتاق بزرگی در وسط که با پوشش گنبدی است و در زیر گنبد با آجرکاری زیبا و نقوش هندسی رنگی تزیین شده است. دارای ۴ اتاق کوچک مربع شکل به ضلع ۴ متر با پوشش نیم گنبدی بنا شده است که هر کدام با دو ورودی به بیرون راه پیدا می کند و با دو ورودی نیز به داخل مقبره ارتباط پیدا می نماید یعنی، دو اتاق ضلع شمالی هر کدام دارای ۴ ورودی است و دو اتاق ضلع جنوبی هر کدام دارای سه ورودی و یک پنجره است و در داخل مقبره تابلویی بزرگ که بر روی آن آیه ای از قرآن کریم با خطی بسیار زیبا نگاشته شده است جلب توجه می کند؛ در داخل مقبره چند عکس و تابلو از سیف الدوله و امیرمؤید و افراد خانواده وی مشاهده می شود، ضمن دو تابلو از تصویر تمام قد و تصویری از چهره سیف الدوله وجود دارد در محوطه مقبره و در ضلع شمالی آن حوض بزرگ دایره ای شکلی که از سنگ و با ملات ساروج ساخته شده است و یک حوض تو شکل کوچکی در جنوب حوض دایره شکل واقع شده است، جلب نظر می نماید و احتمالاً در گذشته در محوطه اطراف حوض چمن کاری شده بوده است که راه هایی سنگ فرش مانند، برای قدم زدن در داخل محوطه چمن کاری شده ایجاد کرده اند. این محوطه دارای طرح و نقشه حساب شده و پیچ و خم های زیبایی است، متأسفانه به علت دخالت اداره اوقاف شهرستان ملایر؛ بنایی بزرگ تر از مقبره به صورت ۸ ضلعی محاط بر مقبره قدیمی ساخته شده است و در اصل مقبره دوره قاجار در داخل و زیر مقبره ۸ ضلعی جدیدی که توسط اداره اوقات ساخته شده قرار گرفته با روندی که اداره مذکور در پیش گرفته، بافت قدیمی محوطه مقبره به کلی از بین خواهد رفت و بافت

جدیدی جایگزین آن خواهد شد؛ که متأسفانه به علت نفوذ زیادی که اداره اوقات از خود نشان داده؛ سازمان میراث فرهنگی نتوانسته مانع از این اقدام شود و حتی خود سازمان میراث فرهنگی نیز از این موضوع به طور دقیق اطلاعی نداشت (ساریخانی، ۱۳۸۱: ص ۹۸).



شکل ۱- پلان مقبره سیف الدوله

۴-۲- مصالح ساختمانی

مصالح به کار برده شده در مجموعه باغ سیف الدوله به تناسب معماری بومی و شرایط زیست محیطی که نقش مهمی در پایداری معماری مجموعه در دوره های بعد دارد عبارت بودند از، سنگ، گل، چوب، آجر، خشت، ساروج، کاشی، ملاط گچ می باشد و رایج ترین اندازه خشت ها و آجرها ۲۰*۲۰*۵ سانتی متر می باشد.

۵- تحلیل عناصر معماری پایدار باغ سیف الدوله

مطالعه و بررسی معماری باغ سیف الدوله نشان می دهد که اولاً نمونه بارزی از اصلاح زمین است چرا که منطقه قبل از احداث باغ لم یزرع و دارای هوای گرم و سوزان در تابستان بوده است و از طراوت و سرسبزی بهره مند نبوده است. سیف الدوله به کمک طراحان و معماران و با بهره گیری از فئات سعی در احداث این مجموعه کرد و طراحان از شرایط زیست محیطی منطقه و اطراف آن و با توجه به اینکه در شیب کوه گرمه ملایر واقع شده است استفاده کرده و باغی زیبا را به منصه ظهور رساندند. به نحوی که از پایداری برخوردار بوده و دارای قدمتی بالای ۱۵۰ سال است و هر ساله بخصوص در دهه اخیر بر وسعت درختان و فضاهای سبز اکثاف آن افزوده می شود و نقش مهمی در پاکی آب و هوا و زیست محیط منطقه و ... ایفا و آن را در حال حاضر به یکی از گردشگاه های طبیعی منطقه غرب ایران تبدیل کرده است. این در شرایطی است که طبق نظر مورخین این قسمت قبل از احداث باغ، شرایط مناسب و فضای زیست محیطی پسندیده ای نداشته است و دارای هوای گرمی بوده است؛ ثانیاً در راه اصلاح زمین لم یزرع و عمران منطقه پارک، بهترین روش های دسترسی به ابزار و مصالح و همچنین مناسب ترین راه های استفاده از آنها برگزیده شده است و محدودیت منابع و امکانات موجب اهتمام در شناخت قوانین حاکم بر عالم وجود و بالنتیجه بهره گیری شده است؛ و در اینجا با شناخت صحیح عناصر طبیعی و ارتباط آنها با یکدیگر و همچنین شناسایی اصول و قوانین حاکم بر آنها و همین طور توجه به نقشی که در بقا و تداوم حیات مردمان ایفا می نمایند محیط و فضایی متعادل (باغ و پارک) و متناسب با شرایط لازم را برای حیات مردمان منطقه در طول دوره های مختلف تاریخی به وجود آورده اند (نقی زاده، ۱۳۷۹) گردآوری عناصر طبیعی منطقه بنا به قواعد هندسی مشخص و تلفیق آنها با عناصر ساخته انسان یکی از نمونه های بارز باغ سازی سیف الدوله است که مبدع و پایه گذار این سنت حسنه ایرانیان بوده اند در این باغ ها علاوه بر استفاده از عناصر طبیعی و معانی نمادین آنها، از عناصر معماری و از آن مهم تر از اصول هنری و هندسی که واجد ارزش های فرهنگی و تجلی گاه باورهای روحانی و معنوی بوده اند و در حد اعلائی استفاده می شده است.

چگونگی برخورد با طبیعت و معماری در آن، واکنشی است که هر انسانی در نقاط مختلف کره زمین داشته و خواهد داشت و معماری با ارزش باقیمانده از دوران گذشته نشان دهنده ی چیره شدن او بر عواملی همچون مسائل اقلیمی و ... می باشد. از این روست که ما شاهد معماری بومی گوناگون همساز با اقلیم و فرهنگ در کشورهای مختلف جهان می باشیم که ویژگی های خاص آن منطقه را به تصویر می کشاند (مفیدی و خدابخشی، ۱۳۸۰؛ گرجی مهربانی و یاران، ۱۳۸۹: ص ۴۵) که به عنوان نمونه می توان به معماری باغ ها در ایران اشاره داشت که یک نمونه آن در ملایر تحت عنوان باغ سیف الدوله تجلی یافته است.

یکی از ویژگی های اصلی باغ ایرانی ایجاد امکان تماشای مناظر باغ یا مجموعه ی باغ ها و محوطه های اطراف از ارتفاعی بالاتر بوده است و این امکان تماشا باعث شکل گیری عنصر دیگری در کنار معماری باغ ایرانی تحت عنوان کوشک مطبق و یا برج شده است که سبک معماری و زیبایی شناختی آن در هر منطقه ای از ایران به فراخور شرایط زیست محیطی و مکتب سازنده متفاوت بوده است. این بناها هم در داخل و هم در حاشیه دیواره ی باغ ها یا مجموعه های باغی قرار گرفته است و دیواره های آن چندان از طرح باغ تبعیت نمی کرد و وضعی نسبتاً آزادتر داشت (علائی، ۱۳۸۷: ص ۶۳).

۶- نتیجه گیری

در هر دوره ی تاریخی سازنده بنا با توجه به ضوابط و شرایط حاکم و مصالح در دسترس بیشترین تلاش خود را در بوجود آوردن شرایط آسایش مطلوب برای ساکنان انجام می داد و در دوره ی قاجار، باغ سیف الدوله ملایر دارای تعامل مناسب محیط و طبیعت است؛ و با توجه به اینکه حیات منحصر در محیط پایدار و اقلیم مناسب توسعه و رشد می یابد. طراحان و سازندگان باغ سیفیه عوامل محیطی را شناخته و با ایجاد رابطه صحیح با محیط زیست، امکان تکامل کالبدی و کیفی را فراهم کرده اند. چرا که بقای نسل بشر در آینده وابسته به محیط و طبیعت است. معماری باغ سیف الدوله این رابطه را با گذشت سالیان دراز حفظ کرده و متناسب با آن هر ساله اکناف و اطراف آن در حال رشد و توسعه است و توانسته نیازهای اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، زیبایی شناختی و زیست محیطی را برای ساکنان منطقه فراهم نماید. دو ویژگی عمده معماری این باغ که نقش مهمی در معماری پایدار ایرانی ایفا کرده است، یکی پرهیز از بیهودگی و دیگری، درون گرایی بودن باغ هاست. چرا که در باغ های ایرانی مانند ساختمان ها چیز بیهوده ای در آن نمی ساختند بوته ای بی مورد که در باغ ایجاد کرده باشند دیده نمی شود و محوطه باغ را با حصار و قلعه می پوشیدند و این یک حالت درون گرایی به باغ داده است.

منابع

۱. بامداد، مهدی (۱۳۶۳)، «شرح رجال ایران»، جلد اول، سوم و چهارم، تهران: کتابفروشی زوار.
۲. پیرنیا، محمدتقی (۱۳۴۶)، «فردوس»، مجله هنر و مردم، دوره ۵، شماره ۵۹، شهریور ۱۳۴۶، (صفحه ۲۲ تا ۲۳).
۳. پیرنیا، محمدکریم (۱۳۷۱)، «معماری اسلامی ایران»، تدوین غلامحسین معماریان، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
۴. خدابخشی، شهره؛ و سید مجید مفیدی (۱۳۸۰)، «ساخت و ساز پایدار در ارتباط با معماری سنتی ایران»، مجموعه مقالات سومین همایش ملی انرژی ایران، (صص ۶۰۰-۶۱۶).
۵. دیبایی، داراب و مجتبی انصاری (۱۳۷۴)، «باغ ایرانی»، مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی ایران: کنگره ۲، کرمان: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۶. ساریخانی، مجید (۱۳۸۱)، «بررسی باستانشناسی مجموعه باغ سیف الدوله ملایر»، فصلنامه فرهنگ همدان، سال هفتم، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۱، (از ص ۹۵ تا ۹۹).
۷. سیف الدوله، سلطان محمد (۱۳۶۴)، «سفرنامه سیف الدوله»، تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران: نشر نی.
۸. صفایی، ابراهیم (بی تا)، «تاریخ ملایر»، [بی جا] : [بی نا].
۹. علائی، علی (۱۳۸۷)، «کوشکهای مطبق در باغ های ایرانی»، گلستان هنر، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۷.
۱۰. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، «آثار البلاد و اخبار العباد»، تهران: امیر کبیر.
۱۱. کیانی، محمد یوسف (۱۳۹۰)، «معماری اران در دوران اسلامی»، تهران: سمت.

۱۲. گذشته، ناصر (۱۳۷۸)، «بررسی مفهوم بهشت در اندیشه های دینی»، مجله مقالات و بررسی ها، دفتر ۶۵، تابستان ۷۸، (از ص ۶۳ تا ۷۶).
۱۳. گرجی مهلبانی، یوسف، و دکتر علی یاران (۱۳۸۹)، «راهکارهای معماری پایدار گیلان به همراه قیاس با معماری ژاپن»، نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۹، (از ص ۴۳ تا ۵۴).
۱۴. ماریا، اوا سابتلنی (۱۳۸۷)، «باغ ایرانی: واقعیت و خیال»، ترجمه داود طبایی، گلستان هنر، شماره ۱۲.
۱۵. مجتبیایی، فتح الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون، تهران.
۱۶. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲)، «نزهه //قلوب»، ترجمه ی گای لیسترانچ، تهران: دنیای کتاب.
۱۷. نقی زاده، محمد (۱۳۷۹)، «رابطه معماری ایران با اصول توسعه پایدار»، فصلنامه هنر، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۷۹، (از ص ۶۱ تا ۷۸).

تاملی در مفهوم زیست‌پذیری؛ شناخت، سنجش و رویکردها

محمدامین خراسانی

استادیار جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه تهران

khorasani_ma@ut.ac.ir

چکیده

زیست‌پذیری، یک مفهوم کلی است که با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی، کیفیت مکان و اجتماعات سالم در ارتباط است. البته سنجش زیست‌پذیری مکان‌ها بدون در نظر گرفتن دانش و فرهنگ محلی امری امکان‌ناپذیر است. زیست‌پذیری به معنای توان و قابلیت یک مکان برای تامین نیازهای زیستی ساکنان اعم از مادی و غیرمادی در جهت ارتقای کیفیت زندگی و ایجاد بستر شکوفایی توانمندی‌های عموم شهروندان است. این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از جدیدترین منابع موجود در ادبیات جهانی تدوین شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تشبیه یک سکونتگاه به یک موجود زنده می‌تواند به عنوان چارچوب مفهومی قوی برای توصیف سکونتگاه زیست‌پذیر مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، حکمروایی و مشارکت، نظارت، بررسی، یادگیری به عنوان مغز و سیستم عصبی، ارزش‌های عام و احساس مکان و هویت به عنوان قلب، اجتماعات محلی کامل، فضای سبز، خوشه‌های صنعتی به عنوان اعضای بدن و جریان‌های منابع طبیعی، مسیرهای سربسز، شبکه‌های انرژی، ارتباطات، حمل و نقل به عنوان سیستم گردش سکونتگاه زیست‌پذیر شناخته می‌شوند. سه رویکرد عمده برای شناسایی و سنجش زیست‌پذیری سکونتگاه‌ها وجود دارد. بر اساس پالایش دیدگاه‌های موجود در این دیدگاه‌ها، اجزای اصلی یک سکونتگاه زیست‌پذیر عبارت است از فضاهای عمومی و قابل حرکت پیاده، کاربری‌های تلفیقی، تراکم بالای محلات، مسکن مناسب و پیاده‌راه‌های سرزنده، اجتماعی و متناسب با ابعاد انسانی.

واژگان کلیدی: زیست‌پذیری، شناخت، سنجش، رویکرد

۱- مقدمه

زیست‌پذیری، یک مفهوم کلی است که با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی و کیفیت مکان، و اجتماعات سالم در ارتباط است (Norris & Pittman, 2000 ; Blassingame, 1998). اگرچه تعریف زیست‌پذیری از یک اجتماع به اجتماعی دیگر متفاوت است، می‌توان از اهداف برنامه ریزی اجتماعی برای ایجاد معیارهای بومی زیست‌پذیری بهره گرفت. زیست‌پذیری غالباً برای تعریف ابعاد مختلف اجتماع و تجربه‌های مشترکی که آن را شکل می‌دهند، به کار گرفته می‌شود. زیست‌پذیری بر روی تجربه انسان از مکان تمرکز نموده و این تجارب را در ظرف زمانی و مکانی مشخص در نظر می‌گیرد (http://www.camsys.com/kb_experts_livability.htm). زیست‌پذیری به عنوان یک مفهوم می‌تواند با توجه به بستر و زمینه‌ای که در آن تعریف می‌شود می‌تواند بسیار گسترده و یا محدود باشد. با این وجود، کیفیت زندگی در هر مکان در مرکز توجه این مفهوم قرار داشته و شامل نماگرهای قابل اندازه‌گیری بسیار متنوعی است که معمولاً تراکم، حمل و نقل، امنیت و پایداری، اجزای ثابت آن را تشکیل می‌دهند (Perogordo Madrid, 2007, p 40). مردم و مکان، دو سوی مفهوم زیست‌پذیری هستند، اما شاخص‌های زیست‌پذیری، عمدتاً به بررسی صرف مکان و قلمرو می‌پردازند و نه اشخاص (خصوصاً این که افراد دچار تغییر شده و در زمان دارای تحرک مکانی هستند). هیچ معیاری نمی‌تواند تصویر کاملی از زیست‌پذیری ارائه دهد. مضاف بر این که اتکای صرف بر داده‌های به دست آمده از مردم و یا مکان‌ها می‌تواند به گمراهی و دور شدن از هدف بیانجامد. به

عنوان مثال، افزایش درآمد در یک مکان مشخص در طی زمان ممکن است نشان دهنده افزایش بهزیستی اقتصادی باشد، اما ممکن است علت آن فرایند اصالت بخشی^۱ باشد که در جریان این فرایند، مردم کم درآمد از مکان خارج شده و جای خود را به طبقه متمول داده اند ، Larice (2005, p 7).

بسیاری از داده های زیست پذیری دارای ماهیت فضایی هستند و روابط بین مکان ها مانند رابطه بین خانه و مدرسه، شهر و منطقه، و موضوعات مربوط به فضا مانند درصد فضاهای باز و رابطه فضا و زمان مانند زمان مورد نیاز برای پاسخگویی در زمان های اضطراری را دربر می گیرد. معیارها بسیار متفاوت هستند اما یک تعادل بین ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برقرار می گردد National Research Council , 2002, p4). زیست پذیری، طیف گسترده ای از نیازهای انسانی، از غذا و امنیت گرفته تا زیبایی و نمادهای فرهنگی و احساس تعلق به اجتماع یا مکان را شامل می شود (Ibid, p 23).

در سطح محلی، اجتماعات در حال تلاش برای توسعه مراکز فروشگاهی و تجاری جذاب و پرکاربرد، حمل و نقل و کاربری اراضی منطبق با حمل و نقل، و حفاظت از فضاهای باز هستند. در هر یک از این موارد، زیست پذیری باید به گونه ای تعریف شود که به اجزای زیست پذیری و عوامل موثر بر آن اجازه دهد که برای آن اجتماع خاص، تعریف و ارزیابی شوند (Ibid, p 27). قدرت انتخاب در حمل و نقل اشاره به مفهوم دسترسی دارد. آیا گرهگاه ها و شبکه های موجود، پاسخگوی نیاز گروه های مختلف بهره برداران از افرادی که هر روزه مسیرهای ثابت را طی می کنند تا مسافران متناوب، با صرف زمان و هزینه متناسب و معقول هستند؟ قابلیت این شبکه ها برای تامین نیازهای شهروندان وابسته به تعداد گزینه های موجود برای حمل و نقل افراد است (Chicago Metropolitan Agency for Planning , 2009, p7).

در حوزه حمل و نقل، به طور سنتی معیارها بر روی مناسب بودن سیستم حمل و نقل تمرکز داشتند، و تاثیرات اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی سیستم های حمل و نقل را بر روی مکان ها و زندگی روزمره مردم مورد غفلت قرار داده بودند. این شاخص ها تمایل داشتند که شرایط تحمیل شده به اجتماعات به وسیله سیستم های حمل و نقل و تاثیر تصمیمات اتخاذ شده در بخش حمل و نقل را بر روی مصرف انرژی، نادیده بگیرند. به عنوان مثال این معیارها، مفاهیم جابجایی و دسترسی را برابر در نظر گرفتند، در حالی که دسترسی مفهومی در ارتباط با برابری و دسترسی به منابع است (National Research Council, 2002, p37).

غالبا سطوح "بهزیستی اجتماعی"^۲ نتیجه کارکرد توزیع و اختصاص منابع اقتصادی هستند. بنابراین، اگر شاخص های رشد اقتصادی قوی هستند، جنبه های کیفی اقتصاد در شکل دهی به کیفیت زندگی و ایجاد مناطق دارای زیست پذیری بیشتر، موثر هستند. ابعاد اشتغال شامل ساعات کار، نرخ دستمزد، بیمه سلامتی و بیکاری، نزدیکی به حمل و نقل مناسب و گزینه های مراقبت از کودکان، و تسهیلات امنیت کار هستند. این ابعاد به بهزیستی اجتماعی کمک می کنند. شرایط کار بر روی توان افراد و خانواده ها برای حفاظت از مسکن و پرداخت مالیات برای حمایت از تامین خدمات و زیرساختها تاثیرگذار است که روی تغییرات زیست پذیری موثر است. به موازات افزایش اختلاف در زیست پذیری نقاط مختلف، کسانی که می توانند از نقاط دارای زیست پذیری بدتر خارج شده و به محیط های مسکونی امن تر بروند، این امکان را از طریق توسعه شبکه راه ها و حمل و نقل عمومی به دست می آورند. این امر موجب افزایش فقر و کاهش زیست پذیری اجتماعی می شود که ایشان آن را ترک نموده اند. قرارداد اجتماعی و نرم های برابری و مساوات اجتماعی، دارای نقش اساسی و مرکزی در بهزیستی فردی هستند. بنابراین اختلافات بزرگ در زیست پذیری مناطق موجب نارضایتی عمیق می گردد و ناآرامی های اجتماعی را موجب می گردد و موجب کاهش کیفیت زندگی همه افراد درگیر این ماجرا یعنی همه شهروندان می شود (National Research Council , 2002, p 25). اجزای اصلی یک سکونتگاه زیست پذیر عبارت است از فضاهای عمومی و قابل حرکت پیاده، کاربری های تلفیقی، تراکم بالای محلات که پشتیبان طیفی از زیرساخت ها و خدمات سبز و محیط زیست محور، مسکن مناسب و پیاده راه های سرزنده، اجتماعی و متناسب با ابعاد انسانی.

۲- مبانی نظری

تشبیه سکونتگاه به یک ارگانیسم زنده در طی دو دهه گذشته در تحقیقات بین المللی، مباحثات و ادبیات مربوط به سکونتگاه زیست پذیر به کرات مورد اشاره قرار گرفته است. ارائه تعریف از سکونتگاه زیست پذیر مستلزم مشارکت طیف متنوعی رشته های علمی و متخصصان

1. Gentrification

2. Social Well-Being

دانشگاهی است. تشبیهات باید همیشه با توجه به این موضوع مورد استفاده قرار بگیرند که احتیاط لازم برای پنهان نماندن ابعاد مختلف پدیده در جریان این تشبیه اتفاق نیافتد. با این وجود تشبیه یک سکونتگاه به یک موجود زنده می تواند به عنوان یک چارچوب مفهومی قوی مورد استفاده و توجه قرار گیرد. این تشبیه امکان سنجش اجزای حیاتی مفهوم زیست پذیری را فراهم می نماید و همزمان توجه خود را بر وابستگی متقابل این اجزا و اهمیت محیط مناسب برای رشد و بالندگی این وضعیت، معطوف می نماید (Timmer and Seymoar, 2005, pp 3-4).

جدول شماره ۱- اجزای ارگانیزم سکونتگاه زیست پذیر

توضیح	اجزا	تشبیه سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر، مشارکت فعال مردم را از طریق به کار گیری شهروندان در نظارت، برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی طرح های منطقه ای و راه حل های مکان محور برای چالش های پیش رو، جلب می نماید. نظارت بر ظرفیت یک سکونتگاه زیست پذیر برابر با سیستم عصبی در یک ارگانیزم زنده است. یک سکونتگاه زیست پذیر، قابلیت پیشروی به سمت اهداف خود را توسعه می دهد، در جهت تشویق و ترغیب تجربه نمودن ایده های جدید و یادگیری از این تجارب، با هدف انطباق راهبردها در جهت شرایط پویا و در حال تحول، و نیز اولویت های در حال دگرگونی به منظور پاسخگویی سریع به فرصت ها و چالش ها.	حمکروایی و مشارکت، نظارت، بررسی، یادگیری	مغز و سیستم عصبی سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر شامل یک قلمرو عمومی فعال برای ایجاد و تقویت هویت محلی، برای گفتگو درباره ارزش های عمومی، برای یادآوری تاریخ، برای برپایی جشنواره ها و مراسم ها، و برای اجتماعی نمودن کودکان و جوانان، می باشد.	ارزش های عام و احساس مکان و هویت	قلب سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر شامل اجتماعات محلی کامل با کاربری ترکیبی و مسکن مناسب نزدیک به محل خرید، کار، مراکز فرهنگی می باشد. خوشه های صنعتی با زیرساخت های مشترک، و فضاهای سبز و زمین های کشاورزی و پارک ها.	اجتماعات محلی کامل، فضای سبز، خوشه های صنعتی	اعضای بدن سکونتگاه زیست پذیر
یک سکونتگاه زیست پذیر به وسیله جریان منابعی شامل آب، مواد، زایدات و فاضلاب که موجب بقای فعالیت های درون آن می شوند، از طریق دسترسی به منابع انرژی، از طریق مسیرهای سربیزی که برای حفظ تنوع زیستی و ایجاد فضاهای فراغتی ایجاد می شوند، از طریق دسترسی به سیستم های اطلاعاتی و فناوری های اطلاعات و ارتباطات، از طریق شبکه حمل و نقلی که به مسیرهای پیاده، حمل و نقل عمومی و جابجایی در حد کفایت کالاها اولویت می دهد، دارای پویایی و ارتباط درونی است.	جریان های منابع طبیعی، مسیرهای سربیز، شبکه های انرژی، ارتباطات، حمل و نقل	سیستم گردش خون در سکونتگاه زیست پذیر

Source: Timmer and Seymoar, 2005, pp 4-5

۲-۱- رویکردهای تحقیق در حوزه زیست پذیری

در این بخش به بررسی اجمالی رویکردهای تحقیق در حوزه زیست پذیری می پردازیم. مفهوم زیست پذیری با توجه به این که دارای نقاط اشتراک با مفاهیمی مانند پایداری و کیفیت زندگی است، لذا دارای این قابلیت است که از رویکردهای متفاوت و متنوعی بدان نگریست و آن را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. لذا در این بخش، رویکردهای موجود به این مفهوم در رشته های مختلف علمی و در شرایط مختلف زمانی را با توجه به کنکاش در منابع مختلف موجود در ادبیات این مفهوم در حوزه های مختلف دانش، استخراج نموده و مورد بررسی قرار می دهیم. نکته ای که باید بدان توجه نمود این است که رویکردها بر مبنای دوره زمانی طرح شدن در اینجا آمده اند. بدین معنی که رویکردها از قدیم به جدید ذکر شده اند.

۲-۱-۱- رویکرد تجربی به شهر زیست پذیر: دانشگاهیان، جنبش ها و گروه های علاقمند

میل به تعریف یک مکان خوب از طریق به کارگیری تحقیقات تجربی موجب شکل گیری اصطلاح زیست پذیری از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی گردید، اگرچه این اصطلاح تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی بسیار کم مورد استفاده و توجه قرار گرفته بود. محققانی که در این حوزه و در طی چند دهه گذشته دارای تحقیقاتی بوده اند عمدتاً دانشگاهیانی هستند که در دپارتمان های برنامه ریزی، فعالیت داشتند. تاکید این محققان بر بهره گیری از مطالعات تجربی برای شناخت زندگی روزمره مردم جهت مفهوم سازی مکان زیست پذیر بود.

نقطه شروع تحقیقات آکادمیک بر روی این موضوع از زمانی آغاز گردید که در دانشگاه MIT و به دنبال آن دانشگاه کالیفرنیا، طراحان شهری بر روی این موضوع تمرکز نمودند. کار کوین لینچ^۱ در دانشگاه MIT نخستین کار در این حوزه بود. وی اصولی جهانی را برای زیست پذیری ارائه نمود: سرزندگی (بقا، امنیت و تطابق و هماهنگی زیست شناختی)، احساس (هویت مکانی، مشروعیت، شفافیت و مانند آن)، انطباق (تناسب، کفایت کاربری ها، تطبیق پذیری)، دسترسی (حمل و نقل و جابه جایی)، کنترل، کفایت و عدالت اجتماعی. وی در مورد این که در مقیاس های متفاوت چگونه می توان زیست پذیری را تحقق بخشید، کارهای متعددی انجام داد.

نظریه لینچ بر مبنای مجموعه ای از ابعاد اجرایی مانند شکل فضایی که ارزش های کاربردی تداوم، اتصال و باز بودن شکل گرفته است. فرایند تعیین خصوصیات اجرایی مناسب از سه ویژگی منتخب بهره می برد. نخست، محدودیت های فیزیکی انسان و نیازهای مرتبط. دوم الگوهای فرهنگی و عادات مرتبط با مکان خاص. و سوم این که این ویژگی ها باید کیفیت های مورد نظر در ابعاد مختلف را داشته باشند.

دانالد ایلپارد^۲ نخستین کسی بود که اصطلاح زیست پذیری را در قلمروهای منحصراً فضایی مورد استفاده قرار داد و بر روی این نکته تاکید داشت که خصوصیات فیزیکی هستند که به صورت مداوم باعث بهبود وضعیت زیست پذیری مکان ها می شوند. وی معتقد بود که مکان های زیست پذیر، مکان هایی هستند که مناسب و فراهم کننده موقعیتی امن و خصوصی هستند و کودکان می توانند در آن ها فارغ از آلودگی، سروصدا، ازدحام و دیگر عناصر مزاحم، رشد و نمو داشته باشند و مردم در آن، خواب، خوراک و استراحت مطلوبی داشته باشند.

تحقیقات بعدی که در حوزه زیست پذیری انجام پذیرفتند عمدتاً به جای زیست پذیری شهری بر روی زیست پذیری محله ای تمرکز نمودند. این کارها عمدتاً بر روی کیفیت، تعاریف، رضایت، برنامه ریزی و حل مشکل در حوزه زیست پذیری انجام پذیرفت (Hester, 1984, Richman & Chapin 1984, Marrans 1979, Boyer, 1981, Morish & Brown 1994, Brower 1996).

یکی از مهم ترین دیدگاه ها در زمینه زیست پذیری محله ای مربوط به ری اولدنبرگ^۳ است. به اعتقاد وی، یکی از اجزای کلیدی زیست پذیری اجتماعات، "مکان سوم"^۴ آن ها است، جایی که به عنوان یک فضای عمومی، زندگی در مکان اول (منزل) و مکان دوم (محل کار) را تکمیل می نماید. مکان سوم مکان هایی غیررسمی، داوطلبانه، شاد، که افراد را گرد هم می آورند مانند قهوه خانه ها، فروشگاه ها، رستوران ها هستند.

یکی دیگر از اساتید دانشگاه برکلی، در یک رویکرد تئوریک به مطالعات تجربی انجام شده، نوعی از زیست پذیری را که در قالب آن، فرایندهای زندگی که در تعامل بین انسان و مکان و در جهت تامین رضایت بیشتر انسان شکل می گیرند، ارائه می دهند. کریستوفر الکساندر^۵ (۲۰۰۵) به دنبال ایجاد مکان های زیست پذیر فارغ از شرایط زمانی و مکانی از طریق بهبود شرایط فیزیکی محیط است. وی معتقد بود که زیست پذیری یک مفهوم شخصی و روانی است. وی طرفدار جبر محیطی بود و معتقد بود که مکان ها دارای تاثیر مستقیم بر روی رضایت شخصی افراد هستند. نقطه شروع دیدگاه وی، نارضایتی عمیق نسبت به مکان هایی است که در اثر الگوهای توسعه مدرن موجب تهی شدن رابطه انسان ها با مکان ها از معنا و مفهوم شده اند. وی طرفدار الگوهای سنتی و طبیعت گرایی است که معتقدند که طراحی مکان ها باید بر مبنای سنجش نیازهای انسانی و در جهت مرتفع نمودن آن ها صورت گیرد. مکان هایی که احساس تعلق را در فرد برمی انگیزند.

1. Kevin Lynch
2. Donald Appleyard
3. Ray Oldenberg
4. Third Places
5. Christopher Alexander

۲-۱-۲- رویکرد ادراکات افراد و مطالعات بهزیستی ذهنی

رویکرد ادراکی/ فردی به تحقیق در حوزه زیست پذیری مبتنی است بر رضایت و ارجحیت افراد جهت تعیین این موضوع که آیا یک مکان خاص، قادر به تامین انتظارات، نیازهای فردی و رضایت نسبی افراد می باشد. در حالی که در این رویکرد، تئوری های مرتبط اندکی با زیست پذیری وجود دارد، اما می توان گفت که عمدتاً مبتنی بر رویکرد منفعت گرایی شکل گرفته اند. کیفیت زندگی به عنوان "نفع شخصی"، بخش عمده ای از تحقیقات مبتنی بر بهزیستی ذهنی را به خود اختصاص داده است و بر این باور است که کیفیت زندگی ذهنی افراد تا حدود بسیار کمی تحت تاثیر عواملی مانند درآمد، آموزش، سن و جنس قرار دارد. جالب آن که تعداد زیادی از تحقیقات این حوزه بر این باور هستند که عامل ثروت، نقش مهمی در تامین نیازهای بهداشتی و روانشناختی افراد دارد، اما تاثیر کمی در میزان خوشبختی افراد دارد. همین تحقیقات نشان می دهد که افراد دارای سطح رضایت بالاتر افرادی هستند که از میزان اعتماد به نفس، قدرت کنترل شخصی، خوش بینی و اعتقادات مذهبی بالاتری برخوردار هستند. عامل کلیدی در تحقیق زیست پذیری در این رویکرد، تعیین عوامل موثر بر شکل گیری رضایت یا نارضایتی در افراد اعم از عوامل فیزیکی و روانشناختی است. داده های مورد نیاز تحقیق زیست پذیری در این رویکرد به طور مستقیم از شهروندانی که به طور شانس انتخاب می شوند، گردآوری می شود. در این پرسشنامه ها از افراد در مورد میزان رضایت، خوشبختی و بهزیستی آن ها سوال می شود. پاسخگویان نیز بر مبنای اتفاقات زندگی روزمره و دیدگاه شخصی نسبت به محل زندگی، میزان رضایت خود را از وضع موجود در محل زندگی، ابراز می دارند. در این پرسشنامه ها همچنین در قالب سوالات باز از افراد خواسته می شود تا دلایل خود را برای زندگی در آن محل، شرح دهند. همچنین در بخش دیگری از این پرسشنامه ها از افراد خواسته می شود تا میزان رضایت خود از در حوزه های مختلف زندگی بر مبنای مقیاس اسمی تنظیم شده در پرسشنامه مشخص نمایند.

نتایج این تحقیقات در قالب "جدول لیگ" و بر مبنای ویژگی های ارزش گذاری شده یک اجتماع، شیوه زندگی و یا مکان، با توجه به میزان اعتبار و اهمیت و همچنین میزان رواج و عمومیت، فهرست و رتبه بندی می گردند. این جداول، ترکیبی از تعاریف محلی ارائه شده از وضعیت زیست پذیری را ارائه می دهند. این جداول نشان می دهند که چرا زیست پذیری به عنوان یک مفهوم کلی در نظر گرفته می شود. از این منظر، کلیت مفهوم زیست پذیری شبیه به مفاهیمی مانند رشد هوشمند، شهر فشرده و اجتماعات سالم^۲ است. زیرا آن ها هم فهرستی از ویژگی های مرتبط را برای سنجش وضعیت موجود مورد استفاده قرار می دهند. به عنوان مثال رشد هوشمند در پی مدیریت رشد، پیشگیری از خزش شهری، حفاظت از زمین های کشاورزی، متراکم کردن کاربری ها، و مانند آن است.

۲-۱-۳- رویکرد کیفیت زندگی (رویکرد معیارهای اجتماعی برای کیفیت زندگی)

محققانی که تمایل به بهبود زیست پذیری در مکان دارند، می کوشند تا رویکردهای مکان محور را با ارزیابی های کیفیت زندگی، تلفیق نمایند. رویکردی که هم از ابعاد ذهنی و هم ابعاد عینی زیست پذیری، بهره می جوید. تحقیق در معیارهای اجتماعی در دهه ۱۹۲۰ مورد توجه قرار گرفته و در دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده و در دهه ۱۹۵۰ در اروپا به یک موضوع سیاسی بدل گردید. این تحقیقات در پی شناخت بهزیستی فردی و اجتماعی بودند، که بیشتر در حوزه بررسی کیفیت زندگی گروه های خاص مانند بیماران، افراد دارای وضعیت خاص پزشکی مزمن و افرادی که دوره نقاهت پس از بیماری را می گذراندند، قرار می گرفتند. در این دوره کیفیت زندگی عمدتاً به این صورت تعریف می شد:

- فرایندهای درونی و ذهنی وابسته به تجارب کیفیت زندگی می توانند از طریق فیلترها و دیدگاه ها و بیان های مختلف، توضیح داده شده و تفسیر شوند.
- مفهوم کیفیت زندگی به میزان قابل توجهی، سنگین و مبهم است.
- مفهوم کیفیت زندگی، فهم رشد بشر و فرایندهای توسعه ای، میانگین امید به زندگی افراد در جوامع و گستره ای که این فرایندهای روانشناختی تحت تاثیر عوامل محیطی و نظام های ارزشگذاری انفرادی هستند را در بر دارد.

1. League Tables

2. Healthy Communities

رویکرد کیفیت زندگی بر مبنای بستر جغرافیایی شکل می گیرند و زیست پذیری را بر مبنای شرایط محلی می سنجند. از نظر سوزان کاتر^۱ زیست پذیری عبارت است از "اندازه گیری شرایط مکان و این که این شرایط چگونه به وسیله افراد، تجربه و ارزیابی می شوند و اهمیت نسبی هر یک از این شرایط برای افراد به چه میزان است". این رویکرد، مشاهده عینی مکان های فیزیکی را با سطوح رفتار و فعالیت که قابل دیدن و ارزیابی هستند، پیوند می دهد. این رویکرد به زیست پذیری در بین برنامه ریزان و طراحان از جایگاه ویژه ای برخوردار است، زیرا منجر به سیاست های اجرایی می گردد. این رویکرد در پی رتبه بندی یک مکان به عنوان بهتر/بهترین یا بدتر/بدترین و یا به دنبال مقایسه مکان ها با یکدیگر به وسیله معیارهای ارزش محور یا کمیت محور نیست، بلکه بر منحصر به فرد بودن مکان ها تاکید دارد و این که مکان ها دارای ماهیت شبکه ای و پویا بوده و به صورت مداوم در حال تغییر هستند. "روش گرایش محلی"^۲ که به وسیله داوول مایرز^۳ (۱۹۸۹) توسعه پیدا کرد، یک نمونه از تحقیقات زیست پذیری مکان محور است که داده های عینی و ذهنی را برای نمایش تصویر دقیق تری از موضوعات کیفیت زندگی محلی مورد استفاده قرار داد. در این رویکرد به جای آن که انتخاب معیارها از قبل انجام شده باشد، این بستر در تحقیق وجود دارد که از واقعیت های محلی بهره گرفته شود و بنابراین نتایج آن قابلیت زیادی برای اقدامات سیاسی و برنامه ریزی دارند. در این روش، محققان باید به گفتگو با ذینفعان محلی بپردازند تا بتوانند آن دسته از ویژگی هایی را که باید به منظور فهم گرایش های محلی موجود مورد نیاز هستند را شناسایی نمایند.

۳- سنجش زیست پذیری

برای سنجش وضعیت زیست پذیری یک مکان، نخستین کاری که باید انجام پذیرد این است که سلسله مراتبی از نیازها که در صدر آن ها نیازهای اساسی قرار دارند را در نظر بگیریم. مطابق با هرم نیازهای مازلو^۴ (۱۹۴۵) زیست پذیری محلی بدون دسترسی به سرپناه، تغذیه و بهداشت عمومی در حد کفایت، امکان پذیر نمی باشد. تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که زیست پذیری باید ابتدا به وسیله نیازها و خدمات اساسی که مبنای بقای زیستی و فیزیولوژیک انسان را تشکیل می دهند، سنجیده شود (Wolfensohn, 1992 & Evans, 2002). امنیت فردی و عمومی نیز با اختلاف اندکی، دارای درجه بعدی از نظر اهمیت می باشد. امنیت شامل معیارهای فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی است و باید در جهت مرتفع نمودن تهدیدات خواست های مادی، آسیب های اجتماعی، نابرابری و بی عدالتی باشد. احساس تعلق به اجتماع محلی، انسجام محلی و شبکه های اجتماعی، دارای اهمیت زیادی در زیست پذیری مکان ها هستند. در درجه بعدی، نیازهای دارای سطوح بالاتر مانند هویت فردی و هویت مکانی، رضایت و نیازهای روانی قرار می گیرند. اندروز^۵ (۲۰۰۱) معتقد است که زمانی که جامعه دچار شرایط سخت اقتصادی است، مردم بر روی نیازهای اساسی زیست پذیری مانند شغل، امنیت، غذا و سرپناه تمرکز می کنند، حال آن که در شرایط رونق اقتصادی، تمرکز بر روی سطح تسهیلات و فرصت های بهبود کیفیت زندگی است. زیست پذیری بر روی میزان کارایی خدمات، کاربری ها و فعالیت ها در سطح محلی تمرکز می نماید. گروهی از خدمات، فعالیت ها و کاربری ها که دارای تاثیر بیشتری در زندگی روزمره مردم محلی هستند، دارای اهمیت بیشتری در زیست پذیری مکان ها می باشند (National National Research Council, 2002, p 33).

۴- نتیجه گیری

با تامین نیازهای بیشتر، مردم شادتر خواهند بود. در نظریه زیست پذیری، رضایت ذهنی از زندگی بر مبنای کیفیت زندگی عینی شکل می گیرد. نظریه زیست پذیری پیش بینی کننده میزان رضایت است که در پاسخ به راهبردهای سیاسی موفقیت آمیز در تامین نیازها، متفاوت خواهد بود.

1. Susan Cutter
2. Community Trend Method
3. Dowell Myers
4. Maslow
5. Andrews

شرایط خوب زندگی برای ایجاد شرایط تامین نیازهای انسانی به عنوان یک پیش شرط در نظر گرفته می شود. برای بیشتر حیوانات زیست پذیری تنها از نظر اکولوژیکی دارای معنا و مفهوم است، در حالی که برای انسان کیفیت اجتماعی نیز به همان میزان مطرح بوده و دارای اهمیت است. انسان ها دارای یکسری نیازهای جهانشمول هستند. در واقع اجتماعات انسانی در جهت تامین این نیازها شکل گرفته اند و جوامع مختلف دارای میزان تاثیر متفاوت از نظر تامین نیازها هستند.

انسان می تواند به طرز موثری موقعیت خود را ارزیابی نماید. ما در مورد چیزهای مختلف احساس خوب یا بد داریم. انسان می تواند در برابر تجرب از خود واکنش نشان دهد. انسان ها همچنین می توانند با مقایسه زندگی خود با آن چه که باید باشد، به یک قضاوت عینی دست بزنند. بیشتر ارزیابی های انسانی بر مبنای دو دسته منابع اطلاعاتی هستند: ارزیابی موثر شهودی و ارزیابی هدایت شده شناختی. ترکیب این دو تا حدود زیادی بستگی به هدف دارد. چیزهای محسوس مانند درآمد عموماً با مقایسه مورد ارزیابی قرار می گیرند، چیزهای نامحسوس مانند جاذبه جنسی با احساس مورد ارزیابی قرار می گیرند. در ارزیابی زندگی، ما معمولاً این تجرب را به صورت کلی مورد نظر قرار می دهیم. نهایتاً این که زیست پذیری به وسیله یکسری اصول راهنما بیان می شود: دسترسی، برابری و مشارکت که مفاهیم مربوط به زیست پذیری بر مبنای آن ها شکل می گیرند. کیفیت زندگی شهروندان به میزان دسترسی آن ها به زیرساخت ها (حمل و نقل، ارتباطات، آب و بهداشت)، غذا، هوای پاک، مسکن مناسب، شغل راضی کننده، و فضای سبز و پارک ها بستگی دارد. زیست پذیری یک سکونتگاه همچنین به میزان دسترسی ساکنان آن به مشارکت در فرایند تصمیم گیری در جهت تامین نیازهایشان بستگی دارد.

منابع

- 1- Blassingame, Lurton (1998) *Sustainable cities: oxymoron, utopia, or inevitability?* Social Science Journal, Vol 35, pp1-13.
- 2- Boyer.R & D. Savageau (1981) *Places Rated Almanac: Your Guide to Finding the Best Places to Live in America*, NY: Rand McNally, second edition.
- 3- Brower. Sidney (1996) *Good Niegborhoods: the study of in-town and suburban residential environments*, Westport: Praeger Publishers.
- 4- Chicago Metropolitan Agency for Planning (2009) *Advancing Livability Principles: Federal Investment Reform Lessons from the Chicago land Experience*, Metropolitan Planning Council.
- 5- Evans. Peter (2002) *Livable Cities: Urban Struggles for Livelihood and sustainability*, Berkeley: University of California Press.
- 6- HORNIS, WILLEMIEKE & VAN ECK, JAN RITSEMA(2008) *A TYPOLOGY OF PERI-URBAN AREAS IN THE NETHERLANDS*, Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie , Vol. 99, No. 5, pp. 619–628.
- 7- Larice, M, Z. (2005) *Great neighborhoods: the Livability and morphology of high density neighborhoods in urban North America*, PhD thesis in University of California, Berkeley.
- 8- National Research Council (2002) *Community and quality of life; data needs for informed decision making*, National Academy Press, Washington.
- 9- Norris, Tyler and Mary Pittman (2000) *The health community's movement and the coalition for healthier cities and communities*. Public Health Reports 115:118-124.
- 10- Marrans, Robert (1979) *the Determinants of Neighborhood Quality*, Institute for social research, University of Michigan.
- 11- Maslow, Abraham (1945) *Motivation and personality*, second edition, NY: Harper & Row.
- 12- Morish, William and Catherine Brown (1994-2000) *planning to stay: Learning to see the physical features of your neighborhood*, Minneapolis: Milkwood Editions.
- 13- Myers, Dowell (1987) *Community relevant measurement of quality of life: A focus on local trends*, Urban Affairs Quarterly, Vol 23, pp 108-125.
- 14- Perogordo Madrid, Daniel (2007) *The Silesia Megapolis*, European Spatial Planning.
- 15- Richman, Alan and Chapin, Stuart (1977) *A reiew of the social and physical concepts of the neighborhood as a basis for the planning residentian environment*, Chapell Hill, Occasional Paper Series, No 50.
- 16- Timmer Vanessa and Nola-Kate Seymoar(2005) *the Livable City: Vancouver Working Group Discussion Paper*, Vancouver: the International Center for Sustainable Cities.
- 17- Wolfenshon, James (1997) *Livable cities for the 21st century: The Post Habitat Agenda for the World Bank*: <http://www.worldbank.org/html/extdr/ extme/habitat.htm>.
- 18- http://www.camsys.com/kb_experts_livability.htm visited at 10 March 2011.

هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون

احسان مظاهری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

Eh.mazaheri@sbu.ac.ir

چکیده

افلاطون در رساله‌ی ایون بر آن است که هرمنوتیک و فهم، یک فرآیند دو مرتبه‌ای است که در هر دو مرتبه بنحوی، میانجی‌گری هنرمند را مشاهده می‌کنیم؛ و اهمیت در مرتبه‌ی اول است که در آن حقیقت راستین به سخن درمی‌آید. هرمنوتیک در افلاطون بیش از آن که خود فهم را مدنظر داشته باشد، بیانگر حقیقتی است که به بیان در نمی‌آید؛ و این موضوع در هرمنوتیک مرتبه‌ی اول است. عینیت حقیقت در افلاطون، سبب فراهم آمدن تفاهم بین مولف و مفسر می‌شود؛ چون موضوع فهم یک موضوع واحد و مشترک است. این حقیقت از جانب خداست و مخاطب حقیقی خداوند، روح هنرمند است. هنرمند در دریافت این حقایق از خودبی خود می‌شود تا الهام خداوند بر او غالب گردد. شاعر حرف‌های خداوند را با کلمات و اصوات بیان می‌کند. پس مخاطب خاص خداوند هنرمند است که خود واسطه‌ای است برای تفسیر حقیقت.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک، پدیدارشناسی، روش، عینیت

۱- مقدمه

دو محاوره‌ی ایون و فایدروس به همراه نامه‌ی هفتم افلاطون، بازنمای نظرات او در باب معنا، تفسیر، متن و گفتار و مسائلی از این سنخ است. مهمترین رساله‌ی او در باب هرمنوتیک رساله‌ی ایون است که در اینجا به بررسی آن خواهیم پرداخت. چنانکه مشهود است، سخن از هرمنوتیک به گذشته‌های دور، و عصر هومری می‌رسد که با خدای هرمس تفسیر را آغاز کرد. اما هرمنوتیک به عنوان یک شاخه‌ی مستقل، بحثی کاملاً معاصر است. این شاخه در هایدگر و خصوصاً گادامر، به اوج خود می‌رسد. در این تحقیق، نظرات چندتن از هرمنوت‌های معروف در این حوزه، از جمله پل ریکور، دیلتای، و شلایر ماکر را نیز مورد بررسی و مقایسه با افلاطون قرار می‌دهیم.

چنانکه ذکر شد، نقطه‌ی اوج هرمنوتیک، در هرمنوتیک فلسفی یعنی دوره‌ی هایدگر و گادامر قرار دارد. جالب آن است که این مکتب دین بسیاری به افلاطون دارد. هرچند گادامر بیش از همه به پرسش و پاسخ در رساله‌های افلاطون ارجاع داده و اعتراف می‌کند که چنین نظری را با کنکاش در آثار او حاصل کرده است، چندین مورد دیگر نیز وجود دارد که با مذاقه در این آثار، تأثیرپذیری شان از افلاطون روشن می‌گردد.

در این تحقیق تلاش بر آن است تا با نگاهی نو به رساله‌ی ایون، معنای حقیقت و فهم، و نیز عقاید بکر افلاطون در این رساله کالبد شکافی شود. هم این مقاله بیش از همه معطوف به چند موضوع اساسی رساله‌ی مذکور، از جمله قائل شدن به دو نوع هرمنوتیک، حقیقت پیوند دهنده و جایگاه هنرمند می‌باشد.

هرمنوتیک اساساً به اندازه‌ی امروز مورد توجه افلاطون نیست. برای او صحبت از هر چیزی به حقیقتی برمی‌گردد که او در اثبات آن مصر است. به همین دلیل هرمنوتیک افلاطون نمی‌تواند یک فهم را جدای از نوع مفهوم آن، در نظر بگیرد و در نتیجه، هرمنوتیک تقسیم می‌شود به دو مرتبه‌ی حقیقی و غیر حقیقی. مرتبه‌ی فهم با ماده‌ی فهم شونده اش تعیین می‌گردد. چنین مباحثی در دیگر هرمنوت‌ها یافت نمی‌شود، زیرا تمرکز آنها بر خود فهم است و نه همچون افلاطون بر اصل پیوند دهنده‌ی طرفین هرمنوتیک و محتوای فهم.

از جهت دیگر، هرمنوت های پس از افلاطون دعوی اساسی شان بیشتر بر سر مفاهیمی چون فهم و ارتباط آن با مولف و مخاطب و متن بوده است، درحالی که برای افلاطون اینچنین نیست و چیزی که بیشترین اهمیت را دارد، اصل پیوند دهنده ی طرفین هرمنوتیک و نیز تفاهم است. او در پی کشف چیهستی آنچیزی است که فهمیده می شود و نه خود فهم. چه چیزی موجب می شود متن و مخاطب و مولف به هم پیوند پیدا کنند؟ افلاطون به دنبال یافتن آن امر مشترک و پیوند دهنده است. به دنبال این موضوع، مساله ی تفاهم طرح می شود. چیهستی تفاهم و چگونگی شکل گیری آن، و نیز ابزار حصول این امر به مذاقه در متنی نیاز دارد که رساله ی ایون حاوی آن است. در این مقاله در کنار تفاهم، از اصطلاحاتی دیگر چون نفهمیدن و سوء تفاهم نیز طرح بحث خواهد شد.

در نهایت از جایگاه هنرمند و شاعر سخن به میان می آید که به گفته ی افلاطون خداوند پیامش را از گلولی آنان به صدا در می آورد. هنرمند در این رساله از جایگاه فحیم و ستوده ای برخوردار است و واسطه ی تفسیر و فهم است. شاعر ناخودآگاه پیش می رود و آثارش را بدون چارچوب منطقی می آفریند.

۲- هرمنوتیک افلاطون و میانجی گری هنرمند در فهم

پالمر در کتاب خود تحت عنوان "علم هرمنوتیک" شش تعریف از هرمنوتیک می آورد که بازنمای سیر تاریخی آن است: (۱) نظریه تفسیر متون مقدس؛ مثل تفسیر پولوس از مسیح و بعدها تفسیر لوتر از انجیل که فقط کشیشان و شاگردان الهه ی هرمنوتیک شایستگی تفسیر داشتند. (۲) علم هرمنوتیک بمنزله ی روش شناسی لغوی: در دوران روشنگری با ظهور عقل گرایی و فیلولوژی کتاب مقدس هم باید روشن فکرانه می شد. (۳) هرمنوتیک بمنزله ی علم فهمیدن: شلایرماخر معتقد است هرمنوتیک به یک فن تبدیل شده و روشش آنست که به ذهن مولف پی ببریم و ز طریق آن معنا را دریافت کنیم. (۴) هرمنوتیک به منزله ی روشی برای علوم انسانی: دیلتای معتقد است تاویل یعنی فهم تاریخی یک چیز. به عبارت دیگر هرمنوتیک فهم عینیت یافتگی های روح ذی حیات است. (۵) هرمنوتیک به منزله ی پدیدارشناسی دازاین فهم وجودی: هایدگر به مطالعه پدیدارشناختی هستی هرروزی انسان در این جهان پرداخت. علم هرمنوتیک در گادامر مواجهه ای است با هستی از طریق زبان. (۶) هرمنوتیک بمنزله ی نظام تاویل: پل ریکور در دوره اول هرمنوتیک را تفسیر نمادهای متن و رویاها می داند. در دوره دوم به متن اصالت می دهد. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۸۷، ۴۱-۵۴) افلاطون کدام را برمی گزیند؟ پیش تر که برویم، خواهیم دید که افلاطون بیشترین شباهت را با هرمنوتیک فلسفی دارد، و هایدگر و گادامر بیش از دیگران از اندیشه های افلاطون در این باب سیراب گشته اند. اما آیا افلاطون تفاوتی هم با هرمنوتیک فلسفی دارد؟ شباهت ها و تفاوت های افلاطون با هرمنوت های پس از خود چیست؟

سقراط بر این عقیده است که وظیفه ی راوی بیان و شرح افکار شاعر (هومر) برای مردم است، و کسی که شاعر و کنه مطلب او را نفهمد راوی خوبی نیست. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۲۵) کیرکگارد در ابتدای "ترس و لرز" قطعه ای از داستانی می آورد که در آن تارکینیوس بزرگ سرهای خشخاش را می برد و از قاصد می خواهد آنچه را دیده به پسرش بگوید. قاصد آن را می بیند و به پسر تارکینیوس می گوید و پسر تارکینیوس سر از بدن قاصد جدا می کند. در واقع قاصد موضوعی را می داند اما آن را نمی فهمد. از این منظر هرچند قاصد پیام آور است اما هرمس نیست که آن را بفهمد و تفسیر کند و تحویل دهد. برای سقراط هم چنین است. یعنی تاویل زمانی اتفاق می افتد که پیام آور خود به معنای آن واقف باشد. البته قاصد هم می تواند راوی و پیام رسان باشد اما راوی خوبی نیست. یعنی داشتن این نام (راوی یا پیام رسان) به خودی خود موجب تحقق معنای اصیل در فرد نمی شود و نیز نکته ی مهم ماخوذ از این، آنست که راوی بودن مراتبی دارد. پس مراتب مفسر بودن مختلف است. در اینجا این سوال پیش می آید که وظیفه ی اصلی هرمنوتیک چیست؟ و مراتب آن کدام است؟

ریشه ی هرمنوتیک به معنای تاویل است از یک امر نامفهوم. پیدایش این واژه، منشاء در خدای پیام آور یعنی "هرمس" دارد. هایدگر هم هرمنوتیک را با هرمس مرتبط می داند. علاوه بر اینها یونانیان کشف خط و زبان را به هرمس پیوند می دهند. وظیفه هرمس این بوده که آنچه ورای فهم انسان است را صورتی که هوش و فهم او قادر است درک کند، بیان کند. یعنی فهم کردن امر نامفهوم. اما برای این کار یک واسطه نیاز است و آن، زبان است. وظیفه ی هرمس پیام آوری و به فهم درآوردن است. آنچیزی که عقل بشری آنرا درک نمی کند و نیز نمی تواند ورای آن برود را، هرمس معنا می کند. پس در اصل، هرمنوتیک گفتن یا نوشتن و ارائه دادن یک موضوع نیست، بلکه تفهیم بواسطه ی تاویل است. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۳۸۷، ۱۹-۲۰) هرمس وظیفه داشته یک مفهوم را به فهم در آورد و ابزار او برای این کار زبان بوده است. هرمس مفسر

حقیقت برای آدمیانی است که ذهنشان تاب و طاقت دریافت حقیقت ناب را ندارد، پس کلمات خدایان را تاویل می کند و ماهیت آن سخن را تغییر داده و بگونه ای دیگر بیان می کند. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۴)

سقراط می گوید در تفسیر اشعار هومر و هزیود چه کسی هنر بیشتری دارد؟ یک راوی همچون ایون یا غیب گوئی که پیام خدایان را می آورد؟ ایون تصدیق می کند که غیب گوی پیام آور از جانب خدایان هنرش افزون است. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۲۶-۱۲۷) بنابراین افلاطون در همان حال که هر دو را پیام آور می داند، پیام آوری را به دو مرتبه تقسیم می کند: مرتبه ی اول یعنی غیب گوئی از جانب خدایان، و مرتبه ی دوم روایت برای مردم که خود برگرفته از آن دریافت نخستین توسط غیب گو است. بیشترین هنر و خلاقیت در همان اولی رخ می دهد. (همان، ۱۳۲) بنابراین هنرمند اصیل شاعری چون هومر است که خود با خدایان در ارتباط است و نه راویانی چون ایون، یا مفسرانی که تفسیر دست دوم می کنند. چنانکه ذکر آن خواهد آمد، افلاطون شاعر را بر راوی ارجح می داند چون شاعر حقیقت را دریافت می کند و به راوی می دهد. از نگاه او شاعر گوی خداست. اما راوی یک شعبده باز و بازگر است که با رفتارها و شکلک ها حقیقت را به نحوی مرکب و نه خالص، به مردم می فهماند.

سقراط قصد آن را ندارد که درباره ظواهر کار یک راوی یا مفسر سخن بگوید بلکه می خواهد به کنه و عمق مطلب پی ببرد. بحث درباره ی متن نیست بلکه زیرمتن در اینجا مطرح است. چنانکه در هرمنوتیک معاصر، بحث فیلولوژیک واحد بسیاری کنار رفته است، سقراط هم می خواهد با تاویل، از آن قسمت ناپیدای متن سخن بگوید. سقراط می گوید آب و رنگی را که تو به اشعار هومر می دهی وقت دیگری خواهیم دید. (همان، ۱۲۶) شاعر حقیقت را بی کم و کاست چنانکه دریافت می کند ارائه می دهد اما راوی به آن ظواهر و متعلقاتی دیگر اضافه می کند. کار راوی علاوه بر بیان تفسیری که از یک متن داشته لواحق را که خود ساخته نیز به آن می افزاید تا فهم آن را آسان کند. راوی دغدغه ی حقیقت ندارد، بلکه دغدغه ی او تماماً معطوف به فهم است. پس حتی گاهی مبالغه می کند و همچون بازیگر یک نمایش، آنچه واقعیت ندارد را انجام می دهد تا مفهوم را به مخاطب برساند. اما شاعر چنین نیست. دغدغه ی واقعی شاعر دریافت و ارائه ی حقیقت است. بنابراین بیراه نخواهد بود ادعای آنکه رب النوع هرمنوت افلاطون، نه هرمس بلکه پرومته است.

هرمس در کتاب ادیسه، با افسونگری و جادو در ارتباط است و می تواند خود را به هیاتی دیگر درآورد. او یک جادوگر است که با کمک عصایی کارها و اهدافش را به پیش می برد. (جان پین سنت، ۱۳۸۰، ۵۰-۵۱) پس هرمس بیشتر شبیه یک بازیگر است که گاهی حتی متوسل به دروغ می شود تا حقیقتی را به ذهن مردم نزدیک کند، در نتیجه آن فهمی که از عمل او حاصل می شود حقیقت ناخواهد بود. اما پرومته نخستین الهه ی داناست که از رنج هایی که بر او می رود، زمین به لرزه می آید. آگاهی در او وجود دارد و از او لاینفک است. درد آگاهی، جگر او را تکه تکه می کند و این درد همیشه هست، چنانکه آگاهی برایش مداوم خواهد بود. هم اوست که با بخشیدن آتش آگاهی، قهرمان اندیشه ی بشری می شود. (همان، ۶۳-۶۴) او حقیقت را می آورد، اما هرمس فقط ادای حقیقت را درمی آورد.

همانطور که ذکر شد، وظیفه ی هرمس به زبان درآوردن است. زبان برای افلاطون نمی تواند حامل حقیقتی آنچنان وسیع باشد. او در نامه هفتم الفاظ را به شدت تقبیح می کند. زبان داشتن شایسته ی ایون است و نه هومر. و نیز هرمس یک جادوگر است چنانکه ایون شعبده بازی می کند. هرمس و ایون در درجه ی اول هرمنوتیک و فهم جای نمی گیرند. وظیفه ی هرمس قابل فهم کردن امر نامفهوم است و نه ارائه ی خود حقیقت بی کم و کاست. هرمس رب النوع فهم درجه دوم است. در حالی که پرومته خدایی است از خودبیخود شده که نه ترسی از جگرخواری بر او غالب تواند شد و نه هراسی از خشم زئوس شکم پرست. اندیشه ی پرومته آتش است و آگاهی. او می خواهد حقیقت ناب را چنانکه هست به انسان بدهد. حقیقتی چون آتش. آن معنای نهفته و پشت پرده که زئوس زبانه اش را خاموش کرده و به خاک و خاکسترش بدل نموده، حالا بواسطه ی پرومته ی انساندوست و آگاهی بخش به انسان بازمی گردد. آیا فهم درجه اول در نگاه افلاطون شایسته ی پرومته است یا هرمس؟ بدون شک پرومته.

هرکس که در یک موضوع، بهترین را بشناسد، بدترین را هم می شناسد. بهترین و بدترین هرچیزی، در شناخته شدن همیشه با هم همراهند. این موضوعی است که سقراط سعی دارد آنرا اثبات کند. بنابراین مفسر حقیقی آنست که هر دو را بخوبی بشناسد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۲۸) تفاوت مفسر حقیقی (شاعر) با مفسر درجه ی دوم (راوی) در همینجا آشکار می شود. شاعر چون حقیقت را بدون هیچ نقصی دریافت کرده است، همه ی خوبترین و بدترین ها را می داند اما راوی فقط چیزهای خوب و بد را دریافت می کند و می خواهد با تغییر و تحولاتی که در آن می دهد، آنرا به مخاطبانی دیگر برساند. به عبارت دیگر، بهترین و بدترین در افلاطون یادآور ایده هاست چون مطلق هستند. در واقع در اینجا بهتر و بدتر

مطرح نیستند بلکه لفظ "ترین" راهگشاست. "ترین" امر مطلق را نشان می دهد و به سمت مثل اشاره دارد. پس شاعر به حقایق و ایده ها آگاه می شود در حالی که مفسر درجه دوم، تنها با بهتر و بدتر سروکار دارد و نه بهترین و بدترین. زبان او واژگانی مطلق برای بیان مثل ندارد و به همین دلیل است که گاه با ادا و اطوار می خواهد یک معنی را به مردم برساند.

بنابر آنچه گفته شد، هرمنوتیک در رساله ی ایون افلاطون دو شاخه می شود: شاخه ی اول محتوایش، حقیقت محضی است که پرومته به ارمان می آورد. شاخه ی دوم حقیقت آمیخته ای است که هرمس با تبدیل و تغییری که در آن ایجاد کرده، ارائه اش می دهد. شاخه ی اول، دریافت شاعر است از خدایان، و شاخه ی دوم، دریافت راوی از شاعر یا عموم مردم از راوی. خود سقراط به صراحت در این محاوره می گوید که حقیقت حلقه های به هم پیوسته است که حلقه ی اول همان دریافت هرمنوتیکی شاعر از خداوند است. (همان، ۱۳۲)

حالا موضوع این است که هرمنوتیک حقیقی در کدام مرتبه جریان دارد؟ مرحله ی دریافت حقیقت از خدایان توسط شاعران یا دریافت حقیقت از شاعران توسط راویان؟ مسلما نوع اول فهم، درجه اول و بنابراین اصیل خواهد بود. از بنیاد فلسفه ی افلاطون هم چنین برمی آید. افلاطون معتقد به مثل است و بنابراین فهم اصیل، فهم ایده هاست. هرچه ما در دریافت ایده ها نزدیک تر و شایسته تر باشیم، فهم پالوده تر خواهد بود و هرچه دورتر، فهم آلوده تر. برای افلاطون رسیدن به خیر اعلی در راستای قرار گرفتن در فرایند هرمنوتیک است. در اینجا بحث فهم و تبیین و تمایز بین آنها باید روشن گردد.

هرمنوین هم در معنای فهم بکار می رود و هم در معنای توضیح و تبیین. فهم، کنش و درگیری من با متن برای رسیدن به درکی در خودم است. من عمل فهمیدن را برای خودم و در عمق متن انجام می دهم. تبیین اما بیان آن معناست برای دیگری. تبیین با فهم فاصله دارد. جنبه استدلالی متن فهم است. کلمات متن را روشن می کنند و عقلانی می سازند و این توضیح است نه فهم. چیزی دیگری را روشن می سازد اما معنای زیرین را هویدا نمی کند. آشکارگی معنای زیرین وظیفه ی فهم است. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۸۷، ۲۹-۲۸) برای مثال دیلتای، فهم را برای علوم انسانی برمی گزیند و تبیین را برای علوم طبیعی وامی نهد. فهم درونی است و از باطن سخن می گوید، درحالیکه تبیین توجیه پدیدارهای طبیعی است. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۱۰۹) آنچه در هرمنوتیک اصیل است، همان فهم بوده که تبیین، ارائه ی آن به مخاطب و توضیح برای القای معنای نزدیک به معنای اصیل است. بنابراین برای افلاطون، هومر شاعرپیشه با فهم سر و کار دارد و ایون روایتگر با تبیین. ایون همچون هرمس با بیان و هیئت هایی که از خود به نمایش می گذارد متن را به اذهان مردم نزدیک می کند. هومر است که همچون پرومته، حقیقت و معنا را از خدایان و بلاواسطه دریافت می کند. تفاهم و نفهمیدن، هر دو وابسته به همین حقیقت محض و یکسانی است که در هرمنوتیک مرتبه ی اول محقق است.

مسئله ی شلایرماخر ذهن دیگری و مسئله ی هرمنوتیک فلسفی تاریخ و تاریخمندی است. اما در همه اینها معنا بماهو معنا و به مثابه حقیقت، موضوع مرکزی نیست. در همه تمرکز بر چگونه فهمیدن و چه فهمیدن است، و نه چه بودن آنچه فهم می شود. اما مساله مهمی که در دیگر هرمنوت ها به آن پرداختی صورت نگرفته، مساله ی نفهمیدن است. اساسا موضوع همه ی هرمنوت ها تا به امروز فهم بوده اما عدم فهم چیست؟ چرا متنی دریافت نمی شود؟ چنانکه سقراط می گوید، تنها کسی می تواند بهترین را بشناسد که بدترین را هم شناخته باشد. برای دانستن اینکه فهم چیست، آیا نباید پیش از آن نفهمیدن تبیین شود؟ ما با بسیاری متون درگیر می شویم و آنها را نمی فهمیم. نفهمیدن در افلاطون امری سلبی است، یعنی وقتی الهام نمی شود فهمیدنی هم در کار نیست. الهام سرمنشاء فهم است. سوال این است که چرا در حالی که مولف و مخاطب تغییر نکرده و متن هم همان متن سابق است، در زمانی از چیزی یک فهم داریم و در زمان دیگر فهمی نداریم؟ اگر بر طبق خرد و دانش پیش برویم آیا نباید همیشه به همان نتیجه ای برسیم که پیش تر رسیده ایم؟ و نیز چرا از یک متن فهم داریم و از متن دیگر چیزی نمی فهمیم؟ اساسا فهمیدن و نفهمیدن کی و چرا رخ می دهند؟ هنر شعر واحد است و با آن می توان تمام اشعار را بررسی کرد. پس از شناخت یک هنر است که می توان آن را مورد قضاوت قرار داد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۰) اگر ما هنر شعر را، یا به عبارتی کنه و حقیقت شعر را بفهمیم می توانی هرکسی را در آن وادی مورد قضاوت قرار دهیم. چون معیار و حقیقت اصیل را در دست داریم و با آن راه به پیش می بریم و خوب و بد را به چیزی اطلاق می کنیم. راوی تنها با یک یا چند شعر می تواند انس بگیرد اما شاعر با تمام اشعار و شاعران. شعر از شاعر سرریز می شود و راوی از آن آبشار دومین می نوشد. ولی چگونه کسی که هنر شاعری می داند می تواند از خدایان بهره مند گردد؟ الهام از سوی خدایان چنین امری را ممکن می کند. پس در نظر افلاطون الهام است که موجب فهمیدن است و عدم الهام نیز عدم فهم را در پی دارد. عدم فهم متفاوت است با سوء تفاهم. سوء تفاهم، خود حظی از فهم است.

در تئوری هرمنوتیک شلایرماخر اصل اساسی درک فردیت مولف و بازسازی ذهن اوست. نکته مهم این است که چون "من" و "تو" با هم بیگانه بوده و فردیت های مختلفی را تشکیل داده اند، پس همواره احتمال سوء تفاهم وجود دارد. شلایرماخر در تمام مباحثش، در پی آن است که برای این نتیجه راه حل بیابد. بنابراین سوء تفاهم عنصری است که به هیچ وجه ممتنع نیست و هر لحظه احتمالش وجود دارد. فهم، ناممکن نیست اما به همان اندازه عدم فهم یا سوء تفاهم هم امکان بروز و ظهور دارد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۸۹) سوء تفاهم به بحث نفهمیدن قرابت دارد. برای افلاطون سوء تفاهم و نفهمیدن، تنها در هرمنوتیک درجه دوم هرمس و ایون معنا دارد. چون در هرمنوتیک ایون، استفاده از زبان و حالات بدن و گفتار، همگی در حیطه ی اعمال حسی قرار دارند و بنابراین نه تنها امکان سوء تفاهم هست بلکه همیشه با سوء تفاهم همراه است. از جهت دیگر در هرمنوتیک پرومته و هومر، امکان سوء تفاهم وجود ندارد چون ما با حقیقت محض در ارتباطیم. شاعر یا مورد الهام از سوی خدایان واقع می شود یا نمی شود. در لحظه ای که بر او الهام می شود نفهمیدن بدون سوء تفاهم شکل می گیرد، اما در لحظه هایی که الهامی در کار نبوده نفهمدنی هم در کار نخواهد بود. پس ما با نفهمیدن و نفهمیدن سر و کار داریم و سوء تفاهم در اینجا معنایی ندارد.

استعداد برای تفسیر شعر، دارای هنر و دانشی نیست، بلکه از سوی خداست و گونه ای الهام است. اگر شاعران بر اساس فنون شاعری شعر می گفتند می توانستند در همه زمینه ها و سبک ها به یک سان شعر بگویند اما اینکه در هر موضوع و سبکی شایسته تر و یا کمتر شایسته اند بخاطر آنست که الهام در موضوعی می شود و در موضوعی نمی شود. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۱-۱۳۲) الهام نشانگر کشف معناست. موضوع این است که آیا حقیقت نهفته در پس پرده را ما درک می کنیم یا خلق؟ در تاریخ هرمنوتیک، در شلایر ماکر، تجربه کردن ذهن مولف بواسطه ی متن، یک تجربه احساسی و انگیزش یا تحلیل روانی نیست بلکه تجربه ی فکری است که در ذهن او بوده است. اما با این همه وظیفه ی هرمنوتیک یک وظیفه ی سوژکتیو است، یعنی راه به ذهن مولف گشودن. در این شیوه، و نیز هرمنوتیک دیلتای، فهم یک عمل تقلیدی و بازسازی است و نه کشف یک معنای بکر و تازه. (ریچارد پالمر، ۱۳۸۷-۱۰۵) در هرمنوتیک گادامر و هایدگر، کشف و خلق معنا توأمان است. یعنی همزمان که من معنا را می یابم آنرا می سازم. همزمان که از سنتم برای فهم متن استفاده می کنم، سنتم را می سازم. اما به نظر می رسد پل ریکور از این جنبه به افلاطون نزدیکتر است و می خواهد معنا را کشف کند. او تفسیر متن را متضمن "قوس هرمنوتیکی" می داند که سه مرحله دارد. مرحله اول تبیین، دوم فهم و مرحله سوم به خود اختصاص دادن است. پس مخاطب برای کشف معنای متن، ذره ذره آنرا می کاود و کالبد می شکافد تا با آن درگیر شود و معنای اینجا و اکنون آن را بفهمد. فهم متن برای ریکور کشف کردن است و نه خلق کردن، اما کشف معنا در متن اتفاق می افتد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۸۶-۳۸۷) یک متن بی ارزش و دروغ هم می تواند قابل کشف باشد و این با آنچه منظور سقراط است یکی نیست. ریکور کشف را به مثابه ی گذر از نمادها می داند، یعنی باید ساختار نشانه های یک زبان را تفسیر کرد تا پس از آن معنا دریافت شود. از دیدگاه او معناشناسی بدون نشانه شناسی قابل فهم نیست. اینها هر دو با هم و در کنار هم می توانند به کشف معنا منجر شوند. (سیدحمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، ۵۶-۵۷) چنانکه پیداست این کاملاً برخلاف افلاطون است. عقیده ی افلاطون بر کشف است.

در کشف کردن است که حقیقت ظهور می کند. حقیقت امری ساختگی و ابژه ای ساخته ی سوژه بشری نیست، چنانکه در فلسفه ی مدرن چنین پنداشته اند. برای افلاطون دریافت کننده با وحی و الهام آگاه می شود. خلق کردن با عقل و خرد همراه است، درحالی که افلاطون درک حقیقت را متضمن وانهادن عقل و از خود به در شدن می داند. شاعری بیشتر به سمت اکتشافات نه چندان معقول میل دارد و نه ساختن و چارچوب بندی کردن. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۲-۱۳۳) به همین دلیل است که مخاطب در مواجهه با پیام خداوند، اثر هنری یا واقعه ی تاریخی، نمی خواهد چیزی را اثبات کند بلکه در پی فهم آن از طریق تجربه برمی آید. او در یک گفتمان شعری یا هنری شرکت می کند و افق جدیدی را بر روی خود می گشاید. مخاطب خود را آماده ی تجربه می کند تا خداوند او را به تجربه و فهم، مجرب سازد. (Anderzej wiercinski, 2005, 87)

بنابراین یک معیار واحد برای نفهمیدن و نفهمیدن می یابیم که هر دو را توجیه می کند و آن الهام است. الهام از چه می تواند باشد. آیا الهام از حقیقت است یا چیزی دیگر؟ اساساً الهام جز حقیقت نمی تواند حامل چیزی دیگر باشد. الهام همیشه از سوی خدایان بوده و حقیقت نیز در نزد آنان. تنها پیامی که می توانند برای ما فرستاده باشند حقیقت و تنها زبانشان برای بیان آن، الهام. بنابراین در پی معیار واحدی چون الهام، ما حقیقت واحدی را نیز در می یابیم. موضوع این است که ماده ای اصلی فهم، و نه خود فهم، بلکه آن ماده ی اصلی جدای از مولف و مخاطب و متن چیست. به عبارت دیگر، چیزی که این هرسه را به هم پیوند می دهد چیست؟ ماده ی پیوند هرمنوتیکی واحدی که هرمنوت های دیگر از آن سخنی نگفته اند، در افلاطون همان حقیقت است. حقیقت پیوند میان سه امر منفک است و از هر سه ی آنها امری واحد بنام

فرایند هرمنوتیک می‌سازد، فرایند ارائه و دریافت. آفرینش شاعر و دریافت آن توسط مخاطب، هر دو با الهام صورت می‌گیرد و این یکی بودن، منبع و منشأ فهم را تضمین می‌کند، و آن حقیقت یگانه و بی‌تاست.

هایدگر هرمنوتیک را از جنبه‌ی معرفت‌شناختی گذشته‌اش، به حوزه‌ی هستی‌شناسی سوق می‌دهد. او فلسفه، پدیدارشناسی و هرمنوتیک را به سان یک چیز می‌گیرد. او انسان را با نام "دازاین" در وسط میدان می‌گذارد و می‌خواهد بوسیله‌ی آن، و به نحو پدیدارشناسانه، هم وجود را کشف کند و هم معنا را. از نگاه او با هرمنوتیک انسان، انسان می‌شود و با انسان است که هرمنوتیک ظهور می‌کند. هرمنوت بودن وجه لاینفک و اگزستانسیال هر انسان است. انسان نیست مگر آنکه هرمنوت باشد. بنابراین در هرمنوتیک هایدگر، هر انسانی اساساً هرمنوت است. هیچ کس از دایره‌ی فهم هرمنوتیکی خرج نیست. پس انسان در مرکز است و بدون او فرایند هرمنوتیک امکانپذیر نیست. چون در تحلیل پدیدارشناختی دازاین است که حقیقت هستی ظهور می‌کند. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۱۳۴-۱۳۵) به عبارت دیگر چیزی که عامل پیوند حقیقت و وجود است، دازاین است. اما افلاطون چنین نمی‌اندیشد. هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، بیش از هر نظام هرمنوتیکی دیگر به افلاطون نزدیکند، اما این بزرگترین اختلاف بین آنهاست. اختلاف این است که افلاطون حقیقت را در ترکیب نمی‌بیند. حقیقت برای او در ماورای آنچه ما به عنوان اسان هستیم وجود دارد. و مهمتر اینکه عامل پیوند طرفین هرمنوتیک، نه انسان به عنوان دازاین، بلکه خود حقیقت است، خود ماده‌ی فهم یا "صورت پیوند" است. خوریسموس افلاطون که به شدت مورد انتقاد ارسطو نیز بوده، موجب تفکیک حقیقت از انسان می‌شود.

برای تفاهم چه چیزی لازم است؟ همانطور که ذکر شد در فرایند فهم، سه چیز وجود دارد: متن و مولف و مخاطب. هر سه‌ی این امور منفک هستند، مثلاً من که بازیکن فوتبال هستم هیچ ارتباطی با کافکا که یک رمان نویس است ندارم، و نیز متن کتاب مرشد و مارگریته‌ی بولگاکف، هیچ ارتباطی با آن دوتای دیگر ندارد. زمانی پیوند بین هر سه‌ی ما برقرار می‌شود که کافکا کتاب قصر را بنویسد و بنابراین یک پیوند بین او و متن بوجود بیاید و پس از آن من بعنوان مخاطب آنرا بخوانم و آن ریسمان پیوند دهنده را دریافت کنم. حالا بین ما ارتباط برقرار است. اما این ارتباط خودش از کجا آمده است؟ متن ماده‌ای است که صورت این پیوند برآن نشسته و تعیینش بخشیده است. اما خود این "صورت پیوند" چیست؟ در افلاطون حقیقت است که با زبان الهام بر مخاطبش ظهور می‌کند. البته الهام زبان به معنای معمول آن نیست و کلمه‌ای در آن نهفته نیست. زبان الهام، ورای جملات و کلمات معمول است. در اینجا مساله‌ی تفاهم بسیار مهم است. تفاهم چگونه رخ می‌دهد؟ چگونه می‌توان بین طرفین تفاهم ایجاد کرد درحالی که پیوند واحدی میان آنها نباشد؟ بنابراین تنها با یک پیوند مشترک است که تفاهم بوجود می‌آید. هیچ فهمی در کار نیست مگر آنکه تفاهمی وجود داشته باشد، چون هر فهمی امری دو (مولف و مخاطب) یا سه طرفه (مولف و مخاطب و متن) است. بنابراین تفاهم ملازم فهم است.

شاعر و راوی مانند سنگ آهنربا هستند که علاوه بر آنکه آهن آلات دیگر را جذب می‌کنند، همین نیروی جذب کردن را به آنها نیز می‌دهد. پس خدای شعر به شاعر الهام می‌کند و او به راوی و راوی به دیگری. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۲) چه چیزی حلقه‌های آهنربا را به هم جذب می‌کند؟ آیا چیزهای ناهمگون می‌توانند امور مختلف را به هم پیوند دهند؟ در اینصورت خود آن امور ناهمگون به یک "صورت پیوند دهنده" محتاج نخواهند بود؟ در واقع، یک پیوند بسیط و یگانه در سنگ‌های آهنربا وجود دارد و حلقه‌ها را به هم وصل می‌کند. این پیوند از بالا به پایین است و نه برعکس. پس باید امری از جانب خدایان باشد و بنابراین از سنخ حقیقت باشد. حلقه‌های آهنربا به هم پیوسته‌اند و مخاطب با دریافت حقیقت از مرتبه‌ی بالاتر، خود نیز در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که می‌تواند مولف باشد برای مخاطبانی دیگر. درواقع، حقیقت محدود به متن و مولف و مخاطب نیست، بلکه مانند آبی است که نمی‌توان آنرا در پارچه‌ای محبوس کرد. حقیقت نیز همچون آب هر لحظه بیرون می‌زند و به فاهمه‌ها نفوذ می‌کند.

پری رو تاب مستوری ندارد چو در بندی سر از روزن برآرد

در افلاطون مخاطب و مفسر کنار می‌روند تا حقیقت ظهور کند. در اینجا افلاطون به هرمنوتیک فلسفی نزدیک شده است. او می‌گوید شاعران نیز همچون رقاصان زمانی که شعر می‌گویند در حال بیخودی هستند. شاعران در حال بیخودی شعر می‌گویند و مخاطب نیز درحال بیخودی دریافت می‌کند. اما وقتی به خود می‌آیند از این کار ناتوانند. (همان، ۱۳۲-۱۳۳) این همان حقیقتی است که معنای آشکار شدگی دارد و پرده‌دری می‌کند. گویی همچون هایدگر حقیقت محفوف به عدم است، و وقتی حجاب از چهره بر می‌گیرد که مخاطب و مفسر هوش از سر برده باشند. هایدگر در تحلیلش بر واژه‌ی یونانی حقیقت، آنرا به معنای آشکار شدگی می‌داند. برای یونانیان حقیقت، صدق و کذب یا مطابقت و سازگاری نبود بلکه پرده‌دری امر پنهان بود که ظهور می‌کرد و خود را نشان می‌داد. بنابراین حقیقت ورای تفکرات قالب بندی شده

بود و زمانی که حجاب آن کنار می رفت، شامل تمامی این تفکرات بود. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۰۷) یک حقیقت عام و بسیط وجود دارد که فهم، همواره فهم آنست. عام بودن حقیقت به چه معناست؟

در ابتدا هرمنوتیک فقط برای متون مقدس بکار می رفت اما بعدها شلایرماخر به خلاف آن معتقد شد. پس شلایرماخر هرمنوتیک به عنوان یک فن را، دارای مشروعیت عام و ورای هر متن خاص دینی یا ادبی دانست. به باور او، هرمنوتیک یک فن بود که در سایه ی آن تمام متون اعم از متون مقدس و غیر مقدس، فهمیده می شود. هرمنوتیک فن فهم هر چیزی است که در زبان، اعم از نوشتار و متن، به بیان درمی آید. هر متنی می تواند در قالب هرمنوتیک درآمد و از هر موضوعی در این قالب سخن بگوید. (ریچارد پالمر، ۱۳۸۷، ۱۰۵) این چیزی است که بعدها با هرمنوت های دیگر پیش رفت و آنها چنان بدیهی اش پنداشتند که بحثی درباره اینکه متن باید چه متنی باشد نکرده اند. چه برای دلیلتای و بتی، چه هایدگر و گادامر، بحث بر سر اینکه متن مورد بحث چه تمایزی با دیگر متون دارد مطرح نبود چون اساسا همه متون در این قالب جای می گرفتند. علاوه بر این آنها پا را فراتر نهاده و مثلاً دلیلتای عینیت یافتگی های روح و حیات را نیز متعلق علم هرمنوتیک می داند.

برای افلاطون نیز حقیقت عام است اما بسیار عام تر از آنچه شلایرماخر می پندارد. افلاطون حقیقت را آشکار شدگی و ظهور امر پشت پرده می داند، که در حالت بیخودی به شاعر ارائه می شود. این معنا در متن نمی گنجد و نیز در عینیت یافتگی های دلیلتای هم جا نمی شود. حقیقت بسیار عام تر از اینهاست. چنانکه سقراط در رساله ی ایون می گوید شاعر حقیقت را از روی این گل و آن گل و آن جویبار می یابد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۳) پس حقیقت با هستی بیکران سروکار دارد. حقیقت عالم مثل است که معادل هر چیزی در عالم ما، ایده ای در آن دنیای حقیقی وجود دارد. به این معنا هرمنوتیک هم عام خواهد بود. یعنی ما از هر چیزی می توانیم در جهت مثال آن پیش برویم.

اما از جهتی دیگر، در شلایرماخر تفسیر و تاویل مثل گذشته متعلق به طبقه خاصی که در ارتباط با الهه ی هرمنوتیک بودند نیست. درواقع چون شلایرماخر متن را عام کرد، به عبارت دیگر از آنجا که هر متنی را شایسته ی تاویل دانست، بنابراین به هرکسی هم جواز تاویل داده شد. تاویل یک رسالت عام و همگانی را به دوش می کشد. هرکسی اجازه ی آن را دارد که در فردیت مولف فرو برود و ذهن او را بازسازی کند. چه مولف و چه مخاطب، لازم نیست مانند قرون میانه شخص خاصی بوده و به ارتباطات دینی شگفتی متوسل باشند.

علاوه بر این در گادامر هم فهم در پاسخ به یک پرسش عام ظهور می کند و نه فقط دانش تجربی یا علوم انسانی، بلکه همه چیز را در بر می گیرد. در این هرمنوتیک فلسفی حتی علم دانشمندان علوم نیز پیش پنداشت هایی دارد که موجب تکوین فهم آنها می شود. از این نگاه هرمنوتیک عام بوده و شامل همه چیز و همه کس می شود. یعنی دازاین نمی تواند باشد بی آنکه هرمنوتیک در آن ذاتا وجود داشته باشد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۱۵) پس عام بودن هرمنوتیک در هرمنوتیک فلسفی و رمانتیک متفاوت است.

در افلاطون هم باید روشن شود که فهم نسبت به انسان ها عام است یا محدود. به عبارت دیگر، تمام انسان ها قادر به فهم هستند یا فقط تعدادی از آنها. او پاسخش با دیگر هرمنوت ها بکلی متفاوت خواهد بود. پاسخ این مساله باید در تبیینی دو مرتبه ای، که او از فرایند فهم می دهد روشن شود. فهم در افلاطون از مرتبه هایی تشکیل می شود که اولین آن فهم حقیقی است و تفاهم اصیل را موجب می شود. مراتب بعدی هم هستند و همه ی مردم می توانند در آن نقش داشته باشند. بنابراین خود فهم اساسا عام است و همه ی انسان ها را در برمی گیرد، اما آن فهم اصیل و آن تفاهمی که خون واحدی را در رگ های مولف و مخاطب به جریان می اندازد، خاص شاعران است. تنها انسانهایی که به مقام شاعر بودن می رسند چنین توانایی را دارند.

احتمالا گادامر بسیار خوشحال شده وقتی این جمله از رساله ی ایون را خوانده است: "تا الهامی به او [شاعر] نرسد و از خود بیخودش نکند، هنری در او نیست و مادام که خرد و عقل باقیست، روح شاعری در آدمی نیست." (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۳) شاید این جمله ی شگفتی از سقراطی باشد که شاعران را در رساله ی جمهوری محکوم می کند، و شاید شگفت تر باشد که خرد و عقل مانع کشف حقیقت می شوند. بهر حال فهم شاعر زمانی واقع می شود که عقل از کف داده باشد و در بیخودی کامل قرار گرفته باشد. این موضع بسیار نزدیک است به موضع هرمنوتیک فلسفی که در آن باید خود را به بازی سپرد. جمله ی فوق الذکر به لحاظ محکوم کردن خرد و عقل، خلاف عقیده ی گادامر است، اما بحث در اینجا بر سر آن نیست. بحث آنست که همانطور که در بازی گادامری، ما ناخودآگاه خود را در یک بازی می یابیم و پیش از آنکه بازی را کنترل کنیم، بازی ما را به بازی درمی آورد، در افلاطون هم در هنگامه ی بیخودی، این حقیقت است که ما را به بازی می گیرد. این تلاقی بزرگ افلاطون با هرمنوتیک فلسفی است. برای افلاطون هنر در بیخودی است که خود را نشان می دهد و هنرمند با وانهادن عقل خود هنرمند می

شود. بنابراین جنبه ای دیگر از شباهت با گادامر دریافت می شود و آن اینکه اساساً فهم اصیل در هنر رخ می دهد. شاعر و راوی هر دو هنرمند هستند. این بزرگداشت هنر توسط افلاطون است.

ریکور متن را مستقل می داند و از مولف و مخاطب زمینه ی پیدایش آن جدا می کند. او اصطلاحی تحت عنوان "خویشتن فهمی" ارائه می دهد. یعنی خود را بواسطه ی متن درک و دریافت کنیم. متن مرکز ثقل جریان فهم است که نباید آنرا در ظرف فکری خودمان محدود کنیم، بلکه در ظرف متن است که خویشتن را فهم می کنیم. مخاطب باید خود را در متن حل کند و تمام انسجام فکری خود را کنار بگذارد تا متن او را بر خویش آگاه کند. متن کلید گشایش است. او حتی تا آنجا پیش می رود که می گوید ممکن است آنچه ما از متن دریافت می کنیم مغایر منظور خود متن باشد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۸۱-۳۸۴) درحالی که هیچ چیزی بدون معنا و ماده ی فهم نمی تواند باشد، نه متن نه مولف و نه مخاطب. در گادامر مولف و تاریخش مهم است و تا حدودی متن و سنتش. در هایدگر از دازاین به همه چیز می رسیم پس دازاین در مرکز است. در دیلتای بیانات و عینیت های زندگی باید فهم شوند. شلایرماخر مولف و ذهن او را مرکز قرار می دهد. گادامر می گوید: "مسئله برای شلایرماخر مسئله ی ابهام های تاریخ نبود بلکه مسئله مسئله ی ابهام آن تو [دیگری] بود." (ریچارد پالمر به نقل از گادامر، ۱۳۸۷، ۱۰۸) بنابراین فقط در در ریکور است که معنا استقلال می یابد. اما آیا این همان عقیده ای است که افلاطون دارد؟ پاسخ منفی است. درواقع افلاطون از استقلال متن سخن نمی گوید و در رسالات دیگر هم که سخن می گوید، متن چیزی است که پر از الفاظ است و الفاظ نمی توانند حقیقت و معنا را به اذهان ارائه بدهند. افلاطون به شدت متن را تقبیح می کند و این موضع به صراحت با پل ریکور در اختلاف خواهد بود. می توان گفت او دراین باره نظرش بیشتر به شلایرماخر نزدیک است تا پل ریکور.

شلایرماخر دو سپهر "زبان" و "تفکر" را از هم جدا کرد. سپهر زبان را حوزه تاویل "نحوی" و حوزه تفکر را ابتدا تاویل "فنی" و سپس تاویل "روانشناختی" نامید. او دوره ی دومش از زبان دور می شود و به هرمنوتیک روانشناسانه روی می آورد. دلیلش این است که شلایرماخر معتقد به جدایی ایده ثال ذهنی و نمود عینی است، پس متن عینی بازنمای دقیق ذهن مولف نیست و بنابراین باید از زبان جدا شد تا عمل درونی ذهن مولف را بصورت درونی کشف کرد. بخاطر همین، از نظر گادامر، او با کنار گذاشتن زبان به بیراهه مابعداطبعی گرفتار شد. دوره اول او بخاطر پیوندی که با زبان دارد، بیشتر به هرمنوتیک امروز نزدیک است. اما بعد زبان را کنار می گذارد. زبان نمی توان حامل آن معنای درونی باشد. (همان، ۱۰۲-۱۰۴) پس حقیقت برای افلاطون متکی به زبان نیست. بنابراین به طریق اولی متن جایگاهی ندارد.

وقتی افلاطون حقیقت را از وابستگی تهی می داند منظورش چیست؟ بحث اینجا روشن می شود که بدانیم ریکور متن را مستقل دانسته اما افلاطون حقیقت را استقلال بخشیده است. استقلال دادن به متن در واقع مثل استقلال دادن به مولف یا مخاطب است که هر سه، طرفین هرمنوتیک هستند. اما استقلال حقیقت و معنا و آنچه فهم می شود، متفاوت از همه ی این هاست. و این عقیده ی افلاطون است. در افلاطون، وجود "صورت پیوند" یا حقیقت، کاملاً از هر چیزی مستقل است. آنچه فهم حاوی آن است، یعنی ماده ی فهم، همان حقیقتی است که وجودش وابسته به هیچ چیز و هیچ کس نیست و تکیه بر الفاظ هیچ متنی ندارد. پس تاریخمندی و سنت و متن و مولف و مخاطب، همگی با هم کنار می روند. یک حقیقت کاملاً مستقل، یا به عبارت دیگر، عالم ایده های مستقل و متکی به خود هستند. البته برای افلاطون و بر طبق رساله ی ایون، شناخت آن ایده ها و حقیقت پیوند دهنده، مستلزم وابستگی است به شناساینده و شناسنده. یعنی در مقام وجودی حقیقت و عالم مثالی، مستقل است اما برای شناخت و به فهم درآمدن، مولف موجب فهم مخاطب و مخاطب موجب فهم مولف است اما هر دو موجب بودن و وجود آن نیستند.

مخاطب، شاعر است و شاعر مقدس است. او باید عقل را بگوشه ای وانهد. در فلسفه ی مدرن عقل برای معرفت کافی و شایسته است. عقل در فلسفه ی مدرن بر طبق ریاضی و هندسه پیش می رود و در این راه توفیق بسیار حاصل می کند. برای افلاطون هم عقل در مسائل ریاضی همین کارایی را دارد. اما تفاوت چیست؟ تفاوت این است که افلاطون فهم را و نیز ماده ی فهم را اساساً متفاوت با دیگران در نظر می گیرد. کنه تفاوت افلاطون که عقاید او در تاویل و فهم را موجب گردیده است از همین برداشت او از ماده ی فهم و یکتایی آن برمی خیزد. آن یکتایی که مهم ترین لازمه ی تفاهم است. ماده ی فهم، یعنی آنچه توسط مولف ارائه و توسط مخاطب فهم می شود، اگر در نظر دکارت جهان است و در نظر کانت خود ذهن و در نظر ارسطو جوهر نخستین، برای افلاطون حقیقت، واپس نهاده شده ایست که در بیخودی ظهور می کند. شاعر راهگشای حقیقت است و نه عالم.

اما شاعران چگونه از حقیقت یا "صورت پیوند" بهره می برند؟ آیا مخاطب دفعتاً و ناگهانی با حقیقت مواجه می شود و ماده ی معنا بر او آشکار می شود؟ افلاطون باورش بر آن است که شاعران که مخاطبان حقیقی حقیقت هستند، به نحو پدیدارشناسانه آنرا کشف می کنند. البته این مسلماً به آن معنا نیست که افلاطون بیانی از پدیدارشناسی به دست داده باشد بلکه آنگونه که او بیان می کند و بنحوی که در رساله ی ایون پیش می رود، سیر پدیدارشناسانه ی فهم را در پیش می گیرد. چون حقیقت به نحو ناگهانی و دفعی ظهور نمی کند بلکه چنانکه سقراط بیان می کند، گاهی الهام می شود و گاهی چنین نمی شود. هنگامی که حقیقت تا حدی بر شاعر پدیدار می گردد، شاعر آنرا فهم می کند. " [شاعران] خودشان می گویند سرودهای خود را از جوی ها و چشمه های انگبین که در باغ خدای شعر جاریست [دریافت می کنند] و مثل زنبور عسل از گلی به گلی می نشینند و شیره ی آنرا می مکند و آنچه می گویند راست است. " (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۳) مخاطب از گلی به گل دیگر می نشیند و شیره ی آنرا دریافت می کند. در نگاه افلاطون، از جنبه ی شناخت و فهم، و نه جنبه ی وجودی، حقیقت سیال است و متلون. در زیر هر کلمه ای و در درون هر شیئی و ماورای هر رنگی، حقیقت نهفته است و بر مخاطب آشکار می شود. حقیقت به تدریج سیلان پیدا می کند. البته برخلاف هرمنوتیک فلسفی، حقیقت عینی وجود دارد و آن عالم مثل هستند. افلاطون را بیشتر می شود از این لحاظ به پدیدارشناسی ذهن هگل شبیه دانست، البته با ذکر اینکه افلاطون روح مطلق که همان عقل های جزئی باشند را قبول ندارد، حقیقت در ماوراء است و چکه چکه برای شاعر می چکد. وقتی هوسرل از پدیدارشناسی سخن می گوید، آنچیزی را پدیدار می نامد که خودش را متجلی ساخته است. اما باید پدیدارشناسی عقلی هوسرلی را در اینجا از پدیدارشناسی تجربی افلاطونی جدا کنیم. بنابراین فنومن یا پدیدار برای افلاطون چیزی مثل خصوصیات اشیاء نیست؛ بلکه ذره ذره ی حقیقت پشت پرده است، یا به عبارتی دیگر مثال های نادیدنی است که به تدریج و ذره ذره برای ما آشکار می گردد. ما این پدیدارها را به تجربه ای غیر پوزیتیو می فهمیم. (Joseph J. Kockelmans, 1993, 248)

فهم یک فرایند است که تمام حلقه های آهنربا را از حلقه ی خداوند تا مردم معمولی در برمی گیرد. خداوند حقیقت واحدی در اختیار دارد که با دادن آن به روح شاعر، آنرا به مردم می رساند. اما آیا مردم همان را دریافت می کنند که شاعر دریافت کرده است؟ خیر چنین نیست. شاعر حقیقت دست اول را کسب می کند و راوی چاره ای ندارد جز آنکه با ادا و اطوار با مردم سخن بگوید. ارائه ی فهم اصیل از مولف به مخاطب در نخستین مرحله اتفاق می افتد. شاعر فهم حقیقی را کسب می کند. تاویل برای مردم حلقه ی آخرین است و "صورت پیوند" در آن رنگ باخته است. در واقع در این مرحله مولف و مردم بعنوان مخاطب یک پیوند ظاهری دارند اما فهم هایی گوناگون در آنها بوجود می آید. تفاهم تنها بین خدایان و شاعران است. سقراط می گوید شاعران ابزار خدایان اند برای تفهیم مردم. شاعران واسطه هایی هستند که حقیقت را دریافت می کنند اما نمی توانند به همان نحو که دریافت کرده اند به دیگران هم انتقال بدهند چون اساساً شاعر بودن آنها در گرو همین است، یعنی همه نمی توانند شاعر باشند و نیز همه نمی توانند حقیقت به مثابه ی حقیقت را دریافت کنند.

همچنین حقیقت در شاعران و بواسطه ی شاعران تغییر نمی کند. حقیقت پیوندی است بین طرفین فهم که در خداوند وحدت دارد. به عبارت دیگر حقیقت در نظر افلاطون همچون آبی است که در ظروف مختلف ریخته شده است اما از آنجا که تمامی این آبها، منشاء واحدی داشته اند پس یک مزه و یک رنگ دارند. ظروف آب، از منشاء واحد حقیقت یعنی خداوند، آب را دریافت کرده اند و آب واحد، عامل اصلی پیوند بین آنهاست. البته هرچه آب از ظرف دوم به سوم و از سوم به چهارم پیشتر برود، کم کم آب مزه و رنگ و بوی ظروف پیشین و جدید را به خود می گیرد. موضوع مهم اینجاست که تنها با وجود یک حقیقت واحد بین مخاطبان است که تفاهم و در پی آن فهم، رخ می دهد. و افلاطون سخت به این حقیقت واحد پایبند است چون شاعران حقیقتی از جانب خود ندارند بلکه ظرفی هستند که همان آب نخستین را در خود جای می دهند. " کسانی که سخنان آنها [شاعران] را می شنوند بدانند سخنان گرانبها از پیغمبران نیست بلکه از خداوند است که بوسیله ی آنان سخن می گوید... این اشعار زیبا ساخته ی دست و زبان آدمی نیست بلکه کار آسمانی و خدائست. شاعران وقتی از خدا پر می شوند آنچه خواست خداست می گویند. وقتی می بینیم از زبان بدترین شاعران بهترین اشعار سروده می شود آیا خداوند نخواسته که این درس را به ما بیاموزد؟ ای ایون آیا راست نمی گویم؟ " (همان، ۱۳۴) وقتی خداوند شاعران را واسطه ی بیان خود می کند، آیا شاعران روشی بای فهم خداوند دارند؟ راویان برای فهم حقیقت از شاعران متوسل به روش می شوند؟

برای کسانی چون شلاپرماخر و دیلتای هرمنوتیک یک فن و روش است برای نیل به یک هدف. یعنی بین هدف و فرد صاحب هدف و ابزار رسیدن به آن هدف، گسست هایی وجود دارد. در هرمنوتیک فلسفی هر سه یکی می شوند. معنا در برداشت اول جدای از فرد و در برداشت دوم، در حال شکل گیری با پیشرفت فرد بسوی معناست. بنابراین معنا، در نگاه اول موجود و عینیت یافته و در نگاه دوم در حال قوام یافتن است.

ایون به عنوان یک راوی که خود حقایق را از شاعران دریافت می کند، می گوید شاعران خداوند الهام می گیرند و گلویشان بازتاب دهنده ی صدای خداوند است. (همان، ۱۳۴) از این امر می توان فهمید دو نوع فهم درجه اول و درجه دوم آیا روشی و متدی هستند یا غیرروشی. در فهم درجه ی اول که خاص شاعران است، شاعر در حالت بیخودی بوده و روشی در کار نیست. اما در مراحل بعدی و درجه های پایین تر روش وجود دارد، چنانکه ایون در مقام یک راوی باید ادا و اطوارهای خاصی از خود بروز دهد تا به فهم معنا برای مخاطب کمک کند. مبالغه و طرز بیان و لباس های او تماماً در جهت روشی است که او برای انجام کارش، در مسیر آن عمل می کند. ایون برای کارش مزد دریافت می کند و هیچ کس در شغلی که به مزد گرفتن منجر شود بدون روش عمل نمی کند.

طبق رساله ی ایون، افلاطون اعتقاد دارد که راویان تعبیرکننده ی شاعران هستند، یعنی مخاطب تعبیرکننده ی مولف است. یعنی شاعر چون زنبوری که خود برود و شهد بنوشد و عسل بدهد نیست، بلکه گل ها هم باید برای حصول عسل بکوشند و بجوشند. به عبارت دیگر، برای مهیا شده فهم و معنا، مخاطب نیز باید به اندازه ی مولف آنرا کشف کند. شاعر حاوی است و راوی باید از آن محتوا را بیرون بکشد. حقیقت خودبخود وجود دارد اما برای آنکه در مسیر فهم واقع شود هم به مولف و هم به مخاطب نیاز است. بنابراین فرایند فهم، امری است دوطرفه. برای فهم متن و در مواجهه با آن، باید متن را کالبدشکافی کرد و پیش از تحقیق معنایش، پرسش اساسی که متن در واقع پاسخی به آن است را کشف کرد. وقتی سوال کشف شود متن پاسخ می دهد. پس از آن متن می پرسد و مخاطب پاسخگو خواهد بود. این روند دوطرفه در جهت فهم حقیقت ادامه خواهد داشت. معنا در این میان سیال خواهد بود و در یک روند حاصل می شود. (امداد توران، ۱۳۸۹، ۱۸۱)

گادامر بر این باور است که دو افق با یکدیگر هم افقی کنند و سنت های خویش را به ترکیب شدن و درهم آمیختگی سوق دهند. فهم، تنها در یک گفت و گوی دوطرفه میسر خواهد شد. دیالوگ و پرسش و پاسخ، یکطرفه نمی تواند بود بلکه مستلزم دو پرسشگر در دو طرف است. گادامر معتقد است که در خوانش مخاطب از متن، به همان اندازه که مفسر متن را به پاسخ گوئی وا می دارد، متن نیز از مولف و سنتی که از آن آمده پرسشگری می کند. پس هرمنوتیک لامحاله، مستلزم دیالوگ و دیالکتیک است. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۲۶) این دیدگاه ها به نظر می رسد تماماً تفسیر هرمنوتیک افلاطونی است. نه تنها تفسیر گفته های او بلکه سبک و شیوه ای که او خود برای ارائه ی افکارش در پیش گرفته را نیز تاویل می کند. این پرسش و پاسخ در واقع کاملاً افلاطونی است و گادامر آنرا از او اخذ کرده است. روش افلاطون دیالکتیک است.

گادامر فهم را واقعه ای می داند که در آن اشیاء مورد شناخت با ما به گفت و گو می نشینند. او خود بر آن عقیده است که فهم از نگاه او با تصور یونانیان از دیالکتیک تناسب دارد. چون یونانیان روشمند نبودند. (همان، ۲۳۲) البته این سخن منافاتی با روش دیالکتیکی که افلاطون اتخاذ می کند ندارد، چون روش افلاطون نداشتن روش است. دیالکتیک، افلاطون چنانکه از محاورات او پیداست، یک دیالوگ کاملاً رها و سیال در پی حقیقت است. روش و قاعده این است که در جریان جستجوی حقیقت هیچ روش و قاعده ای ما را محدود نکند. دیالوگ اینچنین می کند. یونانیانی چون سقراط، در فرایند فهم ایجاد دوگانه انگاری نمی کردند. آنها فاعل شناسا و متعلق را از هم جدا نمی کنند بلکه در یک مکالمه ی رفت و برگشتی و پرسشگری دوطرفه خودشان را رها می کردند تا حقیقت بر آنها سوار شوند. آنها روش نداشته اند زیرا روش تنها می تواند حقیقتی را که پیش تر برایش مفروض بوده مورد تحقیق قرار دهد، در حالی که یونانیان حقیقت را یک ظهور و آشکار شدگی تازه می دانند. (ریچارد پالمر، ۱۳۸۷، ۱۸۳)

البته هرمنوتیک هومری اینچنین است ولی هرمنوتیک ایون روشمند است. ایون با روشی که دارد، و نیز هرمس با سحر و جادوهایش به مثابه ی روش، معنا را به مخاطب تلقین می کنند. تلقین معنا و تفهیم معنا، دو چیز متفاوتند. اولی کار هرمس است و دومی کار پرومته. در تلقین معنا، به مخاطب تلقین می شود که چنان معنایی را بپذیرد و بنابراین مخاطب بدون مقاومت و انتخابی آن را می پذیرد. اما در تفهیم، حقیقت چنانکه هست و بدون هیچ ظرف و عرضی، به مخاطب داده می شود. پرومته آگاهی را داغ داغ، همچون آتش به انسان می دهد. گوئی در تلقین، بحث یکطرفه است، چنانکه ایون دیالوگ را کناری می نهد و سخنرانی می کند، ولی سقراط حقیقت طلب، با دیالوگ پیش می رود. چنانکه پیشتر ذکر شد، در یک فرایند دوطرفه تفاهم ضروری است. فهم یکطرفه به هیچ معنا وجود نخواهد داشت. پس اگر الهام موجب فهم است، و فهم از یک رابطه ی دو طرفه حاصل می شود، الهام تنها در ارتباط مخاطب و مولف است که رخ می دهد. فهم در گفت و گوی دو طرفه و پرسش و پاسخ متقابل حاصل می شود. فرد خود را در گفت و گو رها می کند تا حقیقت بر او متجلی شود. الهام و وحی که افلاطون در رساله ی ایون بکار می برد، دقیقاً بازنمای همین معنا هستند. یعنی شاعر را بعنوان مخاطب خدایان، در سیلان و بی قراری و هوش از سربردگی قرار می دهد. این معادل همان اصطلاح بازی است که گادامر ابداع می کند.

گادامر در کتاب حقیقت و روش از "بازی" سخن می گوید. بازی معنای بازی نمایشی را نیز می دهد. بنابراین اثر هنری در حقیقت یک بازی است که ما برای فهم آن وارد آن بازی می شویم. نتیجه آنکه، اثر هنری فقط در ذهن سوژه نخواهد بود بلکه ما هم با ورود به آن بازی می توانیم آنرا درک و دریافت کنیم، و بفهمیم. بازیگر در این بازی تحت یک روش فعالیت نمی کند بلکه اثر هنری یک بازی است که ما را به بازی می گیرد و ما ناگاه، خود را در وسط آن می یابیم. بنابراین هیچ دوگانگی در میان نیست و یک بازی است که بازیگر برای بازیگر بودن محتاج به آنست و بازی نیز چنین حالتی را نسبت به بازیگر دارد. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۲۳۷)

این موضوع علاوه بر آنکه شباهت بسیاری دارد به اعتقاد افلاطون بر ضرورت پرسش و پاسخ، که گادامر نیز آنرا از افلاطون اخذ کرده است، همچنین قربات دارد با حالت وانهادگی شاعر در حالت مخاطب بودن. در افلاطون کشف، یک گشایش دوطرفه است که در آن، هر دو طرف حالتی یکسان می یابند. هر دو به یک نحو مهيای دادن و دریافت کردن می شوند. این همان جنبه ی پرسشگری متقابل هرمنوتیک گادامر است که در آن متن هم همچون مولف پرسشگری می کند. فهم، یک وابستگی دوطرفه است بین مخاطب و متن. هر دو از هم می پرسند و هر دو افق یکدیگر را به درک شده دعوت می کنند. متن در این دیدگاه زنده و پویاست. (سید حمیدرضا حسنی، ۱۳۸۹، ۸۳) اتفاقاً این یک بازی بسیار زیبا و شگفت انگیز است که گادامر شاید به عمد آنرا آغاز می کند. او بحث پرسش و پاسخ را از افلاطونی می گیرد که به حصول تفاهم دوطرفه معتقد است و بر آن است که مخاطب نیز باید از مولف معنا را بیرون بکشد. حالا گادامر به عنوان مخاطب، افلاطون را در هیئت یک شاعر قرار داده و می خواهد با او پرسش و پاسخ کند تا ضرورت پرسش و پاسخ در فهم را روشن سازد. او پرسش و پاسخی آیینی وار انجام می دهد که روش و هدف در آن یکی است.

هرمنوتیک فلسفی به دلیل آنکه مفسر را در ساختن معنا موثر می داند، از سوی برخی متهم به نسبی گرایی است. اما نسبیت در گادامر به معنای من عندی بودن معنا نیست بلکه فرد خودش هم نمی داند قرار است چه معنایی به دست آورد و در فرآیند فهم است که آن را می فهمد. نسبی گرایی در مقابل عینیت حقیقت و معنا قرار می گیرد. تنها از این نظر می توان گادامر را نسبی گرا دانست. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۱۲-۳۱۳) اما برای افلاطون حقیقت کاملاً تحقق عینی دارد. ولی از جنبه ی شناختی، افلاطون هم در فرایند فهم معنا، نمی داند قرار است به کجا برسد. باید در دیالوگ پیش رفت تا حقیقت ظهور کند. اما حقیقت نسبی نیست، بلکه ما طبق معیارهایی پیش می رویم.

ریکور نیز تفاوت می گذارد بین گفتار و متن. گفتار در ابتدا وقوع می یابد و ظهور می کند اما پس از آن افول می کند. گفتار در لحظه معنا می شود و بنابراین وابسته به زمان و بیان کننده است. متن اما چنین نیست. در این دیدگاه، هرچند گفتار ریکور الزاماً به معنای گفت و گوی دوطرفه نیست، اما می توان آن را تا حدودی در این راستا قرار داد. چون گفتار هم مثل گفت و گوی افلاطونی- سقراطی زنده است و گوینده نیرو در آن می گذارد، و مخاطب آن نیرو را دریافت می کند. تا اینجا ریکور به افلاطون شباهت دارد. اما ریکور در ادامه می گوید که متن استقلال خود را دارد چون از زمان و مولف و مخاطب نخستین خود جدا می شود. متن چیزی نیست که ظهور و بروزش را از دست بدهد بلکه همواره هست و همواره ثابت است. (همان، ۳۷۴) بنابراین ارزش متن را ورای گفتار قرار می دهد، حال آنکه افلاطون دقیقاً برخلاف این عقیده بود و پویایی گفت و گو را حامل معنا و آشکارگی آن می داند و نه متن انبوه از الفاظ پوک را.

اختلاف دوم آنست که ریکور این تفاوت را برای استقلال متن و فاصله گرفتن آن از قصد و نیت مولف بنیان می نهد. در حالی که در افلاطون اتکای معنا، به مولف است و نیز متکی به مخاطب. مولف و مخاطب هستند که معنا را در هم برمی انگیزانند، و در این دیدگاه هر دو اصیل تر از متن هستند.

علاوه بر این، ایون می گوید تاثیر گفته هابیم را در مخاطبان خود می بینم و تحت تاثیر حالات آنها (رقت و بهت و خشم و اندوهشان) خودم نیز تحت تاثیر واقع می شوم. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۶) پس مولف تاثیر حرف هایش را در مخاطبش می بیند. مولف بواسطه مخاطب است که فهم برایش رخ می دهد. در حقیقت خداوند برای فهم خود از حقیقت، آنرا به شاعر الهام می کند و شاعر نیز برای فهم آن، راوی را مورد لطف خویش قرار می دهد. چنانکه پیشتر در این مقاله ذکر آن رفت، سقراط بر این عقیده است که وظیفه ی راوی بیان و شرح افکار شاعر برای مردم است، و کسی که شاعر و کنه مطلب او را نفهمد راوی خوبی نیست. حالا مشخص می شود که کنه مطلب شاعر در همان حین که خود شاعر آن را می فهمد مورد فهم راوی هم واقع می گردد. بنابراین صرف دریافت، موجب فهم نمی شود بلکه فهم برابر است با "دریافت و ارائه". بنابراین خداوند هم زمانی مفهوم را می فهمد که در ارتباط با مخاطب خویش، یعنی شاعر باشد. پس شاعر موجب ادراک "صورت پیوند" توسط خداوند می شود. در یک رفت و برگشت دوطرفه است که حقیقت دریافت می شود. حقیقت همیشه باید بر چیزی بنشیند تا من آنرا فهم کنم. فهم

بنابراین، علاوه بر "صورت پیوند" به یک ماده هم نیاز دارد که بر آن بنشیند. "ماده ی صورت پیوند" مخاطب است. در آینه ی مخاطب است که حقیقت متجلی می شود. پیامبران، شاعران، راویان و شنوندگان حلقه های مغناطیس به هم پیوسته اند که آخرینشان شنوندگان است. حلقه ی اول شاعر است و میانی بازیگران و راویان. شاعر بازتاب حقیقت برای خداوند است اما راوی بازتاب حقیقت برای شاعر. این نیز تفاوتی دیگر از فهم درجه اول با درجه های پایین تر است. شاعر قوام بخش فهم نخستین کسی است که فهم را از ابتدا ارائه می کند. این ارائه و تفسیر از سوی شاعر مداوم خواهد بود و تا همیشه استمرار خود را حفظ می کند چون معنا چیزی نیست که بیان و تمام شود. معنا عینی و پایان پذیر نیست. این نظریه ی دریدا است که ما در تفسیر هیچ وقت به پایان نمی رسیم بلکه پی در پی به تفسیر ها و معانی مختلف دست می یابیم. این سیر معناها مداوم است. بنابراین خداوند همیشه پیام می فرستد و هنرمند همیشه گوی خداوند است. تفسیر به پایان نمی رسد و رسالت هنرمند تمام نمی شود. هنرمند همیشه در حال دریافت و بیان معناست. دلیل اینکه این حقایق نمی توانند آبژکتیو باشند آنست که در پشت کلمات نهفته اند. (Fionola Meredith, 2005, 18)

نکته ی دیگر آنست که بر اساس افلاطون، ارايه ران از قسمت ارايه رانی سخنان هومر چیزهای بیشتری می فهمد چون این هنر حرفه ی اوست. هرکسی از یک شعر، از آن قسمتی که مختص حرفه ی اوست درک بهتری دارد. (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۳۹) پس مثل ویتگنشتاین برای فهمیدن یک چیز باید وارد آن بازی زبانی بشوی. و این متفاوت است با بازی گادامری. بنابراین همه چیز برای شاعران و پیغمبران نیست بلکه مطالبی هست که آنها خوب نمی فهمند چون مربوط به آنها نیست. آنها می توانند حتی مانند قاصد، پیام تارکینیوس به پسرش را نفهمند. در بازی های زبانی ویتگنشتاین، معنای چیزی را نمی فهمیم و محدوده ی زبان بر ما روشن نیست مگر آنکه گام در میدان بازی بگذاریم. البته سقراط اینچنین سخنی نمی گوید ولی معتقد است کسی که در آن بازی زبانی شرکت کند، فهم و درک بهتری دارد نسبت به کسی که شرکت نمی کند.

بعلاوه، در این مرحله، افلاطون با ديلتای در تجربه ی زیسته ی عینیت یافتگی های حیات، یا روح مطلق نیز قرابت می یابد. در تجربه است که فهم سهولت بیشتری می یابد. البته عینیت برای افلاطون متفاوت است از برداشت ديلتای از آن. از مهمترین اصطلاحاتی که ديلتای در هرمنوتیکش بدان متوسل می شود، اصطلاح بیان یا عینیت یافتگی است. بیان، بیان حالات زندگی است. بیان یعنی عینیت یافتن روح و زندگی سیال و نامتعیّن، که در تاریخ قابل درک می شوند. هرچیزی که در زندگی زیسته با آن مواجه می شویم آثار همین روح است. حتی افکار ما هم عینیت یافتگی های حیاتند. هرچیزی که در آن روح یا ذهن انسان خود را عینیت بخشیده است از ادا و اطوارهای شخصی تا بیان های آگاهانه و اختیاری مجسم در هنر را در بر می گیرد. (ریچارد ا. پالمر، ۱۳۸۷، ۱۲۴-۱۲۵) عینیت اما در افلاطون به معنای دیگری است. دنیای مثل، حقیقت عینیت یافته ی افلاطون است که وجود دارد، و در وجودش مستقل است. اما به لحاظ شناسایی شاعر با الهام به آن دست می یابد. پس شناخت به حقایق عینیت ندارد. و نیز عینیت، به معنای بیانات روح مطلق و حیات نیست. عینیت در افلاطون ایده های مطلق هستند که بصورت عینی وجود دارند و ما در راستای شناخت آنها به پیش می رویم. ما برای شناخت ایده ها، بنابراین باید شبیه به آنها شویم. به بیان ویتگنشتاینی باید در بازی زبانی آنها شرکت کنیم.

بنابراین فهم در یک بازی و یک کار و تجربه و سنت رخ می دهد. اگر تجربه را تاریخ و سنت مخاطب در نظر بگیریم، هرکس متون مربوط به سنت خودش را می فهمد. در اینجا افلاطون نزدیک می شود به هرمنوتیک فلسفی. در هرمنوتیک فلسفی "دور هرمنوتیکی" وجود دارد. دور هرمنوتیکی که خصوصاً در هرمنوتیک فلسفی به اوج می رسد و نظرگاه های دیگر و گادامر است، مبتنی بر این است که فهم اساساً رفت و برگشتی است. به عبارت دیگر، فرآیند فهم حاصل سنت انسان ساخته، و نیز انسان حاصل فهم خویش از سنت است. (احمد واعظی، ۱۳۸۶، ۳۸۸-۳۸۷) اما نظر افلاطون در این باره چیست؟ افلاطون در ایون می گوید که هر کس در یک مشغله فعالیت داشته باشد، اصطلاحات آن را بداند، با اصول و پستی و بلندی های آن آشنا باشد، برای فهم آن موضوع شایسته تر از حتی یک راوی است که شغلش فهم شعر است. آیا این اشاره به سنت فرد ندارد؟ آیا با این اوصاف، گذشته ی فرد در فهم او موثر نیست؟ یقیناً موثر است. بنابراین سنت موثر است و تاریخ موثر است، هرچند خود افلاطون این نتایج را از آن نگرفته باشد.

ایون برخلاف سقراط معتقد است آنچه را سردار سپاه می داند راوی هم می داند اما آنچه راوی می داند، سردار سپاه نمی داند. کار ایون بیشتر شبیه بازیگران و شعبده بازان است تا پیام آوران حقیقی. پیام آوران حقیقی بازی در نمی آورند و لباس های گونه گون به تن نمی کنند، بلکه شاعرانی هستند در پی مکیدن حقیقت و فهم و ارائه ی آن. "تو مثل پروتئوس به انواع و اقسام شکلها در می آیی و خود را پیچ و خم می

دهی و بالاخره در لباس سردار سپاه از من می‌گریزی تا اینکه هنرمندی خود را نشان ندهی." (افلاطون، ۱۳۵۷، ۱۴۷) پروتئوس کسی است که در معرض هر گرفتاری هیئت خود را به شکلی دیگر مبدل می‌کرد. بنابراین دغدغه‌ی ایون نه فهم، بلکه بیان است و هرگاه مشکلی در راه باشد مانند ساحران چهره‌ای دیگر بر می‌گزیند.

سوال اینجاست که چرا ما چیزهایی را نمی‌فهمیم؟ چون در حالتی هستیم که مولف نمی‌تواند با ما ارتباط برقرار کند و بنابراین الهام نمی‌شود. فهمیدن یک ارتباط دوطرفه است و بنابراین هر دو طرف باید جنبه‌ی اشتراک داشته باشند. این جنبه‌ی اشتراک، همان محتوای فهم است. پس نفهمیدن کی رخ می‌دهد؟ زمانی که اول ادراکات ما حسی باشد. یعنی امور مبهم غیرمؤثق. دوم وقتی که دو طرف با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند. سوم وقتی که محتوا برای دو طرف به یک سان نباشد.

ماده‌ی فهم چیست؟ آنچه فهم برای کشف حجاب از آن صورت می‌گیرد چیست؟ فهم برای رسیدن به چه مقصودی انجام می‌شود؟ در افلاطون این امر ناپیدا یا حقیقت، صورتی است که بر متن می‌نشیند و پیوند بین طرفین فهم را میسر می‌سازد. این ماده‌ی زیرین فهم، امری است واحد و سیال بین مخاطبان و مولفان که یگانگی آن موجب ایجاد تفاهم می‌شود. این ماده‌ی زیرین فهم همان حقیقت است که در یونان باستان به معنای ظهور و حجاب از چهره برداشتن بوده است.

فهم فقط در حوزه‌ی ایده‌ئال هاست نه ابهامات محسوس. اینها فهم نیستند و پروتاگوراسی هستند. بنابراین تنها حوزه‌ی ادراکات محسوس است که طبق پیش فرض‌های ما به دست می‌آید. در نتیجه، اختلافی دیگر که بین افلاطون و هرمنوتیک فلسفی وجود دارد، در اینجا به چشم می‌خورد.

یکی از مباحث مهم هرمنوتیک امروز، بحث پیش فرض در فهم است. در افلاطون می‌توان طبق تمایزی که بین دو مرتبه‌ی فهم می‌گذارد، آن را تبیین نمود. در مرتبه‌ی دوم یعنی رابطه‌ی شاعر با راوی و یا راوی با پایین‌تر از خود، از آنجا که مردم هر کدام پیشه و سنتی دارند بنابراین پیش فرض‌هایی فهم آنها را در بر گرفته است. راوی برای آنها بازیگری می‌کند تا آنها مفهوم را بهتر بفهمند، بنابراین بواسطه‌ی پیش فرض‌های مخاطبان، مطالب را به آنها تلقین می‌کند. اما در مرتبه‌ی نخستین، پیش فرض وجود ندارد چون شاعر گلویی است برای بیان حرف‌های خداوند. شاعری، از خود به در شدگی و از دست دادن عقل صاحب پیش فرض است. حقیقت در مرتبه‌ی اول هیچ پیش فرضی را در خود جای نمی‌دهد. بنابراین در افلاطون گویا پیش فرض معنای مثبتی نمی‌توانسته داشته باشد. هرچند نفس از سنخ مثل است و پیش فرض‌هایی از مثل دارد، اما شاعر روحی دیگرگونه است. شاعر ظرفی است که خود را برای حقیقت و فهم آن، تهی کرده است.

شاعر در نظر افلاطون عقل خود را وانهاده تا از حقیقت پرده بردارد. حقیقت زیر چنگال استدلالی عقل به سخن در نمی‌آید و بنابراین کار شاعر از روی عقل نخواهد بود. سقراط در رساله‌ی آپولوژی افلاطون، کسی است که می‌گوید من از همه داناترم چون می‌دانم که نمی‌دانم. گادامر می‌گوید این بیان سقراط یک بیان شعری و هنری است چون دانستن و ندانستن با هم تقابل دارند اما در مکتب سقراطی افلاطونی با هم جمع شده‌اند. در این مکتب منطق و عقل حسابگر کنار رفته تا حقایق ظهور کنند. هر لحظه که با عقل به سمت این معناها رجوع کنیم، آنها را متناقض در خواهیم یافت و این یکی از بزرگترین نشانه‌های زبان هنری و بزرگداشت هنرمند در افلاطون است. (Gadamer, 1980, 41)

چرا افلاطون شاعران را گاه تا اوج می‌برد و گاه به قعر می‌کوبد؟ گادامر می‌گوید افلاطون با شاعر به مثابه‌ی شاعر خصومتی ندارد چنانکه خود هم پیش‌تر شعر می‌گفته و بعدها دست از آن کشیده است. پس آنچه افلاطون را وا می‌دارد تا با شاعران چنان کند که امروز ما آن را در هیئت خصومت ببینیم چیست؟ گادامر معتقد است خصومت اصلی افلاطون با اسطوره است و نه شاعران. شاعران وظیفه‌ی خود را که آوردن پیام است انجام می‌دهند اما اسطوره است که خون فلسفه را در رگ‌ها از جریان می‌اندازد. (گادامر، ۱۳۷۷، ۵۲) بنابراین افلاطون با هنر پیوند عمیقی دارد. چنانکه ذکر شد، سخن خداوند در گلوی شاعران جاری می‌شود. مرتبه‌ی دوم نیز ایون است که او نیز راوی و هنرمند است. حقیقت در هنرمند خود را آشکار می‌کند. این نیز برداشتی است که هرمنوتیک فلسفی می‌تواند از افلاطون اخذ کرده باشد، هرچند ممکن است عجیب بنماید.

چنانکه در سنت یونان باستان تفکر بر این مبنا بوده است، شعر زبانی برای بیان حقیقت بوده و شاعران راویان مجرب حقیقت. حقیقت آشکارشدگی است و شاعر از روگرفت‌ها و سایه‌ها پرده‌داری می‌کند. شعر برای خود شعر اهمیت دارد نه آنگونه که معنایی در لفظی از جایی به جای دیگر، یا از مولفی به مخاطبی برسد. شعر، خود انکشاف حقیقت است. (گادامر، ریکور، ۱۳۸۸، ۲۴ - ۲۵) حقیقت آنقدر بی‌تعیین است که جز در شعر، نمی‌تواند بیان شود.

هنرمند، تنها حامل حقیقت است بنابراین جهت تحقیق نباید فقط به فهم ذهن او بسنده کرد. آنچه حقیقت در آن است، خود اثر هنری مستقل از هرکسی است. حقیقت در هنر متجلی می شود اما برای فهم هنر ناچار باید از اثر هنری شروع کرد، چنانکه برای وجود باید از دازاین آغاز کرد. (ریخته گران، ۱۳۸۶، ۲۱۶ - ۲۱۷) البته این تعریف بیشتر به نگاه هایدگر نزدیک است اما برای افلاطون حقیقت حتی از اثر هم مجزاست. برای او اصلا حقیقت در اثر مادی نمی گنجد.

هایدگر از تخته معنایی متفاوت با تولید استخراج می کند و آنرا معادل دانایی در نظر می گیرد. دانایی در نظر یونانیان باستان چیزی نبوده مگر ظهور و انکشاف. وقتی چیزی به دیده یا ذهن می نشیند و پرده ی حجابش را کنار می زند، ما به آن آگاه و دانا می شویم. اما تخته چه کار می کند؟ دقیقا همین کار را. آشکارشدگی و در پرتو فهم قرار گرفتن مشخصه ی اصلی و اصل تخته است. پس تخته خود به معنای دانایی خواهد بود. کسی که تخته مند است در واقع دانایی است که از روگرفت ها پرده دری می کند تا حقیقت بر او آشکار گردد. (همان، ۲۲۳ - ۲۲۴) این عقیده ی هایدگر دقیقا برابر تعریفی است که افلاطون در ایون ارائه می دهد.

هنر و شاعرانگی موجب این فهم هستند. در رساله ی ایون، شاعران ابزار بیان حرف های خداوندند. پس گشایش فهم در دست هنرمندان است. خدا از زبان هنرمند سخن می گوید و صاحب خرد از جانب خود. خدای افلاطون و سقراط با شاعران همان کاری را می کند که خدای ابراهیم با ابراهیم. هنرمندان مشابه پیغمبرانند. بازی برای گادامر نیز در یک اثر هنری اتفاق می افتد که انسان هستی جهان پیشین خود را ترک می کند و به سمت یک بازی لذت زا می رود. انسان وارد بازی می شود تا هستی دیگری را به مثابه ی حقیقتی دیگر نیز تجربه کند. (ریچارد پالم، ۱۳۸۷، ۱۸۹ - ۱۹۰)

حقیقت، برون شد از تاریکی و ورود به حوزه ی روشنایی است. حقیقت با هنر و به تبع آن، در اثر هنری است که مورد گشودگی و آشکارگی واقع می شود. حقیقت امری در پس پرده است که باید فراخوانده شود. واسطه ی فراخواندن حقیقت و ظهور آن هنر است. حقیقت در هنر تجلی می یابد. (ریخته گران، ۱۳۸۶، ۲۳۷) چنانکه در هایدگر حقیقت از وجود فراخوانی می شود، در افلاطون از سوی خداوند ظهور می کند. برای افلاطون بیان شاعرانه قصدیتی در خود ندارد و پیش از رسیدن به مقصود، خود را مهبای آن نمی کند بلکه در حالتی قرار دارد که بر وفق حقیقت پیش می رود. شاعر سوژه نیست که در یک چارچوب ثابت به دنبال امری ثابت باشد بلکه خودبخودی و ناخودآگاه در راهی می افتد که به کشف ایده ها و تحقق و سپس تعلیق حقیقت منجر می شود. یعنی حقیقت در زبان او معلق می شود چون سیال است و نمی توان آن را به عنینیت درآورد. (گادامر، ریکور، ۱۳۸۸، ۳۱) برای همین راوی نمی تواند حقیقت را چنانکه شاعر از خدایان دریافت کرده، خود از شاعران دریافت نماید. تجربه هنری از فهم، متفاوت است از تجربه ی فهم معمولی. در تجربه هنری هستی از نو زاده می شود و نگاه ما به جهان و حقیقت، نگاهی بکر و تازه خواهد بود. در این مقام، مواجهه با امری اصیل روی می دهد و شگفتی ما را دربرمی گیرد. حقیقت به معنای حقیقی اش ظهور می کند. (همان، ۱۶) تنها شاعر و هنرمند است، و تنها در بستر هنر است که حقیقت ظهور می کند. افلاطون شاعران را پیشوای راه حقیقت می داند، و در این معنا خود او نیز یک شاعر است. چرا افلاطون هم شاعر است؟ پیش از پاسخ به این سوال باید به یک مسئله دیگر پاسخ داد. آیا شاعر کسی است که خداوند از طریق او سخن می گوید، یا کسی که خداوند از طریق او سخن می گوید شاعر است؟ مسلما برای افلاطون قسم دوم درست است چون او تعریف و پرداخت زیادی از خود شاعر ندارد بلکه برای او حقیقت مهم است. حقیقت شاعر را شاعر می کند. خدایان الهام می کنند و موجب شاعر شدن شاعر می شوند. از این جهت می توان خود افلاطون را هم شاعر دانست، چون حقیقت او را چنین کرده که هست. او ابتدا فیلسوف نبوده که پس از آن به دنبال حقیقت برود، بلکه حقیقت او را فیلسوف کرده است. حقیقت او را شاعر کرده است.

۳- نتیجه گیری

در اینجا شایسته است به سه موضوع بپردازیم. موضوع اول هرمنوتیک مرتبه ای است. افلاطون در رساله ی ایون نشان می دهد که فهمیدن مراتب دارد. مراتب هرمنوتیکی افلاطون بسیار است اما مهمترین آنها همانند که در بالای این رتبه بندی قرار می گیرند. مرتبه ی اول فهم حقیقی است که یک سر آن خداوند است و سر دیگر آن شاعر و هنرمند؛ در مرتبه ی دوم از خلوص حقیقت کاسته می شود. هرچه مراتب به پایین تر می گراید، کلمات و ادا و اطوارها بیشتر شده اما ایده های راستین پشت پرده کمتر و کمتر خود را می نمایانند. برای رسیدن به مراتب بالای فهم ما باید از خود خالی شویم تا خداوند ما را از حقیقت پر کند.

موضوع دوم تفاهم است. در سنت هرمنوتیک، هرمنوت ها ی فلسفی به نسبی بودن فهم و عدم عینیت آن معتقد بودند؛ بنا براین نظر تفاهم تام و کاملی هیچگاه به دست نمی آمد. در نظر هرمنوت های روشمندی چون شلایرماخر و دیلتای نیز تاریخمندی وجود دارد و بنابراین نسبیت خودبخود مطرح می شود اما تفاوت اینان با هرمنوتیک فلسفی آن است که می خواهند با "همدلی" مفسر و مولف، بر تاریخی بودن انسان پل بزنند تا گرفتار نسبیت نشوند. افلاطون موضوع هرمنوتیک را حقیقتی قرار می دهد که ورای تاریخ است. تاریخ خود تجلی حقیقت خواهد بود. البته دلیلتای هم دنیای حیات را تجلی ذهن می داند ولی تجیات دیلتای حاکی از امور متکثر است و انسان تاریخی در ساخت آن دخیل است؛ حال آنکه افلاطون حقیقت را واحد و بسیط می داند و بنابراین آنچه مولف می گوید با آنچه مفسر درک می کند امری واحد و بسیط و مشترک بین آنهاست. علاوه بر این، حقیقت از خداوندی می آید که خود بر همه چیز غالب است و مغلوب تاریخ نیست. پس زمانی که ماده ی فهم اینچنین تفسیر شود که موضوعی واحد و مشترک و غالب داشته باشد، در پی آن تفاهم حاصل می گردد.

موضوع سوم هنرمند است که افلاطون او را حنجره ی خداوند می داند. شاعر با حقیقت سر و کار دارد چون از مرز عقل و خودآگاهی گذر کرده است. هنرمند از تفسیر سخنان خداوند می گذرد و به بیان آن نائل می شود. تفسیر حقیقت را یه پله عقب تر می اندازد و دورتر می کند اما بیانگر بودن، یعنی بیان هر چیزی چنانکه هست. وظیفه ی هنرمند در مرتبه ی اول هرمنوتیک بیانگری است و نه صرف تفسیر. نمود حقیقت در کلام شاعری می آید که از خود به در شده باشد. هایدگر می گوید من می خواهم از یونانیان یونانی تر باشم، یعنی آنچه را نتوانسته اند بگویند آشکار کنم؛ وقتی هایدگر تجلی حقیقت را تنها در هنر و اشعار هولدرلین می یابد، گویی او هم بر افلاطون پانویشت نوشته است.

منابع

۱. افلاطون. (۱۳۵۷)، «دوره آثار افلاطون»، جلد ششم، ترجمه ی محمدحسن لطفی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی
۲. پالمر، ریچارد. (۱۳۸۷)، «علم هرمنوتیک»، ترجمه ی محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس
۳. پین سنت، جان. (۱۳۸۰)، «اساطیر یونان»، ترجمه ی باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر
۴. توران، امداد. (۱۳۸۹)، «تاریخمندی فهم در هرمنوتیک گادامر»، چاپ اول، تهران: انتشارات بصیرت
۵. حسنی، سیدحمیدرضا. (۱۳۸۹)، «عوامل فهم متن»، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس
۶. ریخته گران، محمدرضا. (۱۳۸۶)، «حقیقت و نسبت آن با هنر»، چاپ اول، تهران: نشر سوره مهر
۷. گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۷۷)، «افلاطون و شاعران، ترجمه یوسف ابادری»، مجموعه مقالات فصلنامه ی ارغنون (صص ۴۹-۸۰)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۸. گادامر، هانس گئورگ، و پل ریکور. (۱۳۸۸)، «هنر و زبان»، ترجمه ی مهدی فیضی، چاپ اول، تهران: نشر رخ داد نو
۹. واعظی، احمد. (۱۳۸۶)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، چاپ چهارم، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
10. Gadamer, Hans-Georg. (1980), **Dialogue And Dialectic Eight Hermeneutical Studies On Plato**, Translated By P. Christopher Smith, United States Of America And London, Yale University.
11. J. Kockelmans, Joseph. (1993), **Ideas For A Hermeneutic Phenomenology Of The Natural Sciences**, Volume 15, The Pennsylvania State, Springer-Science Business Media.
12. Meredith, Fionola. (2005), **Experiencing The Postmetaphysical Self Between Hermeneutics And Deconstruction**, Basingstoke Hampshire, Palgrave Macmillan.
13. Wiercinski, Andrzej. (2005), **Between Description And Interpretation: The Hermeneutic Turn In Phenomenology**, New York, Hermeneutic Press.

جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری آذربایجان

عارف بیژن*^۱، سعیده نقاش^۲

۱- کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبایی

۲- کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه علامه طباطبایی

Chakavak1340@gmail.com

چکیده

از منظر ژئوپلیتیک، شناخت ابعاد جغرافیایی در فرایند تحقیق، بر نظامی منطقی و در روند تحلیل بر بهره گیری از واقعیت های موجود استوار می باشد. امروزه هر کشور در سیاست های جهانی تحت تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی است و جغرافیدانان سیاسی معتقدند که قدرت هر کشور به شدت از محیط جغرافیایی آن تاثیر می پذیرد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چهره ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و منطقه تغییر کرد و به عنوان یکی از بی ثبات ترین مناطق به جای مانده از امپراطوری شوروی با خلا قدرت مواجه گردید. کشور آذربایجان از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برخوردار است که هم نقش مثبت و هم منفی برای آن کشور و همسایگان و منافع ملی خود دارد. سوال تحقیق این است که جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان چه تاثیری بر منافع ملی این کشور دارد؟ فرضیه را می توان این طور بیان کرد که از یک سو ایالات متحده امریکا به بهانه های مبارزه با تروریسم به همراه اتحادیه اروپا و ناتو در کنار ترکیه، بازیگران فرا منطقه ای در منطقه می باشند و در صحنه جمهوری آذربایجان حضور فعال دارند، از سوی دیگر هم جمهوری آذربایجان به دلیل جهت گیری غرب گرایانه، ادغام در ساختارها یورو آتلانتیکی، یافتن راه حلی برای غلبه بر بحران قره باغ، تامین منافع ملی و مشکلات داخلی خود را در خارج از منطقه جستجو می کند. روش تحقیق هم به صورت توصیفی-تحلیلی خواهد بود. **واژگان کلیدی:** ژئوپلیتیک، منافع ملی، موقعیت جغرافیایی، بحران قره باغ، قدرت های فرا منطقه ای

۱- مقدمه

۱-۱- تاملی در مفهوم ژئوپلیتیک

دکتر دره میر حیدر جدید ترین تعریفی که از ژئوپلیتیک ارائه کرده است بدین شرح است: «ژئوپلیتیک شیوه قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آنها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای است» (میر حیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). دکتر پیروز مجتهد زاده در مورد ژئوپلیتیک معتقد است: «ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده های محیطی چون، موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و ... را در تصمیم گیری های سیاسی، بویژه در سطوح گسترده منطقه ای و جهانی مطالعه می کند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

در جای دیگر دکتر مجتهد زاده معتقد است: «جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث علمی مکمل از یک موضوع علمی است و به مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می پردازد» (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ص ۲۳). امین سزگین ژئوپلیتیک را این چنین تعریف می کند: «ژئوپلیتیک یعنی علم و هنر تعیین، تثبیت و جهت دهی سیاست ملی با در نظر گرفتن سرزمین یک کشور به همراه تاریخ ملی آن، شعور ملی شهروندان، قدرت ملی کشور، وضعیت سیاسی دنیا و ارتباطات» (Karabulut, 2005: 31).

ژنرال فرانسوی، پیرگالوا، نویسنده اثری با عنوان ژئوپلیتیک راههای رسیدن به قدرت، منتشر در سال ۱۹۹۰، ژئوپلیتیک را چنین تعریف می کند: ژئوپلیتیک یعنی مطالعه نحوه ارتباط بین هدایت سیاسی یک قدرت با برد بین المللی و چهارچوب جغرافیایی عملکرد آن. (عزتی، ۱۳۷۹: ۵). اسپایکمن نیز از ژئوپلیتیک تعریفی اینچنین ارائه می کند: ژئوپلیتیک یعنی برنامه ریزی برای سیاست های امنیتی یک کشور با توجه

به پدیده های جغرافیایی (Karabulut, 2005: 28). کالین. اس. گری «ژئوپلیتیک را ارزیابی و تطبیق فضایی روابط بین الملل تعریف می کند». هاگ. فرینجن نیز از ژئوپلیتیک تعریفی اینچنین دارد «ژئوپلیتیک به عنوان یک دانش، تأثیر جغرافیا را بر شخصیت سیاسی کشور، تاریخ آن، موسسات و بویژه روابط آن را با دیگر کشور ها مورد بررسی قرار می دهد» (Karabulut, 2005: 29).

سوات ایلهان نیز در مورد ژئوپلیتیک معتقد است: «ژئوپلیتیک رابطه میان قدرت (کنونی و آینده) و هدف را - در میدان سیاست - بر مبنای جغرافیای طبیعی و سیاسی بررسی می کند. ژئوپلیتیک جهت دهی تمامی عناصر قدرتی را بر اساس پهنه و داده های جغرافیایی بر روی سیاست آشکار می کند. ژئوپلیتیک یعنی پویایی جغرافیا به واسطه تمامی عناصر آن و نتیجه بخشی همه این عناصر وقتی که به آنها ارزش می دهیم. ژئوپلیتیک کانون قدرت جهانی و منطقه ای را بر روی جغرافیای طبیعی و به عبارتی بر روی پهنه جغرافیا به صورت متقابل مورد ارزیابی قرار می دهد و در میدان سیاست، رابطه میان قدرت و هدف را برقرار می کند. و زمینه سیاست امنیتی و ترقی یک دولت، گروهی از دولت ها و یا یک منطقه را تشکیل می دهد.» (ILHAN, 2002: 319-318).

در سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک که از نظر لغوی به معنای سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می شود. بدون تردید یکی از متغیر های موثر در شکل گیری خط مشی سیاست خارجی، مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور محیط منطقه ای و ابعاد مختلف آن می باشد. اگر چه امروزه منافع ملی کشورها مهمترین معیار برای تصمیم گیری سیاسی است، اما نباید فراموش کرد که منافع ملی واقع بینانه در ارتباط با ظرفیت اقدام دولت ها تعریف می شود و اغراق نیست اگر گفته شود جوهر ژئوپلیتیک را قدرت و توان ملی تشکیل می دهد. به این معنا که موضوع ژئوپلیتیک رابطه میان عوامل جغرافیایی ثابت و متغیر با سیاست دولت ها در پرتو قدرت بالقوه و بالفعل است. کشور ها سعی می کنند از طریق تحلیل ظرفیت قدرت و بررسی عوامل ژئوپلیتیکی زمینه دستیابی به قدرت بیشتر را به منظور پشتیبانی لازم از منافع و امنیت ملی خود را فراهم نمایند. بنابراین عوامل ژئوپلیتیکی ثابت و متغیر عواملی هستند که از ماهیت جغرافیای سیاسی برخوردار بوده و ویژگی های جغرافیای سیاسی تأثیر گذار بر رفتار سیاسی، استراتژی ها، منافع و اهداف ملی، امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت کشورها است. به نحوی که چشم پوشی از آنها ممکن است امنیت ملی، تمامیت ارضی، بقا و موجودیت یک کشور را به خطر اندازد. از طرفی اگر تامین منافع و اهداف ملی و در نهایت حفظ تمامیت ارضی یک کشور، محور اصلی و اساسی سیاست گذاری های داخلی و خارجی حکومت آن است، پس بایستی مبتنی بر استراتژی ژئوپلیتیکی باشد تا در عرصه بین المللی و نظام جهانی به خواسته مطلوب خود برسد (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۲).

۱-۲- تحلیل ژئوپلیتیکی

برای انجام یک تحلیل ژئوپلیتیکی روش های گوناگونی مطرح شده است. ایولاسکت در روش تحلیل ژئوپلیتیکی معتقد است: " محقق باید از نوع پیش داوری نسبت به منطقه مورد مطالعه پرهیز کند، بلکه از طریق آشنایی نزدیک با منطقه نسبت به شناخت ریشه بحران ها اقدام نماید ". البته او بر ادعای تاریخی و هم چنین ضرورت شناخت اندیشه های ژئوپلیتیکی افراد و نهاد های تأثیر گذار بر مردم تأکید داشته و معتقد است، نحوه القاءات تفکرات ژئوپلیتیکی بر مردم از سوی این نهاد ها یک اثر اساسی بر مناطق خیز دارد. از سوی دیگر عوامل موثر ژئوپلیتیکی را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم کرده و معتقد است، عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده های طبیعی و جغرافیایی است که موقعیت جغرافیایی در میان آن ها نقش کلیدی دارد. عوامل متغیر که ممکن است برخی از آنها منشا طبیعی داشته باشند، به دلیل نقش کمیته که دارند متغیر محسوب می شوند و عامل انسانی در بین آنها نقش کلیدی دارد (مهری، فیروز کوهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷).

بنابراین عوامل ژئوپلیتیکی ثابت و متغیر، عواملی هستند که از ماهیت جغرافیای سیاسی برخوردار بوده و ویژگی های جغرافیایی سیاسی بر رفتار سیاسی، راهبردها، منافع و اهداف ملی و امنیت ملی تأثیر گذار است، به شکلی که چشم پوشی از آنها ممکن است موجودیت یک کشور را به خطر اندازد. از طرف دیگر، اگر تامین منافع و اهداف ملی یک کشور، محور اصلی و اساسی سیاست گذاری داخلی و خارجی حکومت آن است، پس بایستی مبتنی بر راهبرد ژئوپلیتیکی باشد تا در عرصه بین المللی و نظام جهانی به خواسته مطلوب خود برسد (قدسی، ۱۳۹۱، ص ۲).

۲- جغرافیای سیاسی

۱-۲- موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان

آذربایجان از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برخوردار است که هم نقش مثبت و هم نقش منفی برای آن کشور و همسایگان خود دارد. این عوامل بر امنیت ملی، سیاست خارجی، سیاست داخلی، توسعه ملی و روابط آن با کشورهای همسایه تأثیر می گذارد. (حافظ نیا، ۱۳۷۶).

قفقاز از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دارای موقعیت چهار راهی و گذرگاهی است. بنابراین آمد و شد انرژی و نیرو و کالا و مسافر در آن صورت می گیرد و به آن نقش می دهد. اما پس از پایان جنگ های ایران و روسیه، این منطقه به تصرف روس ها درآمد و به منطقه ای بسته تبدیل شد. (وزارت خارجه، ص ۲۶). جمهوری آذربایجان در مقایسه با سایر جمهوری های شوروی به جهت منابع وسیع نفت از موقعیت ممتازی برخوردار است اهمیت ژئوپلیتیک این در راستای تجارت نفت در منطقه و موقعیت جغرافیایی این کشور امکان توسعه تجارت با کشورهای همجوار و منطقه ای را فراهم می سازد. همجواری آذربایجان با کشورهای ایران، روسیه، اکراین و ترکیه برقراری روابط اقتصادی تجاری از راه خشکی به ویژه با بهره گیری از خطوط لوله انتقال نفت و گاز موجود و یا توسعه آن را تشویق می کند. (عزیزی، ص ۶).

۲-۲- اهمیت استراتژیک جمهوری آذربایجان

مهم ترین بخش استراتژیک جغرافیای آذربایجان سبه جزیره آیشوران است. این شبه جزیره به طول ۶۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر، در شرق جمهوری در ساحل غربی خزر و مشرف بر دریا و در مرکز آن قرار دارد. این پیشروی خشکی نقش نظامی مهمی در کنترل پهنه دریا دارد و همانند شبه جزیره سیسیل برای پیمان ناتو در دریای مدیترانه است. ایجاد پایگاه نظامی در این شبه جزیره می تواند توازن قوای منطقه را برهم بزند و به نظامی شدن دریای خزر منجر شود. استقرار پایگاه نظامی امریکا یا ناتو در این شبه جزیره، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه را تحت نظارت خواهد داشت. حدود ۳۰ درصد جمعیت جمهوری در این شبه جزیره استقرار دارد. از پرتراکم ترین نواحی جمعیتی جمهوری است. در دوره جنگ سرد این منطقه مرکز استقرار لشکر جنوبی اتحاد شوروی برای عملیات جنوب در این شبه جزیره مستقر بود. (وزارت خارجه، ص ۲۸). جمهوری آذربایجان کشور محصور است که به رغم دارا بودن خط ساحلی در دریای خزر، از دسترسی به دریای آزاد محروم است، بهترین راه ترانزیت این به اقیانوس از طریق جمهوری اسلامی ایران میسر می باشد در این رابطه جمهوری آذربایجان خود کشور ترانزیتی برای جمهوری های گرجستان و فدراتیو روسیه جهت عبور از ایران و رسیدن به اقیانوس هند و خلیج فارس محسوب می شود.

از طرفی دیگر موقعیت این جمهوری نسبت به همسایگان غربی اش وضعیت برتری است. جمهوری گرجستان و ارمنستان و حتی ترکیه می توانند از طریق این جمهوری و عبور از دریای خزر راه مناسبی جهت دسترسی و ارتباط با جمهوری های آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، و ترکمنستان در ساحل شرقی دریای خزر در اختیار داشته باشند. (عزیزی، ص ۶-۷).

حضور روسیه در قفقاز برای تامین امنیت و رفع نگرانی های خود است زیرا همسایه بلا فصل قفقاز است. بنابراین هر نوع تحرک در مرزهای جنوبی روسیه در قفقاز جنوبی موجب احساس نگرانی روسیه می شود. در عین حال حضور نیروهای فرا منطقه ای به ویژه نیروهای امریکا و یا پیمان ناتو، سبب احساس تهدید روسیه خواهد شد. امریکا با حضور در جمهوری آذربایجان و منطقه دریای خزر تنها به دنبال نفت نیست. خزر قلب اوراسیاست و اوراسیا قلب هارتلند. هارتلند در آغاز قرن بیستم مطرح شد و در آغاز دوره جنگ سرد به اوج رسید و به دنبال آن برای جلوگیری از توسعه قلمرو غول کمونیسم آن را با طرح دربرگیری مهار زدند. (وزارت خارجه، ص ۳۰).

جمهوری آذربایجان بر خلاف همسایه غربی خود ارمنستان از نظر منابع انرژی به ویژه نفت خام بسیار غنی است و به عنوان یک عرضه کنند مهم تجهیز است و وسایل حمل و نقل صنعت نفت قلمداد می گردد. ۷۲٪ تولید نفت آذربایجان که حدود ۲۴۴ هزار بشکه نفت در روز می شود از فلات قاره دریای خزر تامین می گردد. نفت خام حوزه های آذربایجان به علت سبک بودن، در صد ناچیز سولفور و حجم زیاد بازدهی بنزین، حائز اهمیت فراوان است.

به طور خلاصه جمهوری آذربایجان به دلایلی از موقعیت استراتژیکی ویژه ای در منطقه برخوردار است:

داشتن ساحلی به طول ۸۰۰ کیلومتر با دریای خزر.

وجود یکی از بزرگترین و با اهمیت ترین بنادر دریای خزر یعنی بندر باکو در این کشور.

داشتن راهی نسبتاً هموار که در مسیر روسیه به خلیج فارس و نیز ایران به اروپای شرقی قرار گرفته است.

برخورداری از منابع غنی نفتی. (عزیزی، ص ۸).

۳- ایستگاه رادار قبله

قبله در منطقه ای مرتفع و کوهستانی با دره های عمیق در نزدیکی رود های قاراچای، گوچالاق چای واقع شده و به جهت وجود باقی مانده بارو های شهر خرابه (چوخور قبله)، که قدمت آن به قرن ۴ پیش از میلاد می رسد مشهور شده است. ساخت ایستگاه رادار قبله در سال ۱۹۷۸ آغاز و در سال ۱۹۸۴ به پایان رسید و در ۱۹۸۸ به بهره برداری رسید. این ایستگاه ۲۱۰ هکتار مساحت دارد. بر اساس فرمان مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ رئیس جمهور آذربایجان کلیه تجهیزات و تاسیسات نظامی شوروی در قلمرو جمهوری آذربایجان جزو دارایی های جمهوری آذربایجان محسوب می شود. در سپتامبر ۱۹۹۹ دفتر ریاست جمهوری کلینتون به مسکو پیشنهاد کرد که روسیه را در تکمیل رادار اصلی کمک رساند و در سیستم هشدار دهنده اطلاعات زودرس امریکا سهیم سازد، به شرطی آنکه روسیه با مذاکرات مجدد پیمان ضد موشک بالستیک موافقت کند به طوری که ایالات متحده بتواند یک سیستم موشکی دفاع ملی را ایجاد کند. ایستگاه رادار قبله شبیه رادار پچورا در روسیه است که امکانات آن اجازه می دهد هر جسم بزرگتر از توپ فوتبال را در فضا ردیابی کند. این ایستگاه از ۲۰ سال گذشته تاکنون فعال است و در نوع خود در جهان بدون رقیب است. (وزارت خارجه، ص ۳۳).

۴- محدودیت های ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان

مشکلات استراتژیک و عمده جمهوری آذربایجان را که در امنیت و منافع ملی آن موثر است به شرح زیر است:

(۱) دو تکه بودن کشور، بدون پیوستگی جغرافیایی و نبود امکان برقراری ارتباط مستقیم با یکدیگر. جدا بودن جمهوری خود مختار نخجوان از خاک اصلی آذربایجان با مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر به عنوان بخش برونگان جمهوری آذربایجان مشکلات زیادی را برای این کشور فراهم آورده است. به همین جهت بخش غربی کشور به صورت جمهوری خودمختار اداره می شود. (وزارت خارجه، ص ۳۷). برقراری بین دو بخش کشور، در دوره اتحاد جماهیر شوروی با استفاده از راه های ارتباطی با گذر از منطقه قره باغ و دالان لاجین یا از راه های ارتباطی در امتداد دره رود ارس از عرض کشور ارمنستان صورت می گرفت. پس از فروپاشی شوروی و جنگ قره باغ این راه های ارتباطی قطع و جمهوری خودمختار نخجوان در انزوا قرار گرفت. از آن زمان به بعد جمهوری آذربایجان با استفاده از قلمرو ایران با نخجوان ارتباط برقرار می کند. (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

(۲) اشغال سرزمینی. بخش بزرگی از غرب جمهوری آذربایجان منطقه ای استراتژیک کوهستانی مکمل جغرافیایی ارمنستان به نام استان خودمختار قره باغ کوهستانی معروف به ناگورنو قره باغ و ۷ استان پیرامونی آن در خاک جمهوری آذربایجان در دست ارمنه قره باغ و در اشغال آنان است که حدود ۲۰٪ مساحت جمهوری آذربایجان را تشکیل می دهد. (وزارت خارجه، ص ۳۷-۳۸).

(۳) شکل نامتناسب کشور. آذربایجان دارای شکل نامتناسبی است. این امر با توجه به ویژگی های کشور دو مشکل اساسی را پیش روی امنیت ملی آن قرار می دهد. مشکل اول، توپوگرافی کشور و وجود مرزهای دریایی و خشکی و رودخانه ها مجموعاً ترکیب نامتناسبی از حیث جغرافیایی نظامی را بر کشور تحمیل کرده است. این کشور کوچک مجبور است در تمام عرصه های مزبور نیروهای دفاعی و نظامی خاصی را تدارک ببیند که هزینه زیادی برای این کشور خواهد داشت. در نتیجه از کمیت و کیفیت و کارایی تخصصی و حرفه ای برخوردار نخواهد بود. (حافظ نیا، ۱۳۷۶، ص ۲). مشکل دوم، شکل گسیخته و غیر منسجم کشور است. نگاهی به نقشه جغرافیایی نشان می دهد که این جمهوری از شکلی تقریباً شش پهنه ای برخوردار است و بریدگی در خطوط مرزی آن زیاد مشاهده می شود. این امر باعث افزایش نسبت طول خطوط مرزی کشور با مساحت و نسبت جمعیتی آن می گردد. این امر نیروهای نظامی و دفاعی بیشتر و تسلیحات و تاسیسات نظامی زیادتری را طلب می کند. (گیتا شناسی، ۱۳۷۴، ص ۷).

(۴) عدم دسترسی به آب های آزاد. انزوای ژئوپلیتیکی عدم دسترسی به آب های آزاد، جمهوری آذربایجان را در چارچوب محیطی گرفتار نموده است که به دلایل سیاسی، بین المللی، اقتصادی و طبیعی از پیرامون مجزا شده است. (صیدی، ۱۳۸۸، ص ۷۵). به طوری که نفت خام این کشور از طریق گذر از خطوط لوله باکو-نوروسیسک (بندر روسی در دریای سیاه)، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، خط لوله باکو-سوپسا (در ساحل گرجستان در دریای سیاه) و سوآپ از طریق ایران به بازار های جهانی صادر می شود. راههای ارتباطی این کشور نیز با جهان خارج از طریق استفاده از قلمرو کشورهای همسایه از غرب گرجستان، از جنوب از ایران، و از شمال از روسیه امکان پذیر می شود. (وزارت خارجه، ص ۳۸).

۵) وجود منطقه قومی ایرانی تالش در جنوب شرقی در مرز با ایران که با جنبش های جدایی طلبی از اوایل استقلال روبرو بوده و خود آگاهی هویت خواهی تالش ها که از اقوام ایرانی هستند مشکلات زیادی را برای دولت جمهوری آذربایجان به وجود آورده و با وجود سرکوب جنبش، این حرکات خاموش نشده و ادامه دارد.

۶) بحران هویت و ملت سازی از دیگر معضلات جدی جمهوری آذربایجان است. این جمهوری که در دوره تزاری به ویژه در زمان اتحاد جماهیر شوروی دارای جمعیت گوناگون (آذری، اسلاو، ارمنی، گرجی، تالشی، کرد، لژی، یهودی....) بود، نتوانست حکومتی بر مبنای ملت آذری بر پا دارد.

۷) جدایی از ترکیه توسط قلمرو ارمنستان و دشمنی ارمنه با ترک ها و آذری ها
۸) تمرکز جمعیت در شبه جزیره آیشوران در شرق کشور. (امیر احمدیان، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

۹) جمهوری آذربایجان از حیث فقر و تنگدستی اهالی ردیف اول را در میان ۱۳۲ کشور جهان به خود اختصاص داده است. بانک جهانی اعلام کرده است که ۶۸/۱ درصد اهالی جمهوری زیر خط فقر زندگی می کنند و از حیث فقر، حتی از کشورهای آفریقایی نیز عقب تر است. (وزارت خارجه، ص ۳۶).

۵- موقعیت جغرافیایی

جمهوری آذربایجان در شرق قفقاز جنوبی (ماوراء قفقاز)، در سواحل غرب دریای خزر در همسایگی شمال غربی ایران واقع شده است. جمهوری آذربایجان کشوری دو پاره است که بخش برونگان آن به نام جمهوری خود مختار نخجوان در غرب توسط خاک ارمنستان از قلمرو اصلی جدا مانده است. به همین سبب این بخش برونگان به صورت جمهوری خود مختار اداره می شود. این جمهوری قسمت جنوب شرقی کوه های قفقاز بزرگ، قسمت های بزرگی از کوه های قفقاز کوچک، جلگه کر-ارس (واقع در بین دو رشته کوه مزبور) و نیز قسمت هایی از کوه های تالش را در جنوب، در بر می گیرد. (وزارت خارجه، ص ۱).

جمهوری آذربایجان نسبت به دو جمهوری ارمنستان و گرجستان، شرقی ترین جمهوری است که منطقه حاشیه دامنه های جنوبی کوه های قفقاز را اشغال کرده است. این جمهوری که در شرق منطقه قفقاز در کنار ساحل غربی دریای خزر واقع شده است. در جنوب با جمهوری اسلامی ایران و در غرب با جمهوری ارمنستان و ترکیه، در شمال غربی با جمهوری گرجستان و در شمال با جمهوری خود مختار داغستان واقع در روسیه فدراتیو هم مرز است. بخش اصلی سرزمین آذربایجان بین انت های جنوب شرقی قفقاز علیا، انت های جنوب شرقی قفقاز سفلی و کوه های تالش قرار دارد تنها ۱۰٪ این کشور پوشیده از جنگل است و بخش وسیعی از این جمهوری زمین های پست اطراف رودخانه کورا، که از شمال غربی دریای خزر جریان دارد و شعبه آن رود ارس که در امتداد مرز با ایران واقع شده، را شامل می شود.

این جمهوری با مساحتی حدود ۳۳۴۰۰ مایل مربع یا ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع از کشور سریلانکا بزرگتر و هم اندازه کشور پرتغال است. آذربایجان شامل جمهوری خود مختار «نخجوان» است که در جنوب غربی آن قرار گرفته و به دلیل سیاست های ضد اسلامی شوروی سابق توسط سرزمین ارمنستان از آن کشور جدا شده است. آذربایجان همچنین شامل منطقه خود مختار ناگورنو قره باغ نیز می باشد.

جمهوری آذربایجان حدود ۸/۵ میلیون نفر جمعیت دارد و ملت های گوناگونی از قبیل روس ها، یهودی های تالش ها و آذری ها را در خود جای داده است. جمهوری آذربایجان دارای بیش از ۶۵ شهر می باشد که پایتخت آن باکو بوده و مهم ترین شهرهای آن عبارتند از: باکو، سومگائیت، گنجه، سازمان، قاضی محمد گویچای، پولاخ قوبا، لنکران، آستارا، نفت چالا شکی. (عزیزی، ص ۲).

۶- جغرافیای طبیعی

جمهوری آذربایجان به علت موقعیت جغرافیایی خود دارای شرایط طبیعی مناسب و مساعدی است. حدود ۶۵ درصد قلمرو جمهوری آذربایجان در اقلیم جنب مداری و ۳۵ درصد آن در اقلیم معتدل قرار دارد. اراضی جمهوری آذربایجان شامل شبه جزیره آیشرون (آیشوران) و مجمع الجزایر باکو است که در دریای خزر واقع شده است. جمهوری آذربایجان از شرق به مسافت ۸۲۵ کیلو متر خط ساحلی به دریای خزر محدود می شود که خلیج باکو در آن قرار گرفته و شهر باکو در ساحل این خلیج بنا شده است.

ارتباط های زمینی (ریلی و جاده ای) جمهوری آذربایجان با روسیه (فقط با جمهوری داغستان که در ترکیب روسیه قرار دارد)، از طریق دشت شول لار از طریق جاده ترانزیتی و راه آهن فراهم می شود. در عین حال ارتباط دریایی با روسیه از طریق بنادر دریای خزر (بین باکو در جمهوری آذربایجان با ماخاچکالا، آستارا خان، اولیا در روسیه) برقرار است. شاهرا های ارتباطی شمالی - جنوبی جمهوری آذربایجان، ارتباط بین ایران با روسیه و برخی کشورهای اروپایی را از طریق جاده های بین المللی فراهم می آورد. جمهوری آذربایجان از غرب با گرجستان هم مرز است. این ارتباط از طریق راه های زمینی آقاستفا - روستای و راه آهن بالاکن - لاگودخی، خطوط انتقال نیرو و لوله انتقال گاز صورت می گیرد. مرزهای جنوب غربی جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران در اثر مناقشه قره باغ کوهستانی و اشغال آن توسط ارمنه، اکنون در کنترل این کشور قرار ندارد. ارتباط جمهوری آذربایجان با نخجوان با استفاده از راه هایی که از اراضی ارمنستان می گذرد برقرار می شد. پس از مناقشه قره باغ، ارتباط مستقیم جمهوری آذربایجان و نخجوان امکان پذیر نیست و این ارتباط در حال حاضر از قلمرو جمهوری اسلامی ایران صورت می گیرد. موقعیت ساحلی جمهوری آذربایجان در دریای خزر و دسترسی به آبراهه های ولگا - دن و ولگا - بالتیک (در قلمرو و حاکمیت دولت روسیه)، امکان ارتباط دریایی جمهوری آذربایجان با روسیه، و از آن طریق با آب های آزاد را فراهم می سازد. آذربایجان در دریای خزر با بنادر ایران، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه مبادلات تجاری مستمر دارد. (وزارت خارجه، ص ۳).

۶-۱- موقعیت و شرایط طبیعی

قلمرو جمهوری آذربایجان، قسمت جنوب شرقی رشته کوه قفقاز بزرگ، قسمتی از رشته کوه قفقاز کوچک، جلگه کر-ارس (که در بین این دو رشته کوه قرار دارد) و جلگه لنکران را در بر می گیرد. جمهوری آذربایجان از شمال با فدراسیون روسیه (جمهوری خود مختار داغستان) هم مرز است و توسط رود سامور و کوه های آب بخشان قفقاز بزرگ، از آن جدا می شود. مرز جمهوری آذربایجان و گرجستان در غرب، در بیشتر نقاط، مرزی طبیعی است. یکی از مرزهای طبیعی مناسب آذربایجان و گرجستان، مسیر سفلائی رود آلازان است. جمهوری آذربایجان از غرب با ارمنستان هم مرز است که با رشته کوه های موغروز، شاه داغ و سوان شرقی، از آن جدا می شود. مرز طبیعی جمهوری آذربایجان در جنوب، از رود ارس و کوه های تالش، بلغارچای آستاراچای می گذرد. آذربایجان در جنوب با ایران و در جنوب غربی از طریق مرزی به طول ۱۱ کیلومتر در نخجوان با ترکیه هم مرز است (جمهوری آذربایجان از طریق خاک اصلی خود مرز جغرافیایی با ترکیه ندارد). جمهوری آذربایجان از شرق به دریای خزر محدود می شود.

جمهوری آذربایجان از نظر طبیعی به ۵ ناحیه جغرافیایی متمایز به نام های

الف) قفقاز بزرگ

ب) قفقاز کوچک

ج) جلگه کر-ارس

د) کوه های تالش - لنکران

ه) نخجوان

تقسیم می شود. قسمت شرقی رشته کوه قفقاز کوچک در داخل جمهوری آذربایجان و قسمت غربی آن در ارمنستان واقع است. این قسمت، قفقاز کوچک و کوه های موورو داغ، سوان شرقی، زنگه زور، قره باغ، فلات قره باغ و قسمتی از رشته کوه های موغروز را در بر می گیرد. رود کر و ارس بزرگترین رودهای جمهوری آذربایجان هستند. (وزارت خارجه، ص ۴-۵). رودخانه های آقاستفا، شامخور، طاووس، زه یم، قوشقا، گنجه و چند رود دیگر از رشته کوه های قفقاز کوچک سرچشمه گرفته در اراضی آذربایجان جاری می شوند. دریاچه کوهستانی گوی گول که از معروف ترین و زیباترین دریاچه های کوهستانی است، در ارتفاعات این رشته کوه واقع شده است. در دامنه کوه های قفقاز کوچک، آب و هوای معتدل، معتدل - سرد، نیمه مرطوب و در بلندی های آن سرد و مرطوب حکمفرماست. (امیر احمدیان، آموزش، ص ۳۷).

۶-۲- آب و هوای جمهوری آذربایجان

از لحاظ آب و هوایی جمهوری آذربایجان دارای چندین نوع آب و هوای مختلف است. درجه هوای متوسط در مناطق جلگه ای شمال و شرق کشور تا ۶ درجه سانتیگراد در زمستان و ۲۶ درجه سانتیگراد در تابستان می رسد در حالیکه در مناطق کوهستانی غربی تا ۹- درجه در

زمستان و ۱۲ درجه سانتیگراد در تابستان می‌رسد. بطور کلی شمال و شرق کشور دارای آب و هوای نسبتاً خشک و کوهستانی است در حالیکه منطقه جنوب شرقی آب و هوای مرطوب و ملایم تری دارد. مناطق غربی و شمالی و جنوبی شامل قره باغ و شمال شرقی جمهوری خودمختار نخجوان دامنه کوههای قفقاز و ناحیه لنکران-آستارا و کوههای تالش بسیار مرطوب هستند. (aztpo.com). تقریباً نیمی از سرزمین آذربایجان کوهستانی است. مرتفع ترین نقطه این کشور قله بازاردوزو با ارتفاع ۴۴۸۵ متر در مرز آذربایجان و داغستان است. (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹). ملایم و کوتاه بودن دوره زمستان، سبب کاهش هزینه های گرما زایی و تامین لباس های گرم می شود. موسسات صنعتی در فضاهای باز تاسیس و به کار انداخته شده اند، دام‌ها، به ویژه دام های کوچک در تمام مدت سال در هوای آزاد از مراتع طبیعی بهره مند می شوند. (امیر احمدیان، آموزش، ص ۳۵).

۶-۳- مختصات جغرافیایی

جمهوری آذربایجان با مساحت ۸۶/۶ هزار کیلومتر مربع، در ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۴۱ درجه و ۵۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. طول آن از شرق به غرب، برابر ۵۰۰ کیلومتر و عرض آن از جنوب تا شمال ۴۰۰ کیلومتر است.

از نظر اداری جمهوری آذربایجان به یک جمهوری خودمختار (نخجوان) و ۶۵ ناحیه روستایی (رایون) تقسیم می شود. دارای ۶۹ شهر، ۲۴۰ شهرک، ۱۶۹۱ مرکز روستایی و ۴۲۷۲ روستا است. در ترکیب جمهوری آذربایجان، دو واحد سیاسی-اداری خودمختار شامل (جمهوری خودمختار نخجوان) و (ولایت خودمختار قره باغ کوهستانی) نیز وجود دارند. نخجوان یک بخش برونگان جمهوری است که در غرب جمهوری مابین ارمنستان و جمهوری آذربایجان واقع شده و ارتباط زمینی مستقیمی با خاک اصلی جمهوری آذربایجان ندارد و این ارتباط از طریق خاک ایران صورت می گیرد. ولایت قره باغ نیز در اشغال ارامنه قره باغ و یک واحد جدایی طلب به نام (جمهوری ناگورنو قره باغ) تشکیل داده اند که به جزء از سوی ارمنستان و آمریکا (دوفاکتو) از سوی دیگر کشورها شناسایی نشده است.

تنها یک شهر از ۶۹ شهر آن (باکو) بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که بیش از یک چهارم جمعیت کشور در آن استقرار یافته است. هم چنین دو شهر جمهوری (گنجه و سومقاییت) بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار جمعیت دارند. از بین ۲۴۰ شهرک جمهوری حدود ۱۵۳ شهرک کمتر از ۳ هزار نفر جمعیت دارند. (وزارت خارجه، ص ۸).

۶-۴- مرزهای جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان با ۵ کشور هم مرز است. طول مرزهای زمینی آن ۲۶۵۷ کیلومتر است. در شمال شرقی با گرجستان، در غرب با ارمنستان، در جنوب با ایران، در جنوب غربی (در قلمرو جمهوری خودمختار نخجوان) با ترکیه هم مرز بوده و در شرق به دریای خزر محدود می شود. این جمهوری در شمال با روسیه (جمهوری خود مختار داغستان) ۳۹۰ کیلومتر مرز دارد کهاز بستر رود سامور آغاز شده و رشته کوه صدور و بازار دوزو و سپس خط الراس رشته کوه قفقاز به طرف غرب کشیده شده است. طول مرز آن با گرجستان ۴۸۰ کیلومتر است. خط الراس کوه های موروکو، شاه داغ و گویجه شرقی مرز بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان را در غرب جمهوری تشکیل می دهد. طول مرزهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان ۱۰۰۷ کیلومتر است.

مرزهای جمهوری آذربایجان در جنوب با ایران، مرزهای طبیعی است که شامل رود ارس، کوه های تالش، رودهای بلغار چای و آستارا چای است. طول مرزهای آذربایجان با ایران ۷۶۵ کیلومتر است. جمهوری آذربایجان با ترکیه ۱۵ کیلومتر از طریق جمهوری خودمختار نخجوانف مرز مشترک دارد که نقش اقتصادی-سیاسی و استراتژیک دارد. جمهوری آذربایجان از شرق، به دریای خزر محدود می شود. طول خط ساحلی جمهوری آذربایجان در دریای خزر ۸۲۵ کیلومتر است. (وزارت خارجه، ص ۱۰).

۷- جغرافیای انسانی

۷-۱- جمعیت جمهوری آذربایجان

بر اساس اطلاعات موجود در سرشماری عمومی سال ۱۹۲۶ اتحاد جماهیر شوروی، جمعیت جمهوری شوروی آذربایجان ۲/۳ میلیون نفر بود. در سرشماری ۱۹۳۹ که قبل از جنگ جهانی دوم انجام شده بود جمعیت آذربایجان برابر ۳/۲ میلیون نفر بود و نسبت جنسی ۹۵ بود. در آخرین سرشماری دوره شوروی که در سال ۱۹۹۹ بود، جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی به ۷ میلیون نفر رسید در این سال نسبت جنسی به ۱۰۵ رسید. پس از استقلال جمهوری آذربایجان نخستین سرشماری در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت که بر اساس استاندارد آماری سازمان ملل فاصله ده سال بین دو سرشماری در آن رعایت شده است. در این سال جمعیت به ۸ میلیون نفر رسید. بر اساس برآوردهای انجام شده توسط مرکز آمار دولتی جمهوری آذربایجان جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۶ به حدود ۸/۴ میلیون نفر رسیده است. در این سال نسبت جنسی به ۱۰۳ کاهش یافته است. (وزارت خارجه، ص ۱۲). جمعیت آذربایجان در سال ۲۰۱۲ حدود ۹/۱۲۵ میلیون نفر بوده است. (travelclinic.ir). باکو به عنوان پایتخت جمهوری آذربایجان در سال ۱۸۹۷ در دوره تزاری ۱۱۲ هزار نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۹۳۹ این شهر ۸۰۹ هزار نفر جمعیت داشت که ۵۲/۲٪ از جمعیت کل جمهوری را تشکیل می داد. در سال ۲۰۰۶ جمعیت باکو با ۱/۹ میلیون نفر حدود یک چهارم جمعیت را شامل می شد.

جمهوری خودمختار نخجوان به عنوان بخش برونگان جمهوری در سال ۱۹۲۶ برابر ۱۰۵ هزار نفر و در سال ۱۹۳۹ در دومین سرشماری اتحاد شوروی ۱۲۶/۷ هزار نفر جمعیت داشت که ۴٪ از کل جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی را در بر می گرفت. در سال ۱۹۸۹ در اثنای فروپاشی اتحاد شوروی و جنگ قره باغ که ارتباط مستقیم نخجوان با خاک اصلی جمهوری آذربایجان در حال قطع شدن بود که در نهایت تا کنون نیز ادامه دارد، جمعیت نخجوان به ۲۹۳/۹ هزار نفر رسید که ۳/۷٪ از کل جمعیت جمهوری آذربایجان شوروی بود. بر اساس برآوردهای کمیته دولتی آمار جمهوری در سال ۲۰۰۶ این جمهوری ۳۷۶/۴ هزار نفر جمعیت داشته است که ۴/۵٪ کل جمعیت را شامل می شود. (وزارت خارجه، ص ۱۴). شهرهای عمده این کشور گنجه، سومقاییت، شکی، شوشا، شیروان، خان کندی، لنکران، مینگه چویر، نفتالان، یولاخ است. (aztpo.com).

۷-۲- دین و زبان

بیشتر جمعیت جمهوری آذربایجان مسلمان عمدتاً شیعه هستند. زبان رسمی کشور ترکی آذربایجانی می باشد. در کنار زبان ترکی آذربایجانی، زبان های روسی، ارمنی، کردی، تالشی، تاتی، عبری، و لرگی نیز صحبت می شود. ترکی آذربایجانی از نظر تقسیمات زبانی، جزئی از ترکی غربی و یا ترکی اوغوز می باشد. ترکی آذربایجانی، ترکی ترکیه و ترکی ترکمنی در گروه ترکی غربی و یا ترکی اوغوز قرار می گیرند. (aztpo.com). در مناطق روس نشین قره باغ و منطقه لنکران که محل زندگی قوم تالش است، گونه هایی از مخالفت با حکومت مرکزی وجود دارد. ارامنه با کشور همسایه، ارمنستان، بسیار نزدیکی دارند، ولی تالش ها با کشور همسایه و هم جوار خود، ایران، نزدیکی چندانی ندارند. از ۱۹۹۳ الفبای لاتین جای خط سیریلیک را گرفت و از ۲۰۰۱ به کار بردن الفبای سیریلیک در مکاتبه های سیاسی و تجاری ممنوع شد (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰-۱۸۹).

۷-۳- اقوام ساکن در جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان کشوری چند قومی است و از دیر باز جمعیت های گوناگونی در قلمرو آن زندگی می کردند. این مورد بیشتر بدان جهت بود که تا قبل از دهه دوم قرن بیستم کشوری به نام جمهوری آذربایجان وجود نداشت. این قلمرو از اوایل قرن نوزدهم در اثر شکست ایران در جنگ های روسیه و ایران و در پی توسعه قلمرو روسیه به جنوب از ایران منتشر و به روسیه پیوست. پس از آن نیز اقوام متعددی از دیگر قلمرو روسیه تزاری بدانجا کوچیده و در آن ساکن شدند. به همین سبب امکانات جغرافیایی و طبیعی این سرزمین به ویژه نفت آن سبب جلب جمعیت های مهاجر شد.

بر اساس نتایج آخرین سرشماری نفوس که در سال ۱۹۹۹ توسط دولت جمهوری آذربایجان انجام شده است تعداد جمعیت هر یک از اقوام و ملیت های جمهوری آذربایجان به ترتیب عبارت بودند از: لرگی ها ۱۷۸ هزار نفر، روس ها ۱۴۱/۷ هزار نفر (در سال ۱۹۸۹ روس ها ۲۹۲/۳ هزار نفر بودند)، ارامنه ۱۲۰/۷ هزار نفر (قبل از درگیری ۳۹۰/۵ هزار نفر بودند)، تالش ها ۷۶/۸ هزار نفر، ولی آنها تعداد خود را تا ۵۰۰ هزار نفر اعلام

کردند، آوارها ۵۱ هزار نفر، ترکه ۴۳/۴ هزار نفر، تات ۱۱ هزار نفر، تاتارها ۳۰ هزار نفر، اوکراینی ها ۲۹ هزار نفر، تساخور ها ۱۶ هزار نفر، گرجی ها ۱۵ هزار نفر، کردها ۱۳/۱ هزار نفر، یهودی ها ۹ هزار نفر، اودینها (از اقوام داغستانی ها) ۴/۱ هزار نفر (2000, the World Bank).

۷-۴- سیستم حکومتی

جمهوری آذربایجان دارای یک سیستم ریاست جمهوری و نهاد قانونگذاری منتخب می‌باشد. احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلفی یک اپوزوسیون فعال تشکیل می‌دهند. بزرگترین گروه سیاسی، جبهه خلق آذربایجان است که در ۱۹۸۹ به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ تاسیس شد که به عنوان اولین رئیس جمهور بعد از دوره کمونیستی در ژوئن ۱۹۹۲ انتخاب شد. اکثر رهبران احزاب به اصول دموکراتیک و به نوعی اقتصاد بازار معتقدند. در سیستم حکومت مستقل دموکراتیک آذربایجان دین را از سیاست جدا کرده‌اند و اگر کسی جدانبودن سیاست از دین را ترویج کند آن را مجرم دانسته و مجازات می‌دهند. (عزیزی، ص ۳).

مجلس ملی این کشور ۱۲۵ نماینده دارد که توسط رای مردم برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. نمایندگان مجلس ملی تایید نخست وزیر و دادستان کل را برعهده دارند. رئیس جمهور این کشور با حداقل ۳۵ سال سن توسط رای مستقیم مردم برای دوره ۵ ساله انتخاب می‌شود، که کابینه را به رهبری نخست وزیر انتخاب و برکنار می‌کند. او می‌تواند دوبار انتخاب شود. قضات دارای مصونیت قضایی و مستقل هستند. دادگاه عالی بالاترین نهاد قضایی جمهوری آذربایجان است.

ارتش این کشور هر چند در مقایسه با ارتش‌های همسایه بزرگتر است ولی با مشکلات داخلی روبروست، که مسائل مالی و فساد از آن جمله است. درآمد‌های نفت توانسته بخشی از این مشکلات را جبران کند، ولی روحیه ملی ضعیف است و سربازان بیشتر تمایل دارند از محل زندگی و زادگاه خود پاسداری کنند. جنگ با ارامنه در قره باغ نقش ارتش را بسیار پر اهمیت ساخته، ولی این کشور هم مانند دیگر جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی برای تامین امنیت خود در جستجوی حمایت‌های خارجی برآمده است (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶).

۷-۵- مناطق جغرافیایی موثر بر منافع ملی آذربایجان

اگر معیارهایی مثل شرکت در انتخابات و نتیجه آرای ماخوذه، ایجاد اغتشاش و نا امنی، حمایت از نظام سیاسی کشور را مد نظر قرار دهیم چند منطقه مهم در جمهوری آذربایجان وجود دارد که نحوه تاثیرگذاری هر کدام در سیاست داخلی در پی می‌آید.

۱. منطقه شبه جزیره آبخوران

این منطقه به دلیل قرا گرفتن نقاط شهری پر جمعیت مثل باکو، سومقاییت و ... نقش قابل ملاحظه‌ای در نتیجه انتخابات دارد. قرار گرفتن دفاتر مرکزی احزاب اصلی فعال در کشور و هم چنین دفاتر ارگان‌های مطبوعاتی این احزاب این نقش را مضاعف کرده است. از نظر حمایت از نظام سیاسی کشور و ایجاد اغتشاش نیز این منطقه تاثیرگذار است. این منطقه زادگاه تعداد زیادی از سیاستمداران و محل سکونت و فعالیت اکثر فعالان سیاسی به شمار می‌آید.

۲. منطقه نخجوان

منطقه نخجوان زادگاه سیاستمداران زیادی است که عموماً در تحولات سیاسی جمهوری آذربایجان نقش اساسی داشته‌اند. ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر حزب جبهه خلق آذربایجان، رسول قلی اف، رهبر حزب دموکرات آذربایجان و رئیس مجلس سابق و رئیس جمهور سابق آذربایجان و حیدر علی اف رهبر حزب آذربایجان نوین و رئیس جمهور کشور هر سه در جمهوری خودمختار نخجوان به دنیا آمده و ارتباط نزدیکی با مردم و نهاد‌های سیاسی و اجتماعی این منطقه داشته‌اند. نهاد‌های حکومتی مستقر در این برون بوم (مثل مجلس عالی نخجوان و هیات وزیران) نیز در حمایت از نظام سیاسی مرکزی کشور تاثیرگذار هستند.

۳. منطقه قره باغ

مناقشه قره باغ که در حال حاضر اصلی ترین دغدغه دولتمردان آذربایجان است، در این منطقه اتفاق افتاده و تمام جنبه‌های زندگی مردم کشور را تحت الشعاع قرار داده است. از نظر ایجاد ناامنی، این منطقه بالاترین و اصلی ترین تاثیر را دارد که ارامنه قره باغ به عنوان اکثریت ساکنان منطقه در موضع دشمنی با حکومت و مردم آذربایجان قرار دارند و در سایر پارامترهای سیاست داخلی مثل انتخابات یا حمایت از نظام سیاسی و پرورش سیاستمداران نقش ندارند و نقششان فقط منحصر به ایجاد ناامنی، تجزیه طلبی و ایجاد بحرانی در سطح بین المللی است.

۴. منطقه گنجه

منطقه گنجه به دلیل داشتن جمعیت قابل توجه و سابقه استقرار حکومت در دوره جمهوری اول (۲۰-۱۹۱۸) و سکونت و فعالیت های سابق صورت حسین اف، نخست وزیر سابق کشور که در سال ۱۹۹۲ با رهبری نظامیان شورشی حکومت ابوالفضل ایلچی بیگ را ساقط کرد، از نقطه نظر حمایت یا مخالفت با نظام سیاسی و انتخابات و داشتن توان بالقوه برای ایجاد ناامنی دارای اهمیت است (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰).

۹- مفهوم منافع ملی

منافع ملی مفهوم اساسی سیاست خارجی است که توسط واقع گرایان وارد حوزه روابط بین الملل شده، این مفهوم در بر گیرنده تمامی ارزشهای ملی است و عبارت است از هدف های عام و دائمی که ملت و دولت در راه تحقق آنها فعالیت می کنند بنابراین منافع ملی امری دائمی و دارای رابطه مستقیم با سیاست خارجی است. منافع ملی در اصطلاح عبارت است از هدف اصلی و تعیین کننده نهایی در جریان تصمیم گیری سیاست خارجی یک کشور. منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری است که مهم ترین احتیاجات حیاتی کشور را تشکیل می دهد؛ این عناصر عبارتند از: حفظ موجودیت؛ استقلال؛ تمامیت ارضی؛ امنیت نظامی و رفاه اقتصادی (علی بابایی و آقای، ۱۳۶۶، صص ۷۶۶-۷۶۷). پروفیسور هالستی معتقد است که اهداف منافع ملی در درجه اول صیلت و موجودیت کشور سپس توجه دولت که معطوف به روابط بین دولت ها برای پیشبرد مقاصد عمومی و خصوصی، رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و مناسبات تجاری، افزایش پرستیژ، توسعه و نفوذ از طریق عقد قرارداد های مختلف می باشد. منطقه قفقاز که در نظریه مкінدر در اوراسیا قرار دارد و پیوند دهنده خاورمیانه به اروپا می باشد در معادلات سیاسی کشورها دارای اهمیت زیادی است (ساجدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸).

منافع ملی جمهوری آذربایجان از مجموعه ای از ارزش های اساسی تشکیل شده است و اهداف از مردم آذربایجان، و نیز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایر نیازهای لازم است برای رفاه افراد، جامعه و دولت. آنها به شرح زیر شناسایی می شوند:

۱. پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی به دولت، تضمین مصونیت از آن مرزهای شناخته شده بین المللی

۲. حفظ وحدت مردم آذربایجان، و حمایت از ملی آگاهی

۳. ایجاد جامعه مدنی، حصول اطمینان از احترام به حقوق بشر و اساسی آزادی

۴. تقویت عملکرد نهادهای دولتی و تضمین امنیت مردم از طریق توسعه نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی، و با حفظ حاکمیت قانون و

نظم عمومی

۵. برآورده ساختن تعهدات بین المللی و کمک به امنیت و جهانی و منطقه ای ثبات از طریق توسعه همکاری با هدف یکپارچه سازی به

ارزش مشترک سازمان های بین المللی

۶. ایجاد شرایط مطلوب برای جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی به منظور توسعه یک اقتصاد بازار، بهبود مبنای قانونی آن و اطمینان

از ثبات اقتصادی

۷. تحکیم همبستگی و هویت ملی بر اساس ارزش های مشترک توسط آذربایجانی ها در سراسر جهان (The president of the Republic

of Azerbaijan).

۱۰- بررسی تاثیر جغرافیای سیاسی بر منافع ملی آذربایجان

۱۰-۱- بحران قره باغ

از نظر جغرافیایی و مکانی منطقه قره باغ کوهستانی در داخل خاک آذربایجان قرار دارد و با کشور ارمنستان مرز ندارد. قره باغ کوهستانی دارای ۴۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت است. جمعیت فعلی قره باغ (قبل از اشغال توسط ارتش ارمنستان) ۱۹۰ هزار نفر برآورد شده است که از این میزان ۷۷٪ ارمنی، ۲۲/۵٪ آذربایجانی و ۰/۵٪ روس هستند. در شرایط فعلی دولت آذربایجان و برخی گروه های سیاسی با تلاش های گروه مینسک شورای امنیت و همکاری اروپا در زمینه حل بحران قره باغ به نحویکه منافع آذربایجان را تامین کند، امیدوارند. ولی برخی گروه های سیاسی با توجه به اینکه نزدیک به یک دهه از اعلام آتش بس دو کشور گذشته و مجامع بین المللی از جمله گروه مینسک نتوانسته اند نسبت به حل این مشکل اقدام موثری انجام دهند، چندان به حل و فصل این بحران خوشبین نیستند. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴).

در حال حاضر منازعه قره باغ ظاهراً فروکش کرده است. کنترل قره باغ از دست دولت آذربایجان خارج شده و ضمن حضور نیروهای ارمنستان تقریباً خودمختار است، اما هنوز تکلیف آن روشن و قطعی نیست. بحران قره باغ دارای ریشه های تاریخی-فرهنگی عمیقی است و مساله ای نیست که با چند دور مذاکرات دیپلماتیک آن هم توسط کسانی که از دغدغه های مردمان منطقه آگاهی کافی ندارند، حل و فصل شود (قنبرلو، ۱۳۸۸، ص ۴).

آذری ها همواره از دو سو تحت تاثیر بوده اند، از جانب ترکیه و اندیشه ناسیونالیسم ترک، و از سوی شمال، از جانب روس ها با اندیشه جهان وطنی که خود در آن دارای نقشی اساسی در مصاف با شرق بودند. اگر آذربایجان بتواند شرایط داخلی را به سمت و سویی که از آنها اراده ای منسجم و ملی بروز و ظهور یابد، هدایت کند، خواهد توانست بر محدودیت بزرگ رفتاری خود غلبه یابد. به دلیل آنکه تلاش های آذربایجان، علی رغم وجهه شکست خورده در جنگ، تاکنون نتوانسته حتی اندک پیشرفتی را برای این کشور در صحنه سیاسی-نظامی روباوری با ارامنه قره باغ به همراه بیاورد، می توان اذعان داشت که بزرگترین محدودیت رفتاری آذربایجان هم چنان وجود دارد (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). شورای امنیت و همکاری اروپا با توجه به نگرش های اعضای آن در اکثر اقدامات سیاسی به ملاحظات اقتصادی نیز توجه دارند. در زمینه حل بحران قره باغ نیز به شکوفا شدن اقتصاد منطقه و ارتباط با کشورهای اروپایی توجه می کنند. کشورهای خارجی در خصوص بحران قره باغ بیشتر نتیجه کار را با منافع خود پیوند می زنند. در سال های اخیر دولت امریکا تحت تاثیر منافع اقتصادی خود در انتقال نفت از آذربایجان (به ویژه خط لوله باکو-تفلیس-جیحان) و مجامع بین المللی در آذربایجان در آن ها نفوذ کرده، از دولت باکو حمایت می کنند (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶).

اشغال بخشی از سرزمین جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان، حمایت روسیه از ارمنی ها در جنگ قره باغ، همسایگی با روسیه سبب شده که این کشور برای حفظ تمامیت ارضی و ثبات داخلی به سوی کشورهای غربی گرایش یابد و روابط ویژه ای را با کشورهای غربی به ویژه ترکیه و امریکا برقرار سازد. جمهوری آذربایجان برای تحقق این هدف یعنی باز پس گیری قره باغ از قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای برای ایجاد پایگاه های نظامی و حضور دائمی در قفقاز دعوت کرده است. توافق نظامی و همکاری های گسترده میان این کشور با ترکیه، هم چنین تمایل این کشور برای واگذاری پایگاه به ناتو و امریکا در جزیره آبشوران، مشارکت فعال در پیمان گوام در جهت جلوگیری از نفوذ روسیه و ارمنستان است. روابط خارجی جمهوری آذربایجان بیانگر تلاش رهبری باکو برای بهره گیری از اهرم نیروهای خارجی است تا اراضی خود را از اشغال ارامنه آزاد سازد (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۹-۳۸۰).

در حال حاضر دولت آذربایجان دو گزینه به صورت کلی در زمینه حل بحران قره باغ در پیش رو دارد: ۱) حل مشکل به صورت یکجا، آزادسازی اراضی اشغالی و به دست آوردن تمامیت ارضی کشور که با توجه به عدم اطمینان توان ارتش آذری تحقق آن چندان آسان نیست. ۲) حل مشکل به صورت قدم به قدم که در مرحله اول آزادسازی بخشی از اراضی اشغالی را شامل خواهد شد و برای سایر مراحل راه مذاکره و چانه زنی باز است. به طور کلی ترتیبات منطقه ای و منافع ملی کشورها ایجاب می کند صلح و ثبات در قفقاز حاکم شود. در حال حاضر قره باغ یکی از گرهگاه های بحران را در این منطقه است که حل آن قبل از هر چیزی نیازمند ایجاد تغییرات اساسی در دیدگاه ها و ادبیات سیاسی دو کشور و نیز دولت های دارای منفعت ویژه در منطقه است. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸).

در خصوص اهمیت قره باغ می توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- موقعیت نسبتاً ژئواستراتژیکی قره باغ و قرار گرفتن در محل تلاقی ژئواستراتژیکی اوراسیایی
 - ۲- سرچشمه گرفتن یا عبور رودخانه های بزرگ آذربایجان از قره باغ و مناطق اشغالی همجوار
 - ۳- قرار داشتن شاهراه ارتباطی-نظامی تنگه لاپچین در رایون اشغالی کلبجر در جوار قره باغ
 - ۴- حساسیت توده ای به مقوله قره باغ و حیثیتی شدن آن برای مردم هر دو کشور
 - ۵- وجود ارتفاعات جدار قره باغ به مثابه سنگر مستحکمی در مقابل ارمنستان (مهری، فیروزکوهی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵).
- در آخر اینکه شش دسته عوامل را می توان در به وجود آوردن مناقشه و طولانی شدن آن برشمرد: ۱) تفکر غیر واقعی رهبران شورویدر مورد قومیت ها و فدرالیسم ۲) رویکرد افراطی آذربایجانی ها به ترکیه ۳) ذهنیت منفی تاریخی ارامنه ۴) فقدان مشروعیت و مخدوش بودن مرزها در منطقه ۵) اعمال سیاست تبعیض علیه یکدیگر ۶) رقابت قدرت های تاثیر گذار (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸).

۱۰-۲- احزاب سیاسی مخالف

احزاب سیاسی مخالف دولت و همچنین گروه های مخالف دیگر همواره مانع از اجرای سیاست ها و برنامه های دولت آذربایجان می شوند. احزاب جبهه خلق آذربایجان، مساوات، استقلال ملی و حزب دموکراتیک آذربایجان از مهم ترین احزاب مخالف هستند که این احزاب طی میتینگ ها و مطالبی که در ارگان های مطبوعاتی خود چاپ می کنند، همواره به مخالفت با سیاست های دولت و حزب حاکم (آذربایجان نوین) می پردازند. علاوه بر احزاب سیاسی یاد شده، اسلام گرایی در بین مردم آذربایجان چالشی است که پیش روی حاکمیت جمهوری آذربایجان قرار دارد و مشکلاتی را بر سر راه سیاست های سکولار دولت ایجاد می کند. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). همانطور که در انتها قسمت ۵ (ادیان و مذاهب) خاطر نشان گردید گروه های اسلامی شیعه، اهل سنت میانه رو، نورچی ها، وهابیت و... در جمهوری آذربایجان وجود داشته و به فعالیت می پردازند. جمهوری آذربایجان یکی از مراکز مهم اسلامی در سالیان قدیم بوده است و هنوز ارتباط قومی با تاریخ اسلامی با میراث درخشان معماری هنر اسلامی دارد. بیش از ۵۰۰۰ مکان با معماری اسلامی در این جمهوری وجود دارد. (عزیزی، ص ۹).

۱۰-۳- جمعیت (قومیت و مذهب)

از نظر جمعیت جمهوری آذربایجان در میان جمهوری های قفقاز رتبه اول را داراست. در این کشور بیش از ۲۰ قوم بزرگ زندگی می کنند. بیشترین جمعیت مربوط به آذربایجانی ها است و پس از آن اسلاو ها قرار دارند. روس ها در میان اسلاوها بیشترین نسبت را دارا بودند. بعد از استقلال جمهوری آذربایجان به علت خروج قوای نظامی روس از آنجا و تعطیلی بسیاری از مشاغل که در اختیار آنها بود و کنترل اداره امور جمهوری به دست آذربایجانی ها، جمعیت روس در این جمهوری تقلیل یافت. در این جمهوری اقوام مختلفی مانند لژی ها، تالش ها، آوارها، کردها، اودین ها، تاتارها، یهودی ها و دیگر اقوام و ملل زندگی می کنند. این بحران هویت و ملت سازی یکی از معضلات جدی جمهوری آذربایجان است و همواره مانع برپایی حکومتی بر مبنای ملت آذری شده است.

در کشور جمهوری آذربایجان از حیث تجانس و اشتراک های دینی به علت غیر دینی (لایک) بودن سیستم حکومتی هرگونه فعالیت عمیق مذهبی به عنوان فعالیتی سیاسی و تحریک آمیز تلقی شده و همواره مورد سوال دستگاه های امنیتی قرار می گیرد. اگر چه جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعه در جهان است اما به علت آثار به جای مانده از دوران ۷۰ ساله کمونیسم، حساسیت دولت نسبت به هرگونه فعالیت مذهبی مانع از بهره گیری از اشتراکات مذهبی در جهت تامین منافع ملی شده است. (صید، ۱۳۸۸، ص ۷۸، ص ۸۶).

در بین نژادها، ملیت ها و مذاهب موجود در کشور آذربایجان، ترک های آذربایجانی که مسلمان هستند، تقریباً تمام سهم را در سیاست داخلی دارند. در بین اطلاعات و اسناد موجود، هیچ موردی که نشان دهنده نقش گروه های نژادی، ملی و مذهبی از آذربایجانی ها در قوای سه گانه حکومتی باشد پیدا نشده است. فقط چنین موردی در شرکت های وابسته به دولت مثل شرکت نفت دولتی سوکار مشاهده می شود. کما اینکه در حال حاضر، رئیس شرکت نفت دولتی جمهوری آذربایجان یک نفر روس است. (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹).

۱۰-۴- انرژی و خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (btc)

برای جمهوری آذربایجان که جنگ قره باغ و اشغال خاک آن توسط ارمنه، پیامد های سیاسی-اقتصادی مهمی دربر داشته، انتقال انرژی از مسیر این کشور به سوی غرب از اهمیت استراتژیک برخوردار است. ضرورت تامین امنیت خط لوله باکو-تفلیس-جیحان فعالیت بیشتر و موثرتر امریکا و نیروهای نظامی آن را به همراه داشته است. تامین امنیت منطقه عبور این خط لوله ۱۷۷۰ کیلومتری با بحث ها و چالشهای بسیاری همراه بوده، همان گونه که در همه مسیرهای دیگر نیز دغدغه های امنیتی تحولات زیادی را به وجود آورده است. برای این جمهوری که با مشکلات ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و عدم حمایت منظم و مستمر از سوی مسکو مواجه بود، احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان اهمیت حیاتی در تامین منافع ملی داشت. همگرایی با امریکا و اجرای پروژه خط لوله باکو-تفلیس-جیحان حفظ امنیت و ثبات در این جمهوری را ضروری ساخته است. (کولای، ۱۳۸۹، ص ۳۹۶-۴۰۰).

جمهوری آذربایجان حداقل در دهه اخیر به دلیل فرسودگی زیربنای اقتصادی، جنگ قره باغ، نقص تمامیت سرزمینی اش، وجود ۱/۲ میلیون آواره جنگی، فساد اداری-مالی و دسترسی نداشتن به آب های آزاد به کشوری فقیر تبدیل شده است. اما این کشور نوپا با اتکا به منابع غنی معدنی به ویژه ذخایر نفت-گاز، قادر به بازسازی و نوسازی اقتصاد و جامعه است. در حال حاضر، حدود ۷۰٪ خشکی و فلات قاره این کشور دارای

منابع نفت و گاز هستند. از ۷۰ حوضه نفت و گاز ۵۰ حوضه در خشکی و ۲۰ حوضه آن در فلات قاره دریای مازندران قرار گرفته اند. نو شدن اقتصاد و جامعه در این جمهوری، با وجود زیربناهای مناسب فرهنگی-آموزشی، میراث های تاریخی، حمایت های امریکا، اروپا و ترکیه پدیده ای دور از انتظار نیست. در صورت تبدیل جمهوری آذربایجان به کشوری توسعه یافته، مرفه و درهای باز، احتمال فعالیت بیشتر، نیروهای همگرایی در درون جمهوری برای تامین منافع ملی وجود خواهد داشت (Sid، ص ۱۰۸-۱۰۹).

یکی از مسائل مهم در بحث اقتصاد تامین انرژی است که به عنوان یک مسئله راهبردی برای تامین منافع ملی است. از سوی دیگر آذربایجان تلاش می کند هر چه بیشتر از سلطه روسیه خارج شود. البته با توجه به اینکه در این کشور نیروی متخصص و امکانات فنی برای استحصال و انتقال نفت و گاز وجود ندارد، زمینه حضور قدرت های فرا منطقه ای در قالب کنسرسیوم های نفتی و سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز در آن کشور را فراهم آورده است. با این حال وجود نفت و گاز در جمهوری آذربایجان فی نفسه تهدیدی برای ایران محسوب نمی شود ولی اینکه نفت توسط چه کشورهایی و از چه مسیری ترانزیت شود باعث تقویت همگرایی می شود. در واقع ترانزیت انرژی جمهوری آذربایجان که توسط امریکا از مسیر باکو-تفلیس-جیحان صورت می گیرد و حوزه دریای خزر از مسیری غیر از ایران باعث تقویت رقابت منطقه و فرا منطقه ای خواهد شد (صدیدی، ۱۳۸۸، ص ۸۲-۸۳).

۱۰-۵- موقعیت جغرافیایی

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای قفقاز جنوبی بعد از منابع انرژی (نفت و گاز) دومین عاملی است که به عنوان پشتوانه برای این کشور نقش آفرینی می کند. اراضی این جمهوری به عنوان بخشی از قفقاز در طول تاریخ از موقعیت جغرافیایی برتر و کلیدی برخوردار بوده و به سبب این موقعیت همواره در معرض توجه دولت ها و قدرت های بزرگ قرار داشته است. آذربایجان چه زمانی که در ترکیب جغرافیای سیاسی ایران برگ قرار داشت و چه پس از جدایی اجباری از ایران، در چهار راه مواصلاتی شرق-غرب و شمال-جنوب قرار داشته و هنوز هم علی رغم ایجاد راه های ارتباطی جدید این موقعیت را حفظ کرده است. به طوری که می توان ادعا کرد اگر این کشور کوچک فاقد نفت و گاز هم بود باز قابلیت این را داشت که هم چنان در کانون توجهات دیگران قرار گیرد. بی شک توجه برخی سازمان های بین المللی مانند ناتو بیش از آنکه به خاطر وجود انرژی در منطقه باشد به سبب موقعیت خاص و برتر جغرافیای آن است، هم چنان که برای قدرت های اروپایی و امریکایی، همسایگی و پیوستگی جغرافیایی جمهوری آذربایجان با ایران، روسیه و آسیای مرکزی که هر سه دارای اهمیت استراتژیک هستند غیر قابل چشم پوشی است. (صدیدی، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

جمهوری آذربایجان با استفاده از موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک خود، می تواند با مهیا ساختن زمینه های نفوذ حضور ایالات متحده، اسرائیل و ناتو در خاک خود و حتی نهادینه کردن آن بهره برداری گسترده ای را برای تحت فشار گذاشتن ایران داشته باشد. علاوه بر این، جمهوری آذربایجان با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود می تواند در خنثی سازی تلاش های ایران برای عبور کریدور انرژی از خاک ایران، طولانی شدن مدت زمان و کاهش نفوذ ایران و ارمنستان بهره برداری نماید. ولی در کنار این موارد باید از برخی تنگناها نام برد که خللی در منافع ملی ایجاد می کند: (۱) تنگناهای جمعیتی (۲) تراکم تهدیدها (۳) گسل فرهنگی-مذهبی (۴) تناسب نداشتن جمعیتی (۵) نقش ستونی استان های آذری (۶) تنگناهای جغرافیایی (Sid.ir، ۱۱۵-۱۰۹).

۱۰-۶- پتانسیل شکل یابی ملت

جمهوری آذربایجان در گذشته عضوی از واحد سیاسی شوروی و فاقد دولت مستقل بوده است. سازمان یابی یک دولت مستقل از دید جغرافیای سیاسی مستلزم وجود سرزمین و سکنه بومی است که از آن به ملت تعبیر می شود. ساخت اجتماعی و فرهنگی سکنه آذربایجان دارای عناصر تجانس آفرین در جهت سازمان یابی ملت است که می تواند به شکل یابی و تکامل هویت ملی کمک نماید، همان چیزی که در حال حاضر جامعه آذربایجان به دنبال آن است و در مرحله گذار به سوی هویت یابی قرار دارد. عناصر کلیدی و پایه در جهت شالوده ریزی هویت ملی آذربایجان عبارتند از:

۱) دین و مذهب که اسلام و شیعه می باشد. (۲) قومیت که ترک هستند. (۳) زبان که آذری است. (۴) احساس علاقه به مفاخر محلی و بومی و ملی نظیر شخصیت های علمی، شعرا، علما، تاریخ، قهرمانان و غیر آن. (۵) انسجام اجتماعی که به دلیل اختلاط محدود با سایر اقوام و نژادها از سویی

و نیز انزوای جغرافیایی و سیاسی به دلیل واقع شدن بین محیط های جغرافیایی جدا کننده پیرامون کما کان پا بر جا مانده است. حافظ نیا، ۱۳۷۶، ص ۳.

۱۱- نتیجه گیری

جمهوری آذربایجان در چارچوب محیطی گرفتار آمده است که به دلایل سیاسی، بین المللی، اقتصادی و طبیعی از پیرامون مجزا شده است. این امر به نوعی بر تمرکز و تجمع ملی و تقویت روح ملیت در آن کمک می نماید. نگاهی به وضعیت جغرافیایی این کشور مبین این واقعیت است. عوامل ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان از قبیل: منابع انرژی (نفت و گاز)، تاثیر جمعیت (مذهب و قومیت)، موقعیت جغرافیایی، مرزهای این کشور نشان می دهد که منافع ملی آن در فرازو نشیب قرار دارد و هر کدان تاثیر به خصوصی بر سیاست داخلی و خارجی می گذارند. جمهوری آذربایجان بایستی از تمام ظرفیت موجود در جهت تامین منافع ملی خود به کار ببرد و سعی کند ارتباط خوبی را با همسایگان خود برقرار کند به دلیل اینکه این عوامل ژئوپلیتیکی در ارتباط تنگاتنگ با جغرافیای سیاسی کشورهای همسایه قرار دارد. هرچند این عوامل سبب برخی تنش ها و درگیری ها می شود ولی آذربایجان با موقعیت استراتژیکی که دارد می تواند نقش موثری در تعادل بخشیدن قدرت های منطقه ای داشته باشد. فروپاشی شوروی و حضور یکجانبه گرایانه ایالات متحده امریکا موجب تغییر علایق ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه از جمله آذربایجان شده است. در این میان اتحاد های استراتژیک سنتی بین کشورها و قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای جای خود را به اتحاد های استراتژیک جدید داده است. ارمنستان، آذربایجان و گرجستان، پس از آن که در نیم قرن گذشته اغلب در حاشیه بوده اند، اکنون به عوامل مهمی در حفظ منافع امنیت ملی ایالات متحده امریکا تبدیل می شوند.

منابع

- ۱) امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، «ایران و موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز، بازیگران دو وجهی»، همشهری دیپلمات، شماره سوم
- ۲) امیر احمدیان، بهرام، «جغرافیای جمهوری آذربایجان»، آموزش جغرافیا، سال شانزدهم، شماره ۵۹
- ۳) آذربایجان (کتاب سبز ۱۳۸۹)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تابستان
- ۴) بازرگانی سفارت جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان، aztpo.com
- ۵) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۶)، «در جمهوری آذربایجان چه می گذرد؟»، مجله حوزه پاسدار اسلام، آبان، شماره ۱۹۱
- ۶) واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان ها و بازیگران)»، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تابستان
- ۷) ساجدی، امیر (۱۳۹۰)، « طرح پیرامونی و همکاری آذربایجان و اسرائیل»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره شانزدهم، پاییز
- ۸) صیدی، مظفر (۱۳۸۸)، «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار
- ۹) عزیزی، عباس، «کشور آذربایجان»، پایگاه اطلاع رسانی مبلغ، کتابخانه دیجیتال
- ۱۰) علی بابایی، غلامرضا و آقایی، بهمن (۱۳۶۶)، «فرهنگ علوم سیاسی»، جلد دوم، تهران: شرکت وی
- ۱۱) عزتی، عزت الله (۱۳۷۹)، «ژئوپلیتیک»، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲) قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۴)، «بحران قراباغ و بازی قدرت های خارجی در آن»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
- ۱۳) کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی»، تهران: انتشارات سمت
- ۱۴) کریمی پور، یداله (۱۳۸۲)، «آذربایجان بزرگ، فرصت ها و تنگناها»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۸، شماره ۴، زمستان
- ۱۵) گیتا شناسی، راهنمای کشورهای مستقل مشترک المنافع، تهران، ۱۳۷۴
- ۱۶) واحدی، الیاس (۱۳۸۵)، «برآورد استراتژیک آذربایجان سیاسی-فرهنگی»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، جلد اول
- ۱۷) میر حیدر، دره (۱۳۷۷)، «ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال سیزدهم، شماره ۴. مشهد: زمستان.

- ۱۸) مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۹) مهری، عباس و فیروز کوهی، مهدی (۱۳۹۰)، «تاثیر ویژگی های جمهوری آذربایجان بر روابط با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفدهم، شماره ۶۳، زمستان
- ۲۰) قدسی، امیر (۱۳۹۱)، «عوامل ژئوپلیتیکی موثر بر روابط آذربایجان و ج.ا.ایران»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال دهم، شماره ۱۱۰، تیر
- 21- Karabulut, Bilal; (2005). "Strategy Jeostrateji Geopolitics"; Ankara: Plain
- 22- İLHAN, SUAT. (2002). Avrasya Dosyası "Geopolitics Ouzel" Celt: 8. Say: 4's. Kist21
- 23- The World Bank: "Encarta atlas of world" The World Bank 2000
- 24- "National security concept of The Republic of Azerbaijan" Approved by Instruction No.2198 of the president of the Republic of Azerbaijan on 23 may 2007

سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی

محمدامین فرید^۱، عسگر روزبه^۲

۱- دکترای حقوق کیفری جرم شناسی و قاضی تجدید نظر استان آذربایجان غربی hona1343@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز asgarroozbeh@gmail.com

چکیده

اصلی ترین منبع اعتقادی مسلمانان، قرآن کریم و سپس منابع روایی پیشوایان معصوم(ع) است. ازاین رو، در بیشتر موارد، به قرآن کریم، روایت های برگرفته از منابع اصیل فقه امامیه ایضاً موضوع های پیشگیرانه مختلف محیط زیست از نظر علمی و شریعت اسلام، در حد توان، مطرح و بررسی می شود. و در برخی موارد، به منابع روایی اهل سنت استناد خواهد شد. اهمیت این پژوهش در آن است که خواننده با خواندن آن متوجه خواهد شد پیش از آنکه دانشمندان غربی به مسائل مختلف زیست محیطی بپردازند، دین اسلام، قرن ها پیش تر، به این امر توجه داشته و اقدامات پیشگیرانه آن را به طور کامل بیان کرده است. معذالک حفظ محیط زیست، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی است و تخریب محیط زیست معلول نابرابریهای اجتماعی و استفاده های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضییع حقوق انسانهاست. به عبارت دیگر، انسان همان گونه که حق استفاده و بهره مندی از محیط زیست سالم را دارد، مسئولیت درست استفاده کردن از آن را نیز بر عهده دارد. با نگاهی به وضعیت فعلی محیط زیست، در می یابیم که انسانها در بهره برداری از طبیعت و محیط زیست به مسئولیت خود در حفظ و حراست از آن به درستی عمل نکرده اند. از این رو می توان با تدوین قواعد و مقررات داخلی و بین المللی و تأسیس نهادهای قضایی اختصاصی رسیدگی کننده به مسائل زیست محیطی اقدام مناسبی در جهت سیاست جنایی زیست محیطی بشمار آید.

واژگان کلیدی: محیط زیست، سیاست جنایی، فقه اسلام، قوانین موضوعه

۱- مقدمه

امروزه، باقی ماندن محیط زیست سالم روی کره زمین، به صورت نگرانی جدی درآمده است. این بحران، چهره جهان را تغییر داده است و این دگرگونی، هر روز بیشتر آشکار و سبب دلهره ای بزرگ تر می شود. در شریعت اسلام که دینی جامع و کامل است، احکام و قواعدی وجود دارد که بیان کننده شیوه های درست استفاده انسان از طبیعت و دیگر موهبت های الهی است. تعبیر اسلام از بهره برداری نابجا و بی رویه انسان از طبیعت و موهبت های خداداد شریعت اسلام، برای حفاظت از محیط زیست و پایداری آن، راه های مبارزه با آلاینده های طبیعت و محیط زیست دیدگاه های اسلام درباره اخلاق زیست محیطی مورد توجه قرار می گیرد. انسان نیازمند اصولی است که ناظر بر آرمان های اخلاقی باشد و درعین حال، توسعه و رفاه مادی را نیز دربرگیرد. چنین اصولی نمی تواند به دست فرد یا افرادی هرچند ماهر و متخصص، به صورت شایسته پدید آید، مگر آنکه آن را به منبعی فراسوی طبیعت وصل کنیم.

اصلی ترین منبع اعتقادی مسلمانان، قرآن کریم و سپس منابع روایی پیشوایان معصوم(ع) است. ازاین رو، در بیشتر موارد، به قرآن کریم، روایت های برگرفته از منابع اصیل فقه امامیه و در برخی موارد، به منابع روایی اهل سنت استناد خواهد شد. در واقع به طور کلی ضرورت بحث از محیط زیست، بحران محیط زیست در جهان امروز، مفهوم محیط زیست و انواع آن، تطوره های مهم محیط زیست، تأثیر محیط زیست

سالم بر موجودات، اعم از انسان و حیوان، حفاظت از محیط زیست، نقش دین در سلامت محیط زیست، پرورش اخلاق زیست محیطی و بیان راهکارهای حفاظت از محیط زیست و عوامل آلودگی و تخریب محیط زیست که مبنای تمام این بحث‌ها، دیدگاه اسلام است، بیان می‌گردد. علاوه بر این مسائل زیست محیطی، دارای ویژگی‌ها و ابعاد متنوع و گوناگونی بوده و نیازمند مطالعات و همکاری‌های میان رشته‌ای است. محیط زیست با علوم مختلفی مانند اقتصاد، پزشکی، حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی و جغرافیا ارتباط پیدا می‌کند. بر همین اساس امروزه رشته‌های مرتبط با محیط زیست در حال گسترش‌اند؛ حقوق نیز به عنوان ضابطه و ابزاری برای برقراری نظم، امنیت و آسایش اجتماع در راستای انجام رسالت خود، پیوند و رابطه‌ای محکم و رو به گسترش با محیط زیست برقرار نموده و نقش مهمی در حمایت و حفاظت از محیط زیست بر عهده گرفته است.

در این راستا، پاسخ به عوامل تهدید کننده ی محیط زیست و جرائم زیست محیطی به یک نگرش جامع و سیاست مؤثر و منسجم و همچنین فرهنگ سازی قوی نیاز دارد. جرم انگاری و بازدارندگی حقوق کیفری و ضمانت اجراهای کیفری به مراتب بیشتر از حقوق مبتنی بر مسئولیت مدنی است و این امر از طریق شناسایی اعمال مخالف محیط زیست به عنوان جرایم زیست محیطی، و تاسیس مراجع قضایی اختصاصی محقق می‌گردد. علاوه بر اینکه نگرش و آموزه‌های دینی می‌تواند نقش مهم و بنیادینی در ارائه ی بینش صحیح در تبیین جایگاه محیط زیست و وظیفه انسان در قبال آن ایفا نماید، نظام حقوقی اسلام و موازین اسلامی جزئی از فرهنگ ما و زیربنای حقوق کشور ایران و جهان اسلام است.

۲- بیان مساله

محیط زیست به معنای اعم آن از چنان گستره‌ای برخوردار است که علاوه بر عناصر طبیعت و تعادل آن، مسأله کیفیت زندگی انسان را شامل می‌شود، انسان با استعداد و قدرت مسخرسازی طبیعت و با قدرت آفرینندگی خویش قادر است با تلفیق عناصر طبیعت با عناصر کیفیت زندگی خویش در محل زندگی، کار و تفریح، محیط زیستی را برای خویش سامان ببخشد که ضمن بهره‌مندی از طبیعت، ابعاد فرهنگی، تاریخی و معنوی را پدید آورد که شکل‌دهنده بُعد انسانی محیط زیست است. و شایسته است از آن به بُعد معنوی محیط زیست یاد شود. حقوق محیط زیست، شاخه‌ای از علم حقوق است که به مطالعه قواعد حقوقی موجود در زمینه محیط زیست طبیعی و انسانی می‌پردازد، که یکی از اهداف آن حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت در رابطه با فعالیتهای انسان است. بنابراین حقوق محیط زیست فعالیتهای انسانها را بر روی عناصر و محیط‌های طبیعی تعریف و سازمان می‌بخشد و کیفیت زندگی بهتر را تضمین می‌نماید.

اسلام به عنوان یک دین کامل و پاسخگو به نیازهای بشر، چه نقشی در حمایت از طبیعت و محیط زیست دارد؟ آیا مسائل زیست محیطی در اسلام مورد توجه قرار گرفته است یا نه؟ درباره تأثیر محیط زیست سالم بر موجودات، اعم از انسان و حیوان و از عوامل آلودگی و تخریب محیط زیست بحث می‌شود. البته مبنای تمام این بحث‌ها، دیدگاه اسلام و قوانین راجع به محیط زیست است. درباره حفاظت از محیط زیست، نقش دین در سلامت محیط زیست، پرورش اخلاق زیست محیطی و بیان راهکارهای حفاظت از محیط زیست، تأثیر قانونگذار جمهوری اسلامی در مورد محیط زیست و ضمانت اجراهای آن در قانون جدید و قدیم قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- پیشینه تحقیق

بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، موارد فراوانی از اهمیت محیط زیست را در نگاه اسلام بیان می‌کند. اصولاً ارائه تعریف جامع و مانع واژگان و مفاهیم، کار دشواری است. محیط زیست در معنایی که امروزه به کار می‌رود؛ در بسیاری از زبان‌ها، اصطلاحی نو و تازه است. کاربرد آن در زبان فرانسه به قرن دوازدهم باز می‌گردد. این اصطلاح از آغاز دهه ۱۳۶۰ کاربردی مستمر و مؤثر پیدا کرده و در خلال همین دهه کلمات جدیدی برای بیان این مفهوم در زبان‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته این امر نشان از سابقه تقریباً ۳۰ ساله توجه بخش عظیمی از جهان، به طور همزمان، نسبت به پدیده‌ای تازه است که پیش روی جهان مدرن قرار دارد.

مفهوم محیط زیست نیز در کشورهای مختلف با توجه به اهمیتی که هر کشور برای عناصر مشخص زیست محیطی قائل است می‌تواند متفاوت باشد؛ به عنوان مثال در یک کشور حمایت از آبهای دریایی و مسأله صید از اهمیت خاصی برخوردار است و محیط زیست با این رویکرد و بر اساس محیط زیست دریایی تعریف می‌شود و در کشور دیگر حمایت از جنگل‌ها و مراتع حائز اهمیت می‌باشد، لذا با تأکید بر عنصر جنگل و مرتع، محیط زیست تعریف می‌گردد. با این وجود در حقوق ایران تعریف دقیقی از محیط زیست صورت نگرفته است.

۴- سوال‌های تحقیق

۴-۱- سوال اصلی

رویکرد سیاست جنایی اسلام در تقابل با جرایم زیست محیطی چگونه است؟

۴-۲- سوال فرعی

آیات و روایات و احادیث و منابع معتبر اسلامی و قوانین موضوعه درمورد محیط زیست سالم چه نظری دارد. ضمانت اجرای قوانین مدون در نظام قضایی اسلامی در رابطه با جرایم زیست محیطی چگونه است؟

۵- فرضیه های تحقیق

۵-۱- فرضیه اصلی

دین اسلام با توجه به جامعیت خود، در خصوص امورات مربوط به محیط زیست نیز ساکت نبوده و رویه متناسب درجهت رعایت این امور و حفظ نعمت محیط زیست اتخاذ کرده است.

۵-۲- فرضیه فرعی

علاوه بر آیات قرآنی، روایات، احادیث و سنت ائمه(ع) که خود منبعث از نگرش شارع اسلامی هستند، بیان از دیدگاه دین اسلام بر حفظ و صیانت از محیط زیست جامعه انسانی دارند.

۶- اهداف تحقیق

- ۱- آگاهی بر سیاست جنایی اسلام در زمینه جرایم زیست محیطی مورد واکاوی قرار می گیرد.
- ۲- فرهنگ زیست محیطی آمیخته با مقام خلافت الهی انسان مورد بررسی قرار می گیرد.
- ۳- مسئولیت خطیردولت مردان اسلامی در تأمین محیط زیست و راهکارهای ارائه آن مورد تاکید قرار می گیرد.

۷- جنبه نوع آوری و جدید بودن تحقیق

بستر سازی برای ترویج اخلاق زیست محیطی اسلامی در حال حاضر، شیوه بهره برداری از محیط زیست و برخورد با طبیعت، مناسب با شرایط فعلی نیست. از اینرو جا دارد در سیاست های کلان و در برنامه توسعه کشوری، با همکاری مسئولان محترم سازمان حفاظت از محیط زیست و دیگر مراکز مسئول کشور، الگوی درست برخورد و استفاده مناسب از منابع محیط زیست را تهیه کنند و در این باره، آموزش های لازم را به مردم بدهند.

آموزش خانواده ها در استفاده درست و حفاظت از طبیعت خدادادی بی گمان، اگر مسائل جامع استفاده از محیط زیست و راه های حفاظت از آن، جزو اصول تربیتی و کانون خانواده ها قرار گیرد، حرکت تأثیرگذاری در مسیر نهادینه شدن اخلاق زیست محیطی انجام خواهد شد. همچنین با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هرکس به طور گسترده، مرتکب احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد. ایضاً با توجه به ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ بازپرس می تواند از فعالیتی که باعث آلودگی محیط زیستی می شود جلوگیری کند.

۸- روش تحقیق

این مطالعه از نوع مفهومی و مروری (روش اسنادی و کتابخانه ای) است و از طریق فیش برداری و مطالعه کتابخانه ای تعاریف، تحلیل ها و نظریه پردازی ها در سازمان محیط زیست از منظر کتب اسلامی و تطبیق آن محیط زیست معاصر و همچنین از نظرات اساتید جرم شناسی، حقوق محیط زیست و جامعه شناسی، نظرات و دیدگاه های نویسندگان داخل و خارج کشور از طریق اینترنت مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

۹- تعریف جرم زیست محیطی

جرم زیست محیطی هر نوع فعلی یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن جدی و سلامت بشر می شود. منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.^۱

۱۰- رویکرد اسلام و فقه در باره محیط زیست

تفکر اسلامی، معتدل ترین و منطقی ترین نظریه را در مورد طبیعت معرفی می کند، چنان که در قرآن کریم، نه اجازه می دهد بشر، طبیعت را به علت بزرگی آن، خدای خویش بداند و در مقابل آن سجده کند و نه آن را موجودی بدون روح می داند، بلکه جلوه های طبیعی را آیه، نشانه، کلمه خداوند و موجوداتی با شعور نسبی که تسبیح گوی خداوندند، معرفی کرده است و انسان ها را به پرستش خالق آنها فرامی خواند.

۱۱- حفظ محیط زیست از نظر اسلام

اسلام برای حفاظت از محیط زیست، احکام و آداب ویژه ای در نظر گرفته است که برخی از این احکام، بهداشتی اند و برخی دیگر، به صورت غیرمستقیم، با بهداشت جامعه ارتباط دارند. ازاین رو، لازم است این احکام و آداب را به عنوان راهکارهایی در حوزه های مختلف عملکرد انسان در برابر طبیعت، ارزیابی کنیم.

۱-۱۱- راهکارهای اخلاقی

یعنی بشر امروز، نیازمند اصول و اخلاقی است که چگونگی دخالت وی در محیط زیست را مشخص کند؛ اصولی که هم از نظر طبیعی، مناسب باشد و هم از نظر انسانی و اجتماعی، مسئولیت آفرین.

۲-۱۱- راهکارهای اقتصادی

دقت در فرهنگ اقتصادی اسلام و آموزش ها و دستورهای روشن و بنیادی آن، آشکارا ما را با محدود بودن تصرف در اموال و ملکیت ها و تأکید درباره آن، همچون یک اصل، رهبری می کند، نه به آزادی تصرف و باز بودن دست متصرفان در اموال.

۳-۱۱- راهکارهای فقهی - بهداشتی

در اسلام، رعایت بهداشت و پاکیزگی و پرهیز از آلودگی، از جایگاه برجسته ای برخوردار است، به گونه ای که بخش مهمی از احکام فقهی شریعت اسلام، در واقع، احکام بهداشتی - محیطی است. اهمیت احکام آب ها، احکام زمین، احکام مربوط به مسائل کشاورزی (مزارعه و مساقات) و همچنین بر موضوع بهداشت و پاکیزگی، تأکید فراوان شده و پاکیزگی، بخشی از ایمان و لازمه آن معرفی گشته است.

۴-۱۱- ایجاد پوشش گیاهی و جنگلی و بهره برداری اصولی از جنگل ها و مرتع ها

۱- تبصره ۲ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات ۱۳۷۵

جنگل ها و مرتع ها، بخشی از انفال به شمار می آیند که به عنوان ثروت های عمومی در اختیار حکومت عدل اسلامی قرار می گیرند و باید به نفع عموم از آنها استفاده شود.

۱۲- جرائم زیست محیطی

بطور کلی جرائم زیست محیطی را با توجه به ماهیتشان به دو گروه عمده تقسیم بندی می نمایند:

الف) جرائم ارتكابی نسبت به جاندار محیط زیست منهای انسان

شامل کلیه جانداران گیاهی و حیوانی می شود بر طبق قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست از جمله وظایف سازمان حفاظت محیط زیست پیشگیری و ممانعت از هر آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب بر هم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود. همچنین کلیه امور مربوط به جانداران وحشی و آبریان آبهای داخلی می باشد و بر طبق بند ۲ ماده ۶ همان قانون تخریب جنگلها و مراتع نیز از جمله مواردی است که باعث بر هم خوردن تعادل در محیط زیست شده و بنا بر این عملی مجرمانه محسوب می شود.

ب) جرائم ارتكابی نسبت به عناصر بی جان محیط زیست از قبیل:

آب وهوا، خاک، صدا و آلودگی های شیمیایی.

اصل (۵۰) پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی میگردد. از اینرو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.

اصل چهلم (۴۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

محیط زیست در قانون برنامه پنجم توسعه: نگاهی به قوانین برنامه پنجساله نشان میدهد جایگاه حفاظت از محیط زیست از یک تبصره در برنامه اول تا یک فصل کامل بنام حفاظت محیط زیست، آمایش سرزمین و توازن منطقه ای در قانون برنامه چهارم توسعه، ارتقا یافته است.

در برنامه اول توسعه بخش محیط زیست در قالب اهداف کیفی مطرح شد و فاقد هرگونه هدف کمی بود.

برنامه دوم توسعه در شرایطی متفاوت تر از برنامه اول توسعه و با دیدگاه های نوینی که در سطح بین المللی در ارتباط با مقولات محیط زیست مطرح بود، تدوین شد

در قانون برنامه پنجم توسعه مواد قانونی فنی و متناسب با بحرانهای زیست محیطی مبتلا به و اهداف کمی پیش بینی شده است و از جامعیت نسبتا بیشتری نسبت به برنامه های قبلی برخوردار میباشد.

جرائم زیست محیطی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: قانون گذار ایران در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ ضمانت اجرای شدیدی تری برای آلودگی محیط زیستی در نظر گرفته و چنین مقرر می دارد که: هر کس به طور گسترده به پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تعزیرات ۷۵: نتایج بررسی های چند ساله اخیر حاکی از آن می باشد که اغلب دعاوی مطرح شده است از طرف ادارات کل حفاظت محیط زیست علیه واحدهای تولیدی و صنعتی که به نحوی آلاینده به چرخه محیط زیست وارد می سازند به استناد ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می باشد. عنصر مادی این جرم: اقدام علیه بهداشت عمومی و آلوده کردن محیط زیست است که اعلام مجرم موضوع این ماده

فقط در صلاحیت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست می باشد. احتمال ارتکاب جرایم مصرح در ماده ۶۸۸ توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و یا عمومی و خصوصی وجود دارد. بطور مثال اگر شهرداری به عنوان متولی جمع آوری و تخلیه زباله های شهری هر گونه اهمال یا سهل انگاری در موضوع نماید که منجر به آن شود که زباله ها جمع آوری نشود مشمول حکم این ماده خواهد بود.

تخریب جنگل ها، درختان و مراتع به عنوان جرم زیست محیطی: بر این اساس قانونگذار، تخریب جنگل ها، درختان و مراتع را جرم انگاری و ممنوع اعلام کرده و قطع گونه های درختانی را در سراسر کشور ممنوع اعلام کرده است.

۱۳- سیاست جنایی اسلام در واکنش به جرایم زیست محیطی

قانون گذار اسلامی در قانون آیین دادرسی کیفری سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از محیط زیست و منابع طبیعی، میراث فرهنگی و بهداشت عمومی باشد، بعنوان اعلام کننده جرایم ارتكابی معرفی کرده است. البته این سازمان ها در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دعوا شرکت و نسبت به آرا مراجع قضایی می توانند اعتراض نمایند. در واقع مراجع یاد شده نمی توانند بعنوان شاکی شکواییه تقدیم کنند و درخواست تعقیب مراجع یاد شده را بنمایند. بلکه بعنوان شخص ثالث و نه بعنوان بزه دیده می توانند وارد دادرسی شوند.

۱۴- آموزش پیشگیرانه و فرهنگ سازی حفاظت از محیط زیست

امروزه، آموزش محیط زیست نه تنها یک ضرورت، بلکه نیاز مبرمی است که در پی گسترش روز افزون تمدن های شهری پدید آمده است. ارتباط عمیق و گسترده بشر امروز با محیط اطرافش، مسائل گوناگونی را به دنبال داشته که ادامه حیات وی در این کره مسکونی، تنها در شرایطی ممکن است که این مسائل در حدی قابل توجه مرتفع شود.

۱۵- رویکرد پیشگیری غیر کیفری نسبت به جرایم زیست محیطی

در اولویت قرار دادن موضوع طبیعت و محیط زیست در تداوم پیشگیری اطلاع رسانی درست و به موقع و پیشگیری از حوادث ناگوار بحران محیط زیست بستر سازی برای ترویج اخلاق زیست محیطی اسلامی آموزش خانواده ها در استفاده درست و حفاظت از طبیعت خدادادی

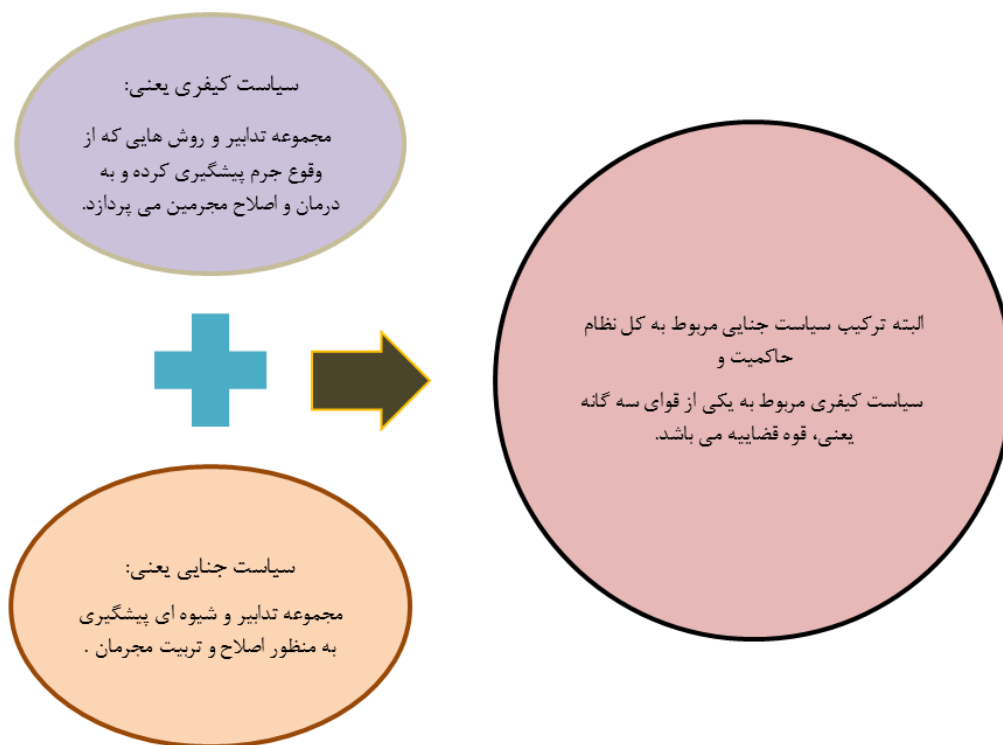
۱۶- اهم وظایف حکومت اسلامی در قبال محیط زیست

- پی ریزی قوانین زیست محیطی بر پایه اصول ومقررات الهی.
- اجرای قانون مبارزه با مفسدان زمین و مخربان طبیعت در جهت تامین مصالح عمومی.
- توجه به مسائل محیط زیست و اخلاق زیست محیطی در تعلیم وتربیت اسلامی و فرهنگ سازی زیست محیطی براساس تعالیم آسمانی
- بهره گیری از افراد شایسته در هرم اداری محیط زیست که با قدرت تمام توانائی مقابله با مفسدان را داشته باشند.
- بهره گیری از شیوه های نوین زیست محیطی سازگار با نظام اسلامی.

۱۷- سیاست جنایی و تطور مفهومی آن

سیاست جنایی تقنینی با استفاده از ابزار قوانین که شامل قانون اساسی، قوانین جزایی و آئین دادرسی کیفری می باشد، سیاست جنایی قضایی با استفاده از ابزارهای قضایی که مقام قضایی بنابر اختیارات خود می تواند از آنها استفاده کند مانند مجازات های جایگزین حبس یا نظام نیمه آزادی و... و سیاست جنایی مشارکتی با استفاده از حمایت و مشارکت اهرم های مردمی (علاوه بر استفاده از ابزارهای قانونی و قضایی) سعی

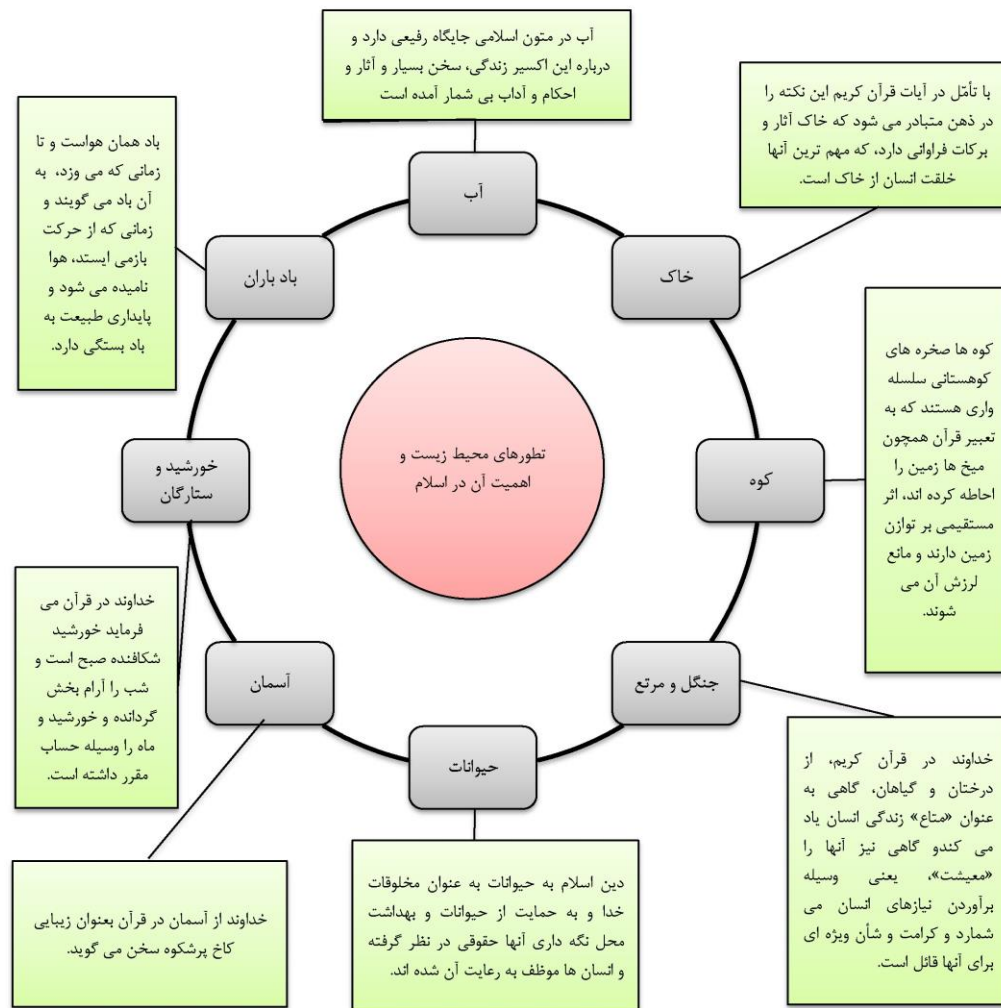
در رسیدن به اهداف سیاست جنایی مطلوب را دارند. سیاست جنایی اجرایی را می توان بررسی تدابیر اجرایی در سیاست جنایی دانست. این تدابیر اعم از تدابیر سرکوبگرانه و پیشگیرانه غیر کیفری هستند که در یک نظام سیاست جنایی اندیشیده شده اند.



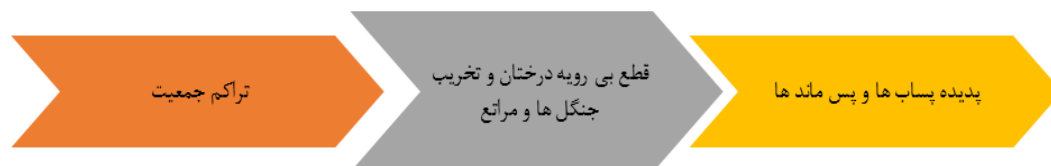
نمودار ۱- سیاست های کیفری و جنایی

مجموع اقدامات پیشگیرانه در قبال جرایم زیست محیطی:

- مفهوم شناسی از محیط زیست و سیاست جنایی اسلام
- رویکرد اسلام و فقه درباره محیط زیست
- پدیده های آلودگی محیط زیست و طبیعت در قرآن و روایات
- حفظ محیط زیست از نظر اسلام
- اهمیت و جایگاه حقوقی محیط زیست
- رویکرد پیشگیری غیر کیفری نسبت به جرایم زیست محیطی



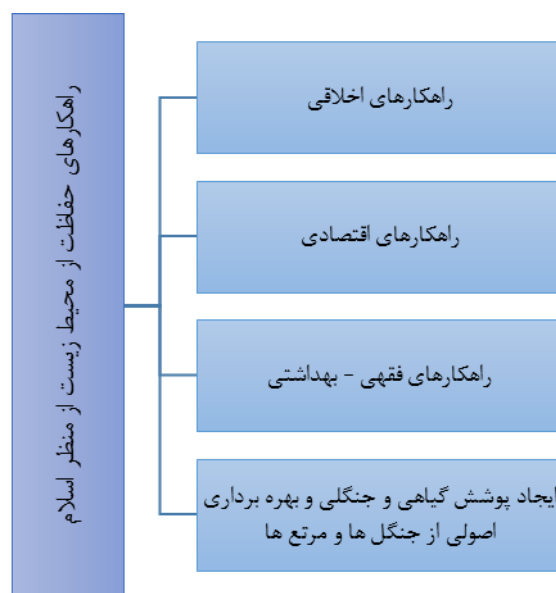
نمودار ۲- پدیده های آلودگی محیط زیست و طبیعت در قرآن و روایات



نمودار ۳- عوامل آلودگی و تخریب محیط زیست

آلودگی هوا	• منظور از آلودگی هوا عبارت است از نفوذ یک یا چند ماده آلوده کننده در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را تغییر دهد و برای انسان و موجودات زنده دیگر و مجتنب آثار و ایشیه زیان آور باشد.
آلودگی آب	• یکی از عوامل اصلی محیط زیست، آب است که در نظام ارزشی اسلام، اهمیت خاصی دارد. ازاین رو، در آموزه های اسلامی، بر حفظ کمتی و کیفی این منبع اصلی زندگی تأکید فراوان شده است.
آلودگی خاک	• آلودگی خاک عبارت است از هرگونه تغییر در ویژگی های مشکله خاک، به گونه ای که استفاده از آن ناممکن شود
آلودگی صوتی	• سر و صداهای موجود در محیط، آثار بسیار زیان بار و جبران ناپذیری بر سلامت روح و جسم انسان دارد. یکی از این آثار، اختلال در خواب و استراحت است
آلودگی نوری	• نوعی آلودگی است که به روشن شدن بیش از حد یک محیط بر اثر نورهای مصنوعی گفته می شود.
آلودگی بصری	• دیوارهای ناموزون، معماری های ناهماهنگ و ساختمان های نیمه کاره، مواردی است که چهره شهر را نامطلوب کرده است. به چنین آلودگی هایی، «آلودگی بصری» می گویند

نمودار ۴- انواع آلودگی های زیست محیطی



نمودار ۵- راهکارهای حفاظت از محیط زیست از منظر اسلام

۱۸- نتیجه

حفظ محیط زیست، پاسخ به یکی از نیازهای امروز جامعه برای نگهداری بیشتر از محیط زیست و رعایت حقوق عمومی جامعه است و تخریب محیط زیست معلول نابرابری‌های اجتماعی و استفاده‌های غلط از طبیعت و یکی از عوامل تضییع حقوق انسان‌هاست. حقوق بعنوان مهمترین ابزار اجتماعی و فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی نقش مهمی را بعهده دارد. زیرا بحث به نظم در آمدن مسائل زیست محیطی در قالب قواعد، الزام آور می‌گردد. در این میان حقوق کیفری با توجه به ویژگی خاصی که دارد: همانند جنبه الزام آور و دارای ضمانت اجرا، از کارآیی بیشتری برخوردار است. در این راستا، پاسخ به عوامل تهدید کننده ی محیط زیست و جرائم زیست محیطی به یک نگرش جامع و سیاست مؤثر و منسجم و همچنین فرهنگ سازی قوی نیاز دارد. جرم انگاری و بازدارندگی حقوق کیفری و ضمانت اجراهای کیفری به مراتب بیشتر از حقوق مبتنی بر مسئولیت مدنی است و این امر از طریق شناسایی اعمال مخالف محیط زیست به عنوان جرایم زیست محیطی، از این رو می توان با تدوین قواعد و مقررات داخلی و بین المللی و تأسیس نهادهای قضایی اختصاصی رسیدگی کننده به مسائل زیست محیطی اقدام مناسبی در جهت سیاست جنایی زیست محیطی بشمار آید. آموزش محیط زیست، فرایندی است که در آن، بشر از رابطه میان سیستم های طبیعت و رابطه میان خود و محیط اطرافش آگاه می شود و دانش، مهارت، توانایی، علاقه و انگیزه آن را کسب می‌کند تا همواره در مواقع تصمیم گیری و در رفتارهای روزمره، شرایط مناسب زیست حیات سالم را به همراه توسعه هماهنگ افراد، گروه ها و به طور کلی جامعه در نظر داشته باشد.

منابع

- ۱- قرآن کریم^۱
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۸ حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، و زمیستان ۱۳۹۲ جلد اول و دوم (ویراست دوم)، چاپ سی ام، تهران، نشر میزان
- ۴- پاک نژاد، رضا، ۱۳۵۲ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (بهداشت شهر و اجتماع)، تهران، بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد.
- ۵- پورخباز، علی رضا و حمیدرضا پورخباز، ۱۳۸۱ عمده ترین آشفتگی های زیست محیطی قرن حاضر، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۱ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
- ۷- خسروشاهی، محمد و شهاب الدین قوامی، ۱۳۷۳ هشدار، تهران، چاپ دوم معاونت آموزش و ترویج سازمان جنگل ها و مراتع کشور.
- ۸- دبیری، مینو، ۱۳۸۲ آلودگی محیط زیست، تهران، چاپ سوم، نشر اتحاد.
- ۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تعزیرات ۷۵
- ۱۱- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۱، قاموس قرآن، تهران، چاپ هشتم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲- کیس، الکساندر و وینفراید لانگ و پیتر اچ. سند، ۱۳۷۹ حقوق محیط زیست، ترجمه و تلخیص، چاپ اول ترجمه محمدحسن حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ هـ.ق. بیروت، چاپ اول، مؤسسة الاعلمی.
- ۱۴- مصدق، محمد، ۱۳۹۲، شرح قانون مجازات اسلامی با رویکرد کاربردی، چاپ سوم، نشر جنگل تهران.
- ۱۵- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۲ جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان.
- ۱۶- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۲ جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ بیست و یکم، نشر میزان.
- ۱۷- نوربها، رضا، ۱۳۹۰ زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ یازدهم، گنج دانش.

۱ این پژوهش، به جز قرآن کریم، به ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم شده است.

نگاهی بر طراحی فضای باز مدارس ابتدایی با توجه به شیوه‌های نوین آموزشی با رویکرد روانشناسی رشد کودک^۱

مهسا صمدپور شهرک^۱ منصوره طاهباز^۲

۱- کارشناس ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول

۲- دانشیار و عضو هیات علمی گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

تأثیر معماری مدارس بر آموزش و یادگیری، امری شناخته شده است و رفتار دانش‌آموزان و معلمان در ارتباط با آن قرار دارد. محیط مدرسه به دلیل اینکه اکثر اوقات دانش‌آموزان در حساس‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیتشان در آنجا سپری می‌شود، حائز اهمیت است. در این میان دبستان اولین فضای خارج از خانه است که باید شرایط را برای پرورش روحیه جستجوگر دانش‌آموز مهیا سازد. حیاط مدرسه به عنوان بخشی از فضای فیزیکی مدرسه دارای ویژگی‌ها و پتانسیل‌هایی است که علاوه بر رشد و پرورش کودک، نقش قابل توجهی در فرایند یادگیری دارد. حیاط مدرسه صحنه‌ای است که در آن کودکان آزادانه و خودانگیز عمل می‌کنند. لذا در اینجا این سوال مطرح می‌گردد که الزامات طراحی فضای باز در مدارس ابتدایی چیست؟ هدف از این تحقیق شناخت نیازها و الزامات طراحی حیاط در مدارس ابتدایی می‌باشد. روش تحقیق کیفی و به صورت تجزیه و تحلیل چند نمونه مدرسه ابتدایی از طریق مشاهده و نیز استفاده از منابع و مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد. ابتدا مروری اجمالی بر شیوه آموزشی نوین، نظریات رشد کودک و تأثیر حیاط بر این مدارس مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس نمونه مدارس موجود از طریق مشاهده بررسی می‌شود. در انتها بر مبنای اطلاعات بدست آمده عمده‌ترین نیازها و الزامات طراحی مطرح می‌گردد. نتایج تحقیق نیازهای رشد و پرورش کودکان و الزامات طراحی و توجهات طراحی در فضای باز مدارس ابتدایی را مطرح می‌نماید. از نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان در طراحی فضای باز مدارس ابتدایی بهره گرفت.

واژگان کلیدی: شیوه‌های نوین آموزشی - نیازهای رشد کودک - فضای باز مدارس - مدارس ابتدایی

مقدمه

در آغاز قرن بیست و یکم اکثر مربیان بزرگ تعلیم و تربیت بر این باور استوار هستند که دیگر وظایف مدارس تنها به آماده کردن کودکان و نوجوانان برای زندگی آینده و جامعه محدود نمی‌شود بلکه هدف اصلی آموزش و پرورش تجربه و تمرین عرصه‌های مختلف زندگی در مدرسه بعنوان یک جامعه کوچک است. کودکان نیازمند به کسب تجربه از طریق تعاملات بیرونی و اجتماعی هستند و این باعث بوجود آمدن دانش و یادگیری بنیادین در آنها می‌شود. به نظر می‌رسد بسیاری از کودکان از بودن در خارج از خانه و فضای باز لذت می‌برند آنها علاقمند هستند جریانات اجتماعی و طبیعی مانند آب روان، حرکت ابرها، حیوانات و گیاهان را از نزدیک ببینند و رفتارهایی مانند فریاد زدن، بالا و پایین پریدن (که در خانه‌ها و فضای بسته کلاس امکان آن به ندرت پیش می‌آید) را تجربه کنند و این نه تنها برای آنان خوشایند و لذت‌بخش است

^۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد "مهسا صمدپور شهرک" با عنوان "توصیه‌هایی برای فضای باز مدارس ابتدایی اقلیم سرد (نمونه موردی: شهر تبریز)" می‌باشد که در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی سرکار خانم دکتر "منصوره طاهباز" و مشاوره جناب آقای دکتر "محمود رازجویان" در دی ماه سال ۱۳۹۴ انجام شده است.

بلکه باعث عملکرد بهتر مغز و رشد ذهنی و جسمی آنان می‌گردد (ملک: ۱۳۹۱، ۲). در عصر حاضر مدارس از مهمترین نهادهای اجتماعی، تربیتی و آموزشی و اصلی‌ترین رکن تعلیم و تربیت هستند. آنچه در سالهای اخیر توجه متخصصین و متولیان امر تعلیم و تربیت را جلب نموده است محیط فیزیکی مناسب و سازگار نمودن بستر یادگیری با تمامی جوانب نیاز یادگیرنده است. در کشورمان ایران سالهاست که به طراحی مدارس با نقشه‌هایی شبیه بهم و بی تفاوت به نیازهای دانش‌آموزان اکتفا شده است. در این نوع از طراحی کلاسهای درس با راهرو در ارتباط بوده و حیاط بدون هیچ‌گونه طراحی مناسب، باقیمانده فضای بسته به حساب می‌آید و مکانی جدا از بنای مدرسه محسوب می‌گردد و هیچ‌گونه برنامه آموزشی مستقلی برای آن تدارک دیده نشده است. این در حالی است که فضای کالبدی مدارس امروز دارای استانداردها و مشخصات خاص خود هستند این مشخصات تنها به ابنیه آن و روابط صحیح فضایی و رعایت حداقل فضای آموزشی در کلاس درس محدود نمی‌شود و شامل فضای باز به عنوان جزئی از فضای اصلی آن به حساب می‌آید. حیاط مدرسه عرصه تعاملات و روابط قوی احساسی و ادراکی دانش‌آموزان تلقی می‌گردد و در علم روانشناسی به آن به عنوان بستر تخلیه انرژی و کسب مهارت‌ها نگریسته می‌شود. توجه به نیازهای دانش‌آموزان، معلمان و مدیران مدرسه در طرح حیاط مدارس ضرورت برنامه‌ای در هدف با نشاط نمودن فضای باز مدارس قلمداد می‌گردد. چراکه در صورت برآورده شدن مناسب نیازهای روحی، جسمی و ذهنی دانش‌آموزان و اجرای صحیح برنامه های آموزشی مسئولین مدرسه، روحیه نشاط و سرزندگی در سرتاسر فضای مدرسه اعم از بیرون و درون، جاری خواهد شد.

به طور کلی مهمترین دلایل و ضرورت های طرح موضوع را میتوان به قرار زیر برشمرد:

- بی توجهی به فضای باز به عنوان عنصری مهم در مدرسه
- بی توجهی به استفاده از فضای سبز و تلفیق آن با فضای باز مدارس
- بی توجهی به نیازها و رشد همه جانبه کودکان در مقطع ابتدایی

تحقیق حاضر براساس کلیات مطرح شده به تبیین و تقویت نقش فضای باز در مدارس پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که لزوم توجه به نیازها و خواسته‌های کودکان در سنین ۷-۱۲ سال در رده دبستان و پیش‌بینی اصول، معیارها، راهبردها و در نهایت ضوابط طراحی منظر برای محوطه باز مدارس می‌تواند در جهت شکوفایی و بانشاطسازی حیاط مدارس در راستای اهداف متنوع آموزشی و پرورشی کارساز باشد.

طرح مساله

با توجه به مطالب گفته شده میزان و اهمیت توجه به فضای باز در مدارس ابتدایی مشخص شد از اینرو در اینجا این سوال مطرح میشود:

۱. فضای باز مدارس ابتدایی چه ویژگیهایی باید داشته باشد تا در رویکرد نوین آموزشی مورد استفاده قرار گیرد؟
۲. چه اصول و الگوهایی در طراحی حیاط مدارس ابتدایی باید مورد توجه قرار بگیرد تا به عنوان فضای آموزش و پرورش کودکان، محسوب گردد؟

با فرض اینکه به نظر نمی‌رسد که کیفیت فضای باز در مدارس ابتدایی فعلی بگونه‌ای باشد که برطرف کننده نیازهای آموزشی، پرورشی و جسمانی کودکان باشد و این فضا می‌تواند در پیشرفت یادگیری و آموزش کودکان تاثیرگذار است. براساس پاسخ سوالات یاد شده میتوان انتظار داشت که طرح معماری فضای باز مدرسه، بتواند با مشارکت در تامین نیازها، قابلیت‌ها و فرایند پرورش جسمی و روانی دانش‌آموزان، در رشد و شکوفایی استعدادهای آنان تاثیرگذار باشد.

روش تحقیق

حوزه‌های اصلی در این تحقیق شامل طراحی فضای باز مدارس و نقشی که این محیط در سیستم آموزشی نوین ایفا می‌کند و همچنین تاثیر آن بر میزان رشد و پرورش کودک می‌باشد. برای آزمون فرضیه، ابتدا با استفاده از منابع و مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای متون در حوزه طراحی فضای باز مدارس و نقش آن در سیستم آموزشی نوین و روانشناسی رشد صورت گرفته است و سپس با روش مطالعات میدانی به تجزیه و تحلیل چند نمونه مدرسه ابتدایی با روش انتخاب تصادفی، از طریق مشاهده پرداخته شده است. تحقیق حاضر را می‌توان در زمره

تحقیقات کیفی دانست. نتایج تحقیق با توجه به نیازهای کودکان، الزامات و توجهات طراحی در فضای باز مدرسه ابتدایی را مطرح می‌نماید. از نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان در طراحی فضای باز مدارس ابتدایی بهره گرفت.

مروری بر ادبیات تحقیق

در این زمینه مطالعاتی صورت گرفته است. از جمله این تحقیقات می‌توان به **"فضای باز در مدارس ابتدایی"** که در سال ۱۳۷۷ توسط آقای دکتر غلامرضا اکرمی و آقای محمد مهدی هرنندی که زیر نظر سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس انجام شده است را اشاره کرد. در این پژوهش به بررسی نقش و جایگاه محوطه مدارس در مراکز آموزشی به عنوان منبع مهم بازی پرداخته شده است. در همین سال پژوهش دیگری با عنوان **"اصول و مبانی فضاهای آموزشی"** توسط آقای دکتر علی غفاری انجام شد، که از آن به موضوعات متفاوت و متنوعی که دربرگیرنده طراحی مدرسه می‌باشد اشاره نموده است و در رابطه با حیاط مدرسه به ذکر برخی اصول کلی همچون استفاده حداکثر از فضای سبز و طبیعت در فضای باز مدارس، ایجاد ارتباط بین حیاط و کلاس درس پرداخته است.

در سال ۱۳۸۹ تحقیقی توسط دکتر فیضی و همکاران با عنوان **"ندوین ضوابط و معیارهای طراحی منظر محوطه باز مدارس ابتدایی"**، که زیر نظر سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس انجام گرفت و در آخر به طراحی فاز یک نمونه موردی از محوطه باز مدرسه ابتدایی در سطح کلانشهر تهران پرداخته است. در پژوهش دیگری که به همت سازمان نوسازی مدارس و توسط دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی و در سال ۱۳۸۷ تحت عنوان **"الگو سازی مدارس دوره ابتدایی و راهنمایی برای اقلیم گرم و مرطوب و سرد"** توسط آقای دکتر علی غفاری انجام شد، به ذکر توصیه‌هایی کلی در رابطه با مدرسه در دو اقلیم گرم و مرطوب و سرد پرداخته است و در آخر الگوهای مدارس پیشنهادی در دو اقلیم مذکور را بیان نموده است. از سایر تحقیقات انجام شده در این زمینه میتوان به رساله‌های دکتری **"حیات مدرسه، نقش فضای باز در مدارس ابتدایی"** توسط آقای دکتر غلامرضا اکرمی در دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۸۳ و نیز میتوان به برخی از مقالات ارائه شده اشاره کرد. بررسی کلیه مطالعات صورت گرفته در ایران اهمیت توجه به فضای باز در مدارس را بیان می‌کند.

۱. روش‌های آموزشی جدید (نظام آموزش و پرورشی جدید)

در روش‌های آموزشی جدید، مطرح کردن سوال توسط دانش‌آموزان و به چالش درآوردن آنان موضوع اصلی می‌باشد و مسئله آگاه ساختن دانش‌آموزان از ماحصل تحقیقات و دانش موجود نیست. در این شیوه معلم نقش راهنما دارد و آموزش از طریق تعاملات بین دانش‌آموزان با همدیگر و نیز با معلم اتفاق می‌افتد. روند رسیدن به نتیجه به میزان خود نتیجه مهم است. در واقع در این روش حس مسئولیت‌شناسی و اجتماع‌پذیری کودکان تقویت می‌شود. نگره‌های آموزش و پرورش نوین برای رهایی از نظام‌های بسته آموزشی شکل گرفته است و در برابر **نظام آموزشی اقتدارگرا و معلم محور**، در جستجوی راهی برای آزادسازی دانش‌آموزان از چنگال وابستگی است.

در یک تعریف عام، آموزش و پرورش نوین چیزی است که یکی از اصولی‌ترین موضوعات آن، روشن ساختن نقش تربیت از راه شناخت علمی کودک است و حتی مایل است تربیت را براساس **روانشناسی کودک** بنیاد نهد یعنی همان تربیتی که براساس اندیشه‌های تاثیرگذار "روسو"، مبانی خود را شکل می‌دهد. از نگاه او آموزش مانند لباس متحدالشکل نیست که بتوان آنرا به تمام شاگردان پوشاند (کامل‌نیا: ۱۳۸۶، ۲). با تغییر در روش آموزش از **آموزش رقابتی به روش مشارکتی**، حرکت به جانب ایجاد محیط‌های جدید یادگیری در مدارس آغاز شده است. در این محیط‌ها، دانش‌آموزان با همکاری یکدیگر در گروه‌های کوچکی تشکیل می‌شود و زیر نظر معلم به یادگیری می‌پردازند (صبوری: ۱۳۹۲، ۱۰۷).

۲. نیازهای کودک در سن ۷ تا ۱۲ سال

۱.۲.۲. رشد کودک

رشد^۱ مجموعه‌ای از تغییرات جسمی، اجتماعی و شخصیتی فرد می‌باشد که به مرور زمان رخ می‌دهد. بررسی علمی این تغییرات در دوران کودکی، رشد کودک نامیده می‌شود (کاپلان: ۱۳۸۱، ۳۴). اهمیت محیط در رشد و تکامل قبل از قرن هجدهم چندان مورد توجه قرار نگرفته است. اما امروزه تحقیقات نشان داده‌اند که غیر از چند صفت مربوط به گروه‌های خونی، هیچیک از صفات ارثی موجود انسانی از نفوذ عوامل محیطی برکنار نیست. تمام صفات جسمی و روانی انسان، نتیجه کنش متقابل و دائمی دو عامل **وراثت و محیط** هستند (احدی و بنی جمالی: ۱۳۷۵، ۳۰). به اعتقاد برخی نظریه‌پردازان، عوامل اجتماعی و محیطی از عوامل زیستی و وراثتی در روند رشد فرد تأثیرگذارتر است. محیط کودک باید در حد امکان برانگیزاننده و مناسب باشد تا کودک بتواند استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت درآورد (مقدم: ۱۳۵۸، ۲۵).

۲.۲.۲. نظریه‌های رشد در مورد کودکان

تأثیر محیط و فضاهای باز در رشد کودکان از دیدگاه‌های روانشناسی رشد و یادگیری نیز قابل بررسی است، خلق فضای ویژه یادگیری و آموزش محیطی، می‌تواند فرایند یادگیری را تسریع نماید. بدین جهت در ادامه به نظریات مطرح در زمینه روانشناسی رشد و یادگیری اشاره شده است.

۱.۲.۲. ژان پیاژه

ژان پیاژه^۲ (۱۸۹۶-۱۹۸۲) یکی از نامورترین روانشناسان قرن کنونی به شمار می‌آید. از نظر او رشد کودک در تحول اندیشه و ادراک است، به همین جهت نظریه پیاژه به **رشد شناختی-ادراکی**^۳ معروف است. رشد شناختی-ادراکی او به رشد طبیعی وابسته است که از دوره‌ها و مراحل متوالی تشکیل یافته است. هر مرحله و دوره، مرحله و دوره پیشین را تکمیل می‌کند و برای دوره و مرحله بعد آماده می‌سازد. برای پیاژه، تکامل ذهنی دو مرحله دارد: **رشد (تحول) و یادگیری**. به اعتقاد او رشد، فرایندی است اساسی و خودجوش در حالیکه فرایند یادگیری را می‌توان ایجاد کرد و محدود به موقعیتهای معین است. فرایند رشد پیاژه چهار مرحله حسی-حرکتی (از تولد تا تقریباً ۲ سالگی)، پیش عملیاتی (از قبل از ۲ سالگی تا ۷ سالگی)، عملیات عینی (از تقریباً ۷ سالگی تا ۱۱ سالگی)، عملیات صوری (از ۱۱ سالگی به بعد) دارد (کالات: ۱۳۸۶، ۵۹). همینطور می‌توان به سه عامل **تجربه، انتقال اجتماعی، تعادل یابی** اشاره کنیم.

تجربه و برخورد با محیط عامل مهم دیگری است که بر رشد ذهنی یا شناختی کودکان تأثیر می‌گذارد. انتقال اجتماعی به تأثیرات مختلف عوامل اجتماعی بر روی کودک اشاره دارد. این اصطلاح تمامی تبادل اطلاعات بین والدین، معلم و حتی یک کتاب درسی را شامل می‌شود. تعادل یابی، فرایند خود نظم‌دهی کودکان است. کودکان با این مفهوم به کنش متقابل دائمی با محیط می‌پردازند و تعادل روانی و ذهنی خود را حفظ می‌کنند (سیف: ۱۳۸۳، ۲۱۴). به عقیده پیاژه رشد عقلی از میان کنش مداوم کودک و جهان پیرامون او پدید می‌آید. این میان کنش یا تأثیر متقابل به تدریج کودک را قادر می‌سازد تا با انجام دادن خواست‌های محیط خود سازش حاصل کند. کودک در دادوستد یا میان کنش با محیط حرکت‌های خاص یا زبان را که دارای قالب‌های فکری^۴ هستند به کار می‌برد. یعنی هنگامی که می‌خواهد به مفهوم چیزی یا وضعی پی ببرد از قالب‌های فکری بهره می‌گیرد. قالب‌های فکری یا صورتهای ذهنی در دادوستد کودک با محیط به او یاری می‌کنند.

۲.۲.۲. دیدگاه اریکسون

¹ Development

² Jean Piaget

³ Perceptual-Cognitive Development

⁴ Schemas or Schemata

اریکسون در کتاب خود به نام **کودکی و جامعه** به بررسی رشد کودکان، نوجوانان، جوانان و حتی بزرگسالان می‌پردازد. وی در پژوهش‌های خود به نتایج زیر دست می‌یابد. نخست از نظر رابطه‌ای که فرد با خود و دیگران برقرار می‌سازد و مراحل و دوره‌هایی را که باید بپیماید. دوم آنکه رشد شخصیت در سراسر زندگی فرد به گونه‌ای پایدار دیده می‌شود. سوم آنکه هر یک از این مراحل سطح جدیدی از دادوستدهای اجتماعی را ایجاد می‌کند که می‌تواند مسیر شخصیت را در جهت‌های مثبت و منفی تغییر دهد. وی معتقد است که انسان باید در هر مرحله از زندگی خود، بحرانها و تعارض‌هایی را به طور موفقیت‌آمیز حل کند تا برای مرحله بعدی آمادگی کافی داشته باشد.

در واقع نیازهای انسان در هر دوره از رشد او براساس این بحرانها و تعارضات تعیین می‌شود. براساس این نظریه، انسان در هر دوره از زندگی براساس نیازهای خود از محیط انتظارات متفاوتی دارد. اریکسون در رشد روانی-اجتماعی خود هشت مرحله را تشخیص می‌دهد که از شیرخوارگی تا دوران پیری ادامه می‌یابد. این مراحل شامل مراحل اعتماد در برابر بی‌اعتمادی (دوران شیرخوارگی)، اختیار در برابر شرمندگی (۲ تا ۳ سالگی)، ابتکار در برابر تقصیر (۴ تا ۵ سالگی)، موفقیت در برابر حقارت (۶ تا ۱۲ سالگی)، همانندی و سردرگمی (۱۳ تا ۱۸ سالگی)، نزدیکی و جدایی (جوانی)، نسل‌پروری و خودخواهی (میان سالی)، کمال‌یافتگی و نومیدی (پیری) می‌باشد. در مرحله سنی ۶ تا ۱۱ سالگی به عقیده اریکسون اگر او را از این احساس موفقیت باز داریم به رشد احساس حقارت و ناکامی او کمک کرده‌ایم.

پدران و مادران و معلمان وظیفه دارند که به تجربه‌های موفقیت‌آمیز هر کودکی یاری دهند و هرگز وضعی پیش نیاورند که در کودک احساس ناشایستگی به وجود آید. این امر اقتضا می‌کند که حدود توانمندی هر شاگرد را بشناسد و محیط کار او را نیز زیر نظر بگیرند (پارسا: ۱۳۸۷، ۱۱۴). اریکسون معتقد بود که ترکیب انتظارات بزرگسالان و انگیزه کودکان برای تسلط یافتن، زمینه را برای تعارض روان شناختی اواسط کودکی، سخت‌کوشی در برابر احساس حقارت^۱ یا همان موفقیت و حقارت آماده می‌کند که در صورتی به طور مثبت حل می‌شود که کودکان در مهارت‌ها و تکالیف مفید احساس شایستگی کنند (برک: ۱۳۸۸، ۵۵۶).

کودک در این دوره باید از **مهارت‌های تحصیلی و اجتماعی** برخوردار شود. او در این دوره خود را با هم سالانش مقایسه می‌کند و اگر ببیند به اندازه کافی در کسب این مهارت‌ها موفق بوده، از اعتماد به نفس و اطمینان به خود برخوردار خواهد شد و در غیر اینصورت، احساس حقارت خواهد کرد. معلمان و همسالان از عناصر و عوامل اجتماعی مهم این دوره اند (سیف: ۱۳۸۳). به عقیده اریکسون، کودکانی که تعارض سخت‌کوشی در برابر حقارت را با موفقیت حل می‌کنند، در مهارت‌ها و تکالیف احساس شایستگی کرده و خودپنداره مثبت ولی واقع بینانه‌ای را پرورش می‌دهند، از موفقیت‌های خود احساس غرور می‌کنند، مسئولیت اخلاقی کسب می‌کنند و می‌توانند با همسالان خود همکاری کنند (برک: ۱۳۸۸، ۵۹۵). او همچنین **تجارب اجتماعی** را مهم‌ترین عامل سازنده شخصیت تلقی کرده و معتقد است که شخصیت از ابتدای دوران طفولیت تا خاتمه عمر یک سیر تکاملی داشته و در هر مرحله از رشد، تجربه اجتماعی می‌تواند کیفیت زندگی فرد را دگرگون کند (احدی و بنی جمالی: ۱۳۷۵، ۱۱۶).

۳. بررسی و مقایسه سیستم آموزشی سنتی و جدید

نظام آموزشی سنتی، در زمان، مکان و برنامه درسی معین و مشخصی شکل می‌گیرد و همه یادگیرندگان، در کلاس حضور داشته و طبق نظام تعیین شده ارزیابی می‌شوند. اما تعلیم و تربیت تزریقی نیست بلکه تجربی است. در روش متداول، رابطه میان معلم و یادگیرنده، یک سویه و عمودی است. یادگیرنده، در جایگاه پذیرنده ای منفعل قرار دارد، حال آن که در روش‌های نوین، آموزش، فرایندی برای کشف نیروهای درونی و به فعلیت رسانیدن قابلیت‌های یادگیرنده است که جز با برقراری رابطه دو سویه میان شاگرد و معلم، قابل فهم نیست. در آموزش و پرورش نوین، راه انداختن دانش آموز از نشان دادن یک راه مشخص مهم‌تر است. چنین ضرورتی، آزادی پرسش، اندیشه، انتقاد و حق شک و جرات خلاقیت و نوآوری را اجتناب ناپذیر می‌سازد و ساختار آموزش، از منابع و متون درسی تا شیوه‌های تدریس را از بند قالب‌گرایی و نتیجه محوری خارج می‌سازد. لذا اگر از مفاهیم متنوع آموزشی، انتظار نتایج کاملاً ثابت مدنظر باشد، خلاقیت از دست میرود (نظری، ۱۳۸۸).

¹ Industry versus inferiority

جدول ۱. مقایسه روش آموزشی جدید با روش آموزشی سنتی، منبع: نگارندگان

	روش آموزش و پرورش جدید دانش آموز محور تمرکز بر روی فرایند تدریس انجام کار گروهی یادگیری خارج از انضباط ارزیابی گروهی، پیوسته و آنلاین	روش آموزش و پرورش سنتی معلم محور تمرکز بر روی محتوا و مطالب درسی حفظ کردن (یادگیری طوطی وار و عادی) رقابت و ارزیابی فردی یادگیری منضبط ارزیابی از طریق آزمون کتبی و شفاهی	
---	---	--	---

در بررسی سیستم آموزشی نوین میتوان به این نکته پی برد حیاط لازمه اینگونه مدارس است چرا که دیگر فضاهای سنتی (با نیمکتها و مبلمان ثابت و) نمی تواند پاسخگوی نیازهای اینگونه مدارس باشد، این گونه فضاها بر طبق گفته متخصصان علوم رفتاری، کودکان را به سمت تابعیت سوق می دهند و نه خلاقیت همچنین تنبیه کودکان (اعمال و قوانین غیر رسمی بسیار رایج در محیطهای آموزشی کشور) ترس از اشتباه را در آنها افزایش داده، جسارت را که لازمه نوآوری است، می کاهد^۱.

مدرسه کلاسیک عمدتاً متشکل از کلاس و دیگر تعلقات جانبی است که حتی می توان آن را بدون حیاط در نظر گرفت در صورتیکه حضور آن در مدرسه مدرن غیر قابل انکار است.^۲ در ایران نیز مدتی است که آموزش به شیوه نوین در مدارس ابتدایی که در آن دانش آموزان در فرایند یادگیری مشارکت دارند رواج یافته است. تغییراتی نیز در کتابهای درسی بوجود آمده است و توصیه هایی نیز در خصوص انجام فعالیت های عملی و گروهی و مشارکت دانش آموزان در فعالیت های درسی به معلمان داده می شود. اما در عمل این شیوه ها هنوز در سیستم آموزشی ایران نهادینه نشده است و بسیاری از معلمان علی رغم اعتقاد به این روش به علت عدم ارائه راهکارهای عملی به آنان و از سوی دیگر عدم وجود امکانات کافی، همچنان به همان روش های سنتی خود عمل می کنند. ساختار کلی این مدارس به همان شکل قبلی باقی مانده است در صورتیکه با تغییر در شیوه های آموزشی نوع نیازها، آرایش فضایی، چیدمان ها نیاز به تغییر دارد.

۴. کارکرد حیاط مدرسه در مدارس با شیوه آموزشی جدید

حیاط مدرسه به عنوان بخشی از فضای فیزیکی مدرسه نقش قابل توجهی در فرایند یادگیری دارد. کودکان به فضای باز و آزاد نیاز دارند. فضاهایی که بتوانند شرایط جنبش، بازی های پر سر و صدا، جستن، پریدن و دنبال هم دویدن را برای آنها فراهم نماید. یکی از قطعی ترین شاخص های سودمند ساختمان های آموزشی و تربیتی، داشتن فضای باز کافی برای تحرک کودکان است. بسیاری از یادگیری های غیر رسمی، مهارتهای اجتماعی، بازی های سودمند در حیاط مدرسه که در آنجا کودکان زمان غیررسمی را صرف می کنند، رخ میدهد. منافع بالقوه، حیاط مدارس بدین شرح است:

۱.۴. ارزش حیاط مدرسه برای دروس رسمی

حیاط مدارس منابعی غنی برای یادگیری رسمی می باشند، این فضا کلاس های درس خارج از ساختمان را تشکیل می دهد که می تواند توسط دانش آموزان خارج از زمان کلاس درسی کاوش شوند. حیاط مدارس میتواند تجارب زندگی را قابل دسترس کنند. آموزش علوم و دروس محیط زیستی فرصتهای منحصر بفردی برای دانش آموزان و معلمان برای اکتشاف طبیعت میدهد. منافع حیاط مدرسه اصلاح شده برای دروس رسمی افزایش ادراک از طریق استفاده از زمینه های حیات واقعی موجود در سایت، افزایش علاقه و انگیزه دانش آموزان تا حدودی به علت تازگی

^۱ مرتضوی، شهرناز، تاثیر عوامل نمادی، فیزیکی-معماری و روانشناسی فردی در قرارگاه تربیتی <http://www.nosazimadares.ir>

^۲ سمیع آذر، علیرضا، عوامل تئوریک در نارسایی های مدرسه کلاسیک <http://www.nosazimadares.ir>

داشتن بیرون رفتن از کلاس درس، استفاده از شیوه های مختلف یادگیری، و همکاری بین دانش آموزان و معلمان می باشد (چیلمن: ۲۰۰۴). با وجود اینکه اردوهای مسافرتی بیرون از مدرسه ارزش تازگی بیشتری برای دانش آموزان دارد ولی آنها فقط به عنوان رویدادهایی خاص پذیرفته می شوند و هزینه و فرایند اداره ای دارند که موجب زوال آنها شده است، زمین های مدرسه خوب طراحی شده میتوانند یادگیری بیرونی را به صورت روزانه ممکن سازند (همان).

۲.۴. ارزش حیاط مدارس برای برنامه آموزشی غیررسمی

حیاط مدارس برای بسیاری از کودکان، یکی از محدود مکان هایی است که می توانند با همسالان خود در محیطی طبیعی و خارج از فضای بسته ارتباط برقرار کنند. در نتیجه دانش آموزان باید به صورت قابل توجهی از افزایش فرصت های یادگیری در حیاط مدارس استفاده مفید ببرند (مال: ۲۰۰۳). برنامه آموزشی غیررسمی شامل زمانهایی میباشد که دانش آموزان از حیاط مدرسه به صورت گروه های اجتماعی و دوستی، در زنگ تفریح، قبل و بعد از ساعات کلاس درسی استفاده می کنند. برنامه آموزشی غیررسمی شامل فعالیتهایی خود برانگیخته و خود هدایت شده می باشد که می توانند دانش آموزان را درگیر امتحان کردن کانسپت ها، تمرین مهارت ها، روبرو شدن با رقابت ها، محاسبه کردن ریسک ها، تشخیص قابلیت ها و محدودیت ها و در کل پرورش یک حس اعتماد به نفس و ارزش قائل شدن برای خود کند (D.F.E.E: ۱۹۹۷، ۹۶). این برنامه اهمیت خاصی در تکامل مهارت های اجتماعی دارد، زیرا که دانش آموزان نیاز دارند با تعداد افراد زیاد، با نظارت کمتری نسبت به آنچه در کلاس درس وجود دارد، زندگی اجتماعی داشته باشند (چیلمن: ۲۰۰۴). تحقیقات اخیر به این نتیجه رسیده است که محیط هایی که دانش آموزان زمان تفریح خود را در آن می گذرانند می تواند تاثیرات مثبتی بر روی تناسب اندام، سلامتی و روانی و گرایش به یادگیری در آنها داشته باشد.

۳.۴. ارزش حیاط مدارس برای آموزش پنهان

در مطالعات تیتمن (۱۹۹۴) رابطه مثبتی بین طراحی زمین مدارس و نحوه مدیریت آن با رفتارها و واکنش کودکان پیدا شده است. او نتیجه میگیرد که دانش آموزان از شرایط حیاط مدرسه خودشان خیلی آگاه هستند و تحت تاثیر آن قرار می گیرند. زمین مدارس همانند محیط های بیرونی به آنان پیغام و معناهایی می دهد که بازگو نشده اند. این پیغام ها، رفتار و برخورد آنها را نه تنها در ارتباط با زمین و زمانی که از آنها استفاده میکنند، بلکه در ارتباط با کل مدرسه، تحت تاثیر قرار می دهند. وضعیت حیاط به آنان پیغامی را در مورد خود حیاط، میزانی که مورد اهمیت است، از آن لذت برده و استفاده می شود و همچنین پیغامی را در مورد خود دانش آموزان، اینکه چه احساسی در مورد خودشان دارند و فکر می کنند چه کسی هستند، میدهد. این پیغام ها "برنامه آموزش پنهان" حیاط مدرسه را می سازد و این دوره آموزشی پنهان بر رفتار و حالت های دانش آموزان تاثیر می گذارد. تعیین عناصر طراحی لازم برای داشتن یک ارتباط مثبت بین زمین مدارس و رفتار و حالت های دانش آموزان، نیازمند در نظر گرفتن نظرات دانش آموزان در طراحی و مدیریت زمین ها می باشد. اصول راهبردی عبارتند از: ۱- زمین مدارس برای دانش آموزان اهمیت دارند. ۲- دانش آموزان آن را به عنوان قسمتی از مدرسه در نظر می گیرند. ۳- زمین مدارس متعلق به مدرسه هستند و کسانی که مدرسه را مدیریت می کنند مسئول زمین آن نیز می باشند. ۴- دانش آموزان در زمین مدارس به دنبال فعالیتهایی مانند انجام دادن، فکر کردن، مکانی برای احساس کردن و مکانی برای بودن هستند (تیتمن: ۱۹۹۴). تاثیر پیام های آموزشی پنهان که توسط حیاط مدارس رسانده می شود می تواند توسط تغییرات رفتاری بعد از اصلاح حیاط مدارس استنباط شود.

۴.۴. تاثیر حیاط مدرسه با کیفیت بالا

تحقیقات صورت گرفته بر روی حیاط مدارس ابتدایی با کیفیت بالا، اثرات مثبت متنوعی را نشان می دهد که به طور خلاصه در قالب جدول زیر می توان بیان نمود:

جدول ۲. تاثیر حیات مدرسه با کیفیت بالا بر روی دانش آموزان از دیدگاه افراد مختلف، منبع: نگارندگان

تاثیر حیات مدرسه با کیفیت بالا بر دانش آموزان	منبع مورد استناد
ایجاد حس تعلق	مالن: ۲۰۰۳
ایجاد فضای خصوصی و حس مالکیت	مالن: ۲۰۰۳، اوزل: ۱۹۸۸
کاهش خشونت و درگیری	لامبرت: ۱۹۹۹، مالن و ترانتر: ۲۰۰۳، اوانز: ۱۹۹۵، مور: ۱۹۹۳
حفاظت از محیط زیست	مک میلیان جانسن و میلکارت: ۱۹۹۶، فیسمن: ۲۰۰۱
فراگیری دروس رسمی	لیبرمن و هودی: ۱۹۹۸
تکامل شناختی	مرکز توسعه آموزش و شرکت سرمایه گذاری بر حیات های بوستون: ۲۰۰۰
تکامل اجتماعی	فرنیه: ۱۹۹۸، ریوین: ۱۹۹۵
ایجاد حس مسئولیت نسبت به محیط	مرکز توسعه آموزش و شرکت سرمایه گذاری بر حیات های مدرسه بوستون: ۲۰۰۰
افزایش ایمنی	مرکز توسعه آموزش و شرکت سرمایه گذاری بر حیات های مدرسه بوستون: ۲۰۰۰
ایجاد حس افتخار جامعه و ایجاد یک نقطه مورد توجه	مرکز تدابیر تحقیقاتی: ۲۰۰۴، برینک و بوست: ۲۰۰۴

۵. حیات مدارس فعلی در ایران

به منظور آشنایی با وضعیت فعلی فضای باز مدارس ابتدایی در ایران به بررسی چهار نمونه مدرسه (دو مدرسه دخترانه، دو مدرسه پسرانه) به صورت روش انتخاب تصادفی در شهر تبریز پرداخته شد. مطالعات صورت گرفته بر روی این مدارس حاکی از آن است که توجهی به طراحی حیات مدارس نشده است و لزوم بازنگری به طراحی آن را آشکار میسازد. پوشش گیاهی موجود وضعیت مطلوبی ندارد و نیاز به رسیدگی دارد. کف حیات از جنس آسفالت با کیفیت نامطلوب می باشد که کاملاً با روحیات دانش آموزان ابتدایی مغایرت دارد. آبخوری، سرویس های بهداشتی از دیگر عناصری است معمولاً در گوشه ای از حیات واقع شده است و از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند و توجهی به نحوه جایگذاری آنها نشده است. نیمکت ها و فضای نشستن در مدارس به تعداد کافی برای دانش آموزان و اولیای مراجعه کننده وجود ندارد و نحوه جایگذاری آنها در حیات بگونه ای می باشد که استفاده چندانی برای کاربران آن فضا ندارد. وسیله های ورزشی در تمامی مدارس وجود ندارد و در صورت وجود کیفیت نامطلوبی دارند. همین طور وجود وسیله های ورزشی که برای بزرگسال طراحی شده در مدارس ابتدایی با توجه به نداشتن مقیاس مناسب برای کودکان بسیار نامناسب می باشد. ورودی به عنوان عامل اتصال بین حیات و فضای عمومی خارج از مدرسه تعریف می شود و از این نظر حائز اهمیت می باشد که در بین مدارس بررسی شده به جز یکی از این مدارس که ورودی با اختلاف ارتفاع و استفاده از پوشش گیاهی و طراحی سایه بان و نوشته های روی دیوار تعریف شده است در سایر مدارس تعریف نشده و فقط یک در فلزی عامل جداکننده بیرون و داخل مدرسه می باشد.



تصویر ۳. استفاده دروازه فوتبال به عنوان بارفیکس، دبستان پرواز
منبع عکس: نگارندگان



تصویر ۲. استفاده از وسیله های ورزشی به جای تاب، دبستان مدنی
منبع عکس: نگارندگان

نتیجه گیری

در سیستم آموزشی جدید معیارهایی مانند خلاقیت و انعطاف پذیری مطرح است و آزادی عمل دانش آموز به رسمیت شناخته می شود. معیار ارزیابی در این سیستم کیفیت، نوآوری، خلاقیت و ابتکار دانش آموزان می باشد. رد پای این شیوه را در برخی مدارس پیشرو و برخی برنامه های درسی میتوان مشاهده کرد حال آنکه مطالعات و بررسی مدارس فعلی حاکی از آن است که در اکثر این مدارس بین انتظارات و نیازهای کودکان و حیاط مدرسه شان فاصله زیادی وجود دارد که این عامل سبب شده تا این فضا برخلاف استعداد بالقوه ای که دارد بهره چندانی برای استفاده کنندگان از آن (دانش آموزان) نداشته باشد لذا نیاز به بازنگری در طراحی این فضا را میتوان به وضوح حس کرد.

در حقیقت با وجود تغییرات به وجود آمده در سیستم آموزشی هیچ تغییری در ساختار کالبدی این مدارس بوجود نیامده و ساختار کلی این مدارس به همان شکل قبلی باقی مانده است. بررسی شرایط فضای باز مدارس حاکی از کم توجهی به منظرسازی این فضا و نقش موثر آنها در ارتقاء فعالیت های آموزشی و یادگیری در کودکان می باشد. با توجه به تحلیل ها و مشاهدات صورت گرفته میتوان به این نتیجه رسید که عمده رویکردها و گرایشات مطرح در حوزه فضای باز مدارس ابتدایی با توجه به روانشناسی رشد کودک موارد زیر را شامل می شود:

توجه به تمامی نیازهای رشد کودک (از قبیل نیازهای جسمانی، زیبایی شناختی، خود شکوفایی، اعتماد به نفس و ...)، توجه به کیفیت وسیله های ورزشی و مبلمان مورد استفاده در حیاط، رعایت مقیاس کودکان، توجه به جنس مصالح مورد استفاده در کف و جداره ها، طراحی و مدیریت منظر برای کلاس های درس بیرونی، توجه به نحوه طراحی مبلمان در فضای باز به گونه ای که امکان بحث و گفتگو ایجاد کند، به وجود آوردن تنوع فضایی در محیط، توجه به اهمیت معیارهای کیفی از قبیل ایمنی و امنیت، به وجود آوردن امکانی برای برنامه های آموزش رسمی، غیررسمی و پنهان منطبق با فضای مدارس، یادگیری از طریق بازی و طراحی فضاهای بازی متنوع، بوجود آوردن شرایط آسایش برای استفاده کنندگان از محیط.

منابع

- ۱- احدی، حسن، بنی جمال، شکوه السادات، ۱۳۷۵. "روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)". تهران: انتشارات جیحون
- ۲- برک، لورا، ۱۳۸۸. "روان شناسی رشد". سید محمدی، یحیی. تهران: انتشارات ارسباران
- ۳- پارسا، محمد. ۱۳۸۷. "روانشناسی رشد کودک و نوجوان". تهران: انتشارات بعثت
- ۴- سمیع آذر، علیرضا، "عوامل تئوریک در نار سایی های مدر سه کلا سیک"، ویژه نامه مدر سه نو، سازمان نو سازی، تو سعه و تجهیز مدارس کشور، چاپ ساحل، شماره ۱۱
- ۵- سیف، علی اکبر. ۱۳۸۳. "روانشناسی پرورشی و روانشناسی یادگیری و آموزش". تهران: موسسه انتشارات آگاه، چاپ دوازدهم
- ۶- غفاری، علی. ۱۳۸۷. "الگوسازی مدارس دوره ابتدایی و راهنمایی برای اقلیم گرم و مرطوب و اقلیم سرد". دفتر فنی دانشگاه شهید بهشتی: سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور
- ۷- فیضی و همکاران. ۱۳۸۹. "تدوین ضوابط و معیارهای طراحی منظر محوطه باز مدارس ابتدایی". سازمان توسعه و تجهیز مدارس کشور
- ۸- کاپلان، پاول اس. ۱۳۸۱. "سفر پرماجرای کودک"، مهرداد، فیروز بخت. موسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ اول
- ۹- کالات، جیمز. ۱۳۸۶. "روانشناسی عمومی (جلد دوم)". یحیی، سید محمدی. تهران: انتشارات نشر روان
- ۱۰- کامل نیا، حامد. ۱۳۸۶. "دستور زبان طراحی محیط های یادگیری، مفاهیم و تجربه ها در طراحی: مراکز پیش دبستانی، مدارس، دانشگاه ها". تهران: انتشارات سبحان نور
- ۱۱- مرتضوی، شهرناز، "تاثیر عوامل نمادی، فیزیکی-معماری و روانشناسی فردی در قرارگاه تربیتی"، ویژه نامه مدرسه نو، سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، چاپ ساحل، شماره ۵۰۶
- ۱۲- مقدم، بدری. ۱۳۵۸. "کاربرد روانشناسی در آموزشگاه (روانشناسی آموزشگاهی)". تهران: انتشارات سروش
- ۱۳- ملک، یلوفر. ۱۳۹۱. "پژوهشی در باب حیاط مدارس ابتدایی". پایان نامه دکتری معماری: دانشگاه شهید بهشتی

۱۴- نظری، مرتضی. ۱۳۸۸. "مروری بر مهم ترین تغییرات فکری و فلسفی در آموزش و پرورش جدید"

<http://rmrahy.blogfa.com/post-59.aspx> Available at:

- 15- Boston Schoolyard Funders Collaborative and Education Development Center. Inc. 2000. "Schoolyard Learning: The Impact of School Grounds" available online: <http://www.edc.org/GLG/schoolyard.pdf>.
- 16- Brink, Lois; Yost. Bambi, 2004, "Transforming Inner-city School Grounds; Lessons from Learning Landscapes." Children, Youth and Environment. Available online: <http://colorado.edu/journals/cye/article>.
- 17- Center of Research Strategies. 2004. "Evaluation of the Learning Landscape Project." The Learning Landscape Alliance and the Gates Family Foundation
- 18- Chillman, Barbara. 2004. "Do school Grounds Have a Value as Educational Resource in the Secondary Sector?", Sussex University. Learning through Landscapes
- 19- Department for Education & Employment .1997. "School Grounds- A Guide to Good Practice.", London. Building Bulletin 85
- 20- Evans, J. 1995. "Conflict and Control in the School Playground." Changing Education
- 21- Fernie, David. 1988. "The Nature of Children's Play." ERIC Digest. available at: [http://kidsource.com/kidsource/content2/nature.of Childs.play.html](http://kidsource.com/kidsource/content2/nature.of%20Childs.play.html).
- 22- Fisman, Lianne. 2001. "Child's Play: An Empirical Study of the Relationship between the Physical Form of Schoolyards and Children's Bhavior, available at: http://www.yale.edu/hixon/research/pdf/LFsman_Playgrounds.pdf.
- 23- Lambert, E.B. 1999. "Do School Playgrounds Trigger Playground Bullying?"
- 24- Lieberman, Gerald.; Hoody, Linda. 1998. "Closing the Achievement Gap: Using the Environment as an Itegrated Context for Learning". The State Education and Envirinment Roundtable
- 25- Macmillan Johnson, Lauri; Mielcarek, Laura. 1996. "Schoolyard Habitant Design", University of Arizona, available at http://www.azgfd.gov/ee/resources-/books/schoolyard_habitat.pdf.
- 26- Malone, Karen; Tranter, Paul. 2003. "Childern's Environmental Learning and the Use, Design and Managment of Schoolgrounds", Children, Youth and Environment , available online at: <http://cye.colorado.edu>
- 27- Moore, Robin C .1993. "Plants for Play: A Plant Guide for Children's Outdoor Environment". Berkeley. CA, MIG Communications,
- 28- Rivikin, Mary .1995. "Why Create a Schoolyard Habitat Movement: What it is and Why Children Need it". Early Childhood Education Journal
- 29- Titman, W. 1994. "Special Places; Special People: The Hidden Curriculum of School Grounds", London: World Wildlife Fund for Nature/ Learning Though Landscapes
- 30- Uzzell, D.L. 1988. "An Environmental Psychological Perspective on Learning through Landscapes".

لزوم پابندی و تعهد به اخلاق در معماری

لادن اسدی^۱، آیدین سعیدی^۲، امیرحسام بیک محمدی^۳

۱- دکتری معماری (مدیر عامل مهندسان مشاور طاق)

۲- کارشناس ارشد معماری (رئیس هیئت مدیره مهندسان مشاور طاق)

۳- کارشناس معماری (عضو دپارتمان تحقیقاتی مهندسان مشاور طاق)

Taagh.rd.co@gmail.com

چکیده:

هنر، تبلور تفکر انسان است و جایگاه هنر معماری، ناجوانمردانه در برابر فرهنگ و مذهب، سیاست و اقتصاد، که در طول تاریخ به تبعیت از روح زمان خود درخشیده یا فقط کورسویی داشته، بارها دزدیده یا فروخته شده است. ناپدید شدن کیفیت معماری بر اثر نادیده انگاشته شدن تفکر و ذهنیتی است که می‌توانند موجب تعالی هنر معماری باشند. زوالی این چنین اصولاً جامعه را به حامی بسیار مشکوکی برای معماری تبدیل می‌کند و معماری‌ای که بایستی توجه ما را به مفاهیم و تفکرات هویتی جلب کند، جایش را به معماری‌ای می‌دهد که تمام موضوعات با اهمیت را با نقابی از دلخوشی و تن آسایی پنهان می‌سازد. در این بین وجدان انسانی تنها عاملی است که متخصصین امر معماری را به بها دادن هرچه بیشتر به اخلاق حرفه‌ای و کاری خود سوق می‌دهد. هنر معماری ایرانی - اسلامی، نمونه آشکار و پردوام حضور و ظهور اخلاق حرفه‌ای است که در آن معماران در کسوت فتیان و جوانمردان، جوهر هنر خویش را در خلق آثار بدیعی مصروف داشته‌اند. پژوهش حاضر، با درنگی صمیمانه بر احوالات این استادان در قالب فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان و روش‌های اعطاء و اخذ حکمت بار آنان در پرورش طالبان راه، سعی بر آشکار کردن نکات بسیار آموزنده‌ای در روند توسعه آموزش و حرفه معماری را دارد. با توجه به اخلاق معماری که هم اکنون جایگاه خود را در عرصه معماری معاصر ما از دست داده است، مقایسه‌ای از این اخلاقیات وجود داشته در معماری قدیم ایران و اخلاق حرفه‌ای معماری موجود در کشورهای دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با این امید که بتوان با درس گرفتن از آنان، حساسیت‌های لازم جهت ایجاد حس تعهد و اخلاق را در محیط حرفه‌ای به خصوص در حیطه معماری ایجاد کرد. بر این باوریم هر گامی که در این راستا برداشته شود از ضرری جلوگیری می‌شود و حتی باعث ماندگاری بیشتر بناها و سازه‌ها و بالطبع باعث هویت یافتن آنها خواهد شد.

واژگان کلیدی: اخلاق در حرفه معماری، فتوت نامه معماران و بنایان، اخلاق در توسعه آموزش و حرفه معماری

۱- مقدمه

سرعت تغییر بیش از حد تنوع و تکثر شیوه‌ها و روش‌ها، اختراع‌ها و اکتشاف‌ها، سبک‌ها و نگرش‌های عرضه شده در این قرن منجر به عدم تمرکز، سطحی نگری و تنوع طلبی شده است. انسان متمدن امروزی ابتدایی‌ترین ارزش‌های انسانی را در فضاهای معماری و شهری جستجو میکند و همواره با این پرسش‌های اخلاقی روبرو است که آیا توانایی انجام یک کار می‌تواند توجیهی بر انجام آن باشد؟ و چه چیزهایی از هویت انسانی را فدای سرعت و تغییر کرده ایم؟ کجا ایستاده‌ایم؟

در این بین وجدان انسانی تنها عاملی است که متخصصین امر را به بها دادن هرچه بیشتر به اخلاق حرفه‌ای و کاری خود سوق می‌دهد و داشتن این دانش جمعی در میان متولیان امر نقش کلیدی و تعیین‌کننده آنها را در ساختن جامعه‌ای سالم و ارزشمند و تحقق یافتن آرمانشهر انسانها تبیین می‌کند.

رعایت اصول اخلاق حرفه‌ای در معماری و مهندسی ساختمان بی‌تردید نقش مؤثری در افزایش اعتماد عمومی نسبت به معماران و مهندسان دارد. واقعیت این است که رفتارهایی مانند امضافروشی، عدم احساس مسئولیت در انجام وظایف حرفه‌ای به خصوص در اجرا و نظارت پروژه‌ها، دریافت وجوهی خارج از تعهدات، تعدی به حوزه کاری سایر همکاران و تخریب حرفه ای آنان و... مسائل و مشکلاتی است که می‌تواند به شدت اعتماد عمومی نسبت به معماران و مهندسان را تحت تأثیر قرار دهد. معماران از توان بالقوه تغییر واقعیت برخوردارند و اغلب می‌توانند به عنوان رهبر مجامع و سازمان دهنده در عرصه‌های هنری وارد عمل شوند. ولی این قدرت و قابلیت منوط به آن است که آنان به عنوان حرفه‌مندی خردمند، مسئولیت خود را نسبت به جامعه که فراتر از به پایان رساندن یک پروژه است ببینند و اجتماع نیز آن را احساس کند.

نمونه آشکار و پردوام حضور و ظهور اخلاق حرفه‌ای، همانا معماری سنتی و رایج در ساحت خانه‌های قدیمی و محله‌ها و گذرها و خانه‌های خدا و سایر بناهای مذهبی و عمومی است، الگویی که از ورای آن می‌توان به سهولت رگه‌های اخلاق دینی و ردپای موازین مذهبی را بازشناخت. جامعه سنتی ما نیز که بر پایه جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی شکل گرفته است حقایق بس گرانبه‌ای در این زمینه آشکار می‌نماید. توجه به این حقایق در دوران کنونی که دوران گم‌گشتگی گوهر وجود و سرگشتگی انسان‌هاست، می‌تواند بسیار مفید و راهگشا باشد. این خداجویان و خلق یاران در کسوت فتیان و جوانمردان، جوهر هنر خویش را در خلق آثار بدیعی مصروف داشته‌اند.

این پژوهش در چهار بخش کلی به بررسی مسئله اخلاق در معماری پرداخته است: ابتدا تعریفی کلی از واژه اخلاق و بیان آن در نظریه‌های بزرگان آمده است، سپس به موضوع اخلاق حرفه‌ای و اصول آن در حرفه‌های گوناگون پرداخته شده و در مرحله سوم نقش اخلاق در حرفه معماری و مهندسی ساختمان و ضرورت‌های رعایت اخلاق در این حرفه مورد بررسی قرار گرفته و تجربیات کشورهای پیشرفته صنعتی در خصوص اخلاق مهندسی بیان شده است. در مرحله بعد، با هدف بررسی رعایت اصول اخلاق در معماری سنتی ایران و سابقه اخلاق حرفه‌ای در ایران، اصول جوانمردی و فتوت در گذشته و فتوت‌نامه‌های معماران و بنایان، آمده است. در پایان این سخن نتیجه گیری کلی از بحث بیان گردیده است.

۲- ادبیات تحقیق

یکی از مهمترین تفاوت‌های میان انسان و سایر موجودات مسئولیت پذیری و رفتار اخلاقی اوست. مسئولیت پذیری آدمی نوعی الزام و تعهد است. تعهدی که منافات با اختیار و تصمیم آدمی ندارد. بنابراین تدوین و تدقیق مواضع و رعایت آن در معماری الزامی می‌باشد.

۲-۱- تعریف اخلاق

اخلاق در لغت جمع واژه "خلق" و به معنی خویهاست. به عبارت دیگر سیرت و سجایای انسان که حکایت از هیأت باطنی انسان دارد و با چشم بصیرت درک می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» می‌نویسد: "خلق ملکه ای بُود نفس را، مقتضی سهولت صدور فعلی از او، بی احتیاج به فکری و رؤیتی" [۱]. اخلاق شاخه‌ای از فلسفه است که در ماهیت خوبی و یا به قول فلاسفه در باب خوبی‌ها و بدی‌ها، جنگ‌ها، عدالت‌ها و... به بحث و گفتگو و پژوهش می‌پردازد و می‌کوشد تا روشن سازد که انسان چگونه باید باشد و در زندگی چگونه باید رفتار کند تا به خوشی و سعادت دست یابد. به عبارت دیگر اخلاق، مطالعه در رفتار کمال مطلوب و علم خیر و شر و علم حکمت عملی و به قول سقراط، علم اعلی است. شهید مطهری می‌نویسد: "علم اخلاق عبارتست از علم زیستن یا علم چگونه باید زیست." همچنین در شرح آن می‌نویسد: "در حقیقت چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط می‌شود به اعمال انسان (که البته شامل گفتار هم می‌شود) که چگونه باید باشد و چگونه بودن مربوط می‌شود به خویها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باید باشد."

۲-۳- اخلاق در نظریه‌های بزرگان

آموزه‌های اخلاقی ریشه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دارند. ده فرمان مشهور موسی فهرستی از دستورات مذهبی است که طبق کتاب‌های سفر خروج و سفر تثنیه از جانب خدا، بر موسی در محلی به نام کوه سینا وحی شد. به باور یهودیان و مسیحیان، این احکام بر دو لوح سنگی حک شدند و موسی آن‌ها را برای قوم بنی اسرائیل خواند. هم چنین زرتشت، نخستین کسی است که در برترین پایه به ارزشهای والای اخلاقی

اندیشیده و با زبانی آسمانی درباره آنها سخن گفته است [۲]. سقراط اعتقاد دارد که تیره بختی انسان حاصل نادانی اوست. بزرگترین فضیلت دانایی است و اشتباهات آدمی از نادانی او سرچشمه می گیرد، اگر کسی واقعاً بداند که چیزی بد است هرگز آن را انجام نمی دهد. افلاطون نیز همانند استاد خود سقراط، عمل نیک را علم به نیکی می داند و معتقد است اگر مردمان نیکی یا خیر را بشناسند به بدی و شر گرایش پیدا نمی کنند. به اعتقاد هربرت اسپنسر، خوبی یا بدی رفتار مانند هر امر دیگری در تطابق یا عدم تطابق آن با مقاصد حیات است [۳]. و به نظر امانوئل کانت، فیلسوف سرشناس آلمانی، خردورز بودن به معنای عمل کردن برابر با قوانین عمومی است و نیز اینکه قوانین اخلاقی آن قوانینی هستند که به طور گسترده‌ای مورد قبول و پیروی انسانهای خردمند باشند.

۳- اخلاق حرفه ای

یکی از مهم ترین تفاوت های میان انسان و سایر موجودات مسئولیت پذیری و رفتار اخلاقی اوست. این الزامات گاهی صورت مدون و مکتوب پیدا می کنند و به تصویب رسمی می رسند. به گونه ای که در این تصویب سرپیچی از آن، جرم و خلاف تلقی می گردد. چنین مسئولیتی را غالباً مسئولیت حقوقی و کیفری می نامیم. گاهی الزامات به طور کامل و به زبان دقیق تدوین نشده اند یا برای سرپیچی کننده عقوبت معینی تصویب نشده است ولی به حکم وجدان فردی درمی یابیم که چنین نباید کرد، حتی اگر به دلیل منافع زودگذر مرتکب چنان عملی شده باشیم. چنین احساس و موضعی، موضع اخلاقی است. مسئولیت های اخلاقی حداقل بر سه قسم هستند: مسئولیت های فردی- شخصی، مسئولیت های فردی- شغلی و مسئولیت های سازمانی. بدلیل اینکه، اخلاق فردی بر هر نوع اخلاق دیگر تقدم دارد و انسانها باید در مشاغل خود اخلاقی باشند، اخلاق فردی- شغلی از میان سه مسئولیت های اخلاقی مدنظر بوده و مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱- اخلاق فردی - شغلی

مراد از اخلاق شغلی، مسئولیت اخلاقی فرد از حیث شغل است. اخلاق شغلی از طرفی مانند اخلاق فردی بر مسئولیت افراد به عنوان شخص حقیقی تأکید دارد، از طرف دیگر، بر خلاف اخلاق فردی، عنوان برخاسته از شغل را نیز در مسئولیت های اخلاقی لحاظ می کند. بنابراین می توان اخلاق فردی را در بیان دقیق بر دو قسم دانست: اخلاق فردی- شخصی و اخلاق فردی- شغلی [۴].

یک پزشک به عنوان شخص حقیقی مسئولیت اخلاقی دارد، مسئولیت های اخلاقی او برخاسته از شغلی است که بر دوش گرفته است. به گونه ای که اگر شغلی دیگر می پذیرفت، مسئولیت های اخلاقی وی تغییر می کرد. هر شغلی به اقتضای حرفه ای، مسئولیت های اخلاقی خاص می آفریند. تنوع پذیری و تخصص گرایی یکی از مهمترین تفاوت های اخلاق فردی و اخلاق شغلی است. اخلاق در این مفهوم شغل وابسته است که بر حسب تنوع مشاغل، محتاج اخلاقیات خاص هستیم: اخلاق پزشکان، اخلاق معلمان، اخلاق مدیران، اخلاق وکلا، اخلاق مهندسان، اخلاق خبرنگاران، اخلاق تجار و....

۳-۲- نظام های اخلاقی در حرفه و کار

دانشمندان بر اساس ملاک های متعددی به نظام های اخلاقی مختلفی رسیده اند. امروزه غالباً پنج نظام عمده ای اخلاقی در بیان اخلاق حرفه ای مورد استفاده قرار می گیرد [۵]:

- **نظام فایده گرا** - بالاترین سود برای بیشترین کسان همراه با کمترین زیان. این ملاک در اساس از نظام اخلاقی فایده گرایی اخذ شده است. بر این مبنا، خوب بودن یک تصمیم و اقدام به معنای منفعت آمیز بودن آن است و بد بودن نیز به معنای مفسده آمیز و زیانبار بودن آن است.
- **نظام وظیفه گرا** - نظام وظیفه گرا که امانوئل کانت فیلسوف شهیر آلمانی آن را به جای فایده انگاری بنیان نهاد معتقد است که هنجارهای اخلاقی را نمی توان بر تجربه بنا نهاد. زیرا تجربه نشان می دهد که مردم به هرگونه رفتاری دست زده اند. بنابراین فلسفه اخلاقی محض کاملاً منزه از هرچیز تجربی است. کانت منتقد جدی فایده انگاری است. از نظر وی منش اخلاقی را نمی توان بر ترازوی کارایی و اثربخشی سنجید. کارایی و اثربخشی از نظر وی، جنبه های مصلحت بینی و دوراندیشی دارد یعنی هنجارهای بی اعتنا به اخلاق است نه اخلاقی و لذا نمی تواند سنجشی برای تشخیص اراده ی خیر باشد.

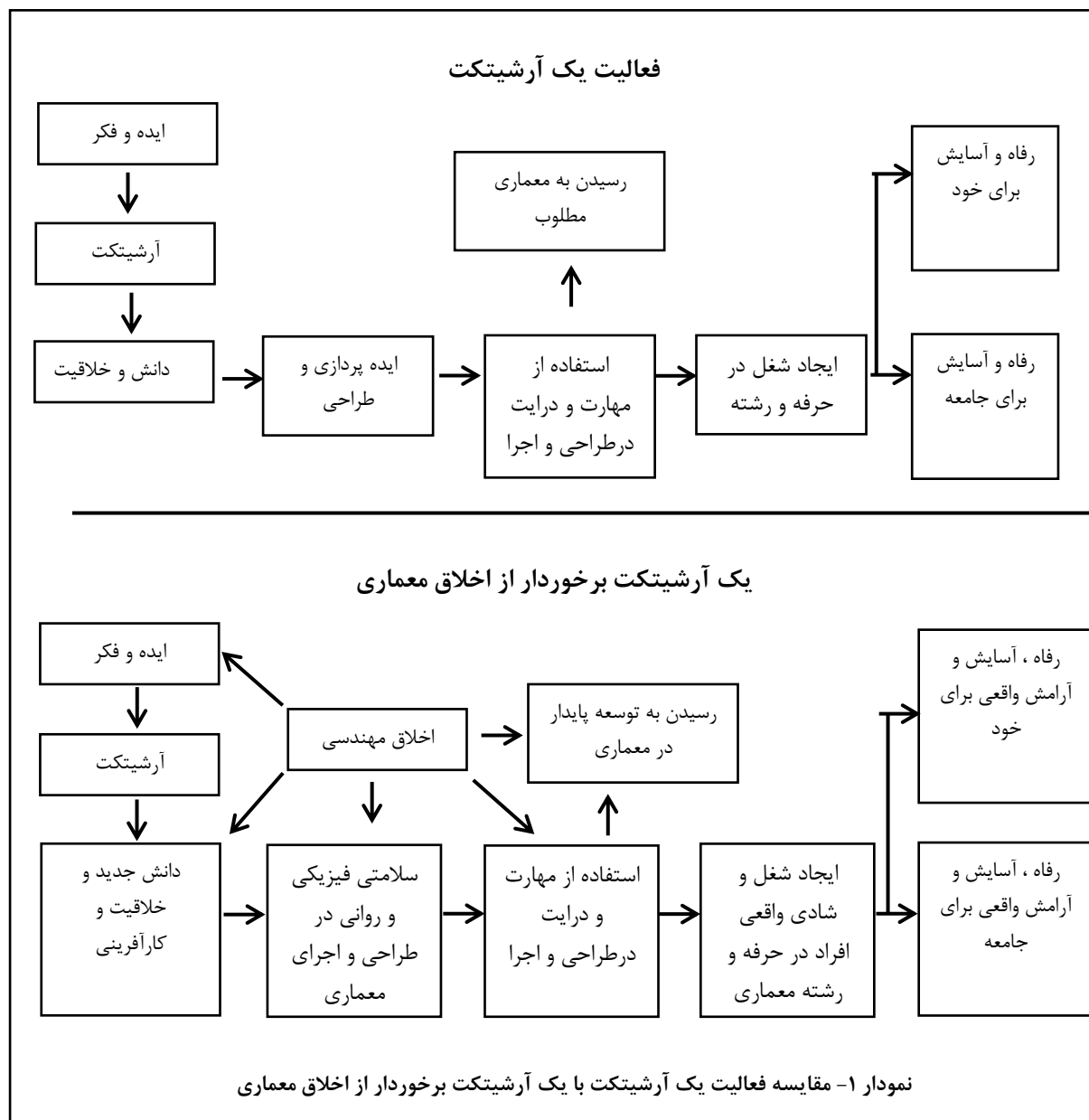
- **نظام مبتنی بر عدالت فراگیر** - برخی از فیلسوفان معاصر از ملاک‌های فردگرایانه در اخلاق دوری جست‌ه‌اند، هسته اصلی این نظریه تأکید بر نقش بنیادی عدالت اجتماعی در قوام گروه‌های اجتماعی است.
- **نظام مبتنی بر آزادی فردی** - از دیدگاه این نظام، آن نیازی که همه احتیاجات معنوی آدمی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، نیاز به آزادی است بنابراین آزادی ملاک ارزش‌هاست ولی در این نظریه تعریف دقیق آزادی مشخص نیست، از طرفی آزادی نیز همچون عدالت از قواعد راهبردی در تشخیص خوب و بد است.
- **نظام مبتنی بر زیبایی و خیر مطلق** - بنابر نظریه زیبا و خیر مطلق، خداوند زیبای محض است و معنابخش زیبایی، خیر مطلق است و آفریننده هر امر خیر و حقیقت نامشروط است که خود شرط تحقق همه موجودات است. این ملاک نسبت به نظریه‌های پیشین نقاط قوتی دارد: اولاً رضایت و عدم رضایت خداوند هر دو بعد اخلاقی بودن یعنی حسن فاعلی و حسن فعلی را شامل می‌شود. ثانیاً رضایت خدا همه ملاک‌های یادشده را فرا می‌گیرد زیرا کسی که دغدغه رضایت خداوند را دارد عدالت را رعایت می‌کند، دغدغه آزادی خود و دیگران را دارد و برای رساندن بیشترین سود به بیشترین کسان تلاش می‌کند و همچنین این ملاک علاوه بر تعریف پایدها به آنها قداست نیز می‌بخشد و این قداست ضامن اجرایی اخلاق است [۵].

۳-۳- اهداف و اصول راهبردی اخلاق حرفه‌ای

- احترام اصیل و نامشروط آدمی، آزادی فردی، عدالت اجتماعی و امانتداری چهار هدف عمده در اخلاق ورزی در کسب و کار هستند [۴].
- **احترام اصیل و نامشروط** - حرمت آدمی مهمترین اصل اخلاقی و هدف عمده‌ی اخلاق ورزی است. انسان صرف نظر از شغل، تعیین زبانی، قومی و فرهنگی، موجود محترمی است. هرگونه تصمیم و اقدامی که به نحوی با ارزش ذاتی انسان منافات دارد غیراخلاقی است.
- **آزادی فردی** - آزادی فردی از مهمترین اصول اخلاقی است. زیرا آزادی از بنیانی‌ترین رازها و نیازهای وجودی است. ارتباطی معنادار بین آزادی و شادی حقیقی است. احساس آزادی، مسرت بخش و شادی آفرین است و احساس سلب آزادی منشاء افسردگی و ناکامی است.
- **عدالت اجتماعی** - عدالت نیز همانند آزادی از رازها و نیازهای وجودی است و نزاع بر سر تقدم اصل عدالت بر اصل آزادی بر توهیم ناسازگاری این دو استوار است. نه از آزادی می‌توان به نفع عدالت صرف نظر کرد و نه عدالت را می‌توان نادیده انگاشت.
- **امانتداری** - امانتداری به دلیل اهمیت و نقش بنیادین آن در اخلاق حرفه‌ای به ویژه بر مبنای نظام اخلاق اسلامی، از اصول اخلاقی در کسب و کار است. هرچیزی که در کسب و کار به نحوی در حوزه اختیار فرد قرار دارد، امانت نزد او سپرده شده است. صداقت، رازداری، اعتدال در علایق شخصی و سازمانی، عفت و پاکدامنی، دوری از کم‌کاری و فساد همه از آثار دغدغه‌های امانتداری در حرفه است.

۴- نقش اخلاق در حرفه معماری و مهندسی ساختمان

مهندسی توانایی انسان در انتخاب، طراحی، برنامه‌ریزی، راهبری، آینده سازی و نوآوری است و مهندس فردی است که از دانش مربوط به تخصص خود کاملاً برخوردار است، این دانش را به روز نگه می‌دارد، با ابتکار و خلاقیت می‌تواند مسائل مربوط به سلامت و بهداشت، درمان، آموزش، کشاورزی، مسکن، حمل و نقل، صنعت و... آنها را حل کند و در نهایت آسایش و رفاه بیشتری را برای مردم فراهم آورد. برخورداری از اخلاق مهندسی است که باعث می‌شود مهندسان خود ناظر فعالیت‌های خویش و در نهایت حافظ منافع جامعه انسانی و سلامت محیط زیست باشند [۶]. برخورداری از ارزش‌های انسانی و اخلاق مهندسی می‌تواند برای مهندسان و جامعه، آرامش خاطر و رضایت باطن و در نهایت شادی ناشی از سعادت واقعی بیافریند که بهترین حالت زندگی انسان در روی زمین و هدف نهایی خلقت اوست. مهندسان در انجام وظایف مهندسی خود به ضوابطی نیاز دارند که آن ضوابط را اخلاق مهندسی می‌نامیم. نمودار صفحه بعد، فعالیت یک آرشیتکت را با یک آرشیتکت برخوردار از اخلاق معماری مقایسه می‌کند. از افتخارات یک مهندس معمار آن است که در عین برخورداری از دانش کافی در رشته تخصصی خود دارای خلاقیت و ابتکار است. او با استفاده از این علم و خلاقیت و استفاده از منابع طبیعی، می‌تواند در نهایت برای یک عده شغل و برای جامعه و خود رفاه و آسایش و آرامش فراهم سازد.



۴-۱- ضوابط اخلاق مهندسی انجمن های مختلف

میزان این توجه در تأسیس مراکز مربوط به اخلاق، پایگاه های رایانه ای، دایر کردن خط های تماس برای مشاوره در امور مربوط به اخلاق مهندسی، تدوین آیین نامه های اخلاقی در شرکتها و مؤسسات، آموزش مهندسان در دانشگاه ها برای تعبیر و تفسیر مفاد این آیین نامه ها و انتشار مقالات و کتب فراوان درباره اخلاق در علوم و مهندسی کاملاً مشهود است [۹].

- اخلاق مهندسی انجمن ملی مهندسان حرفه ای آمریکا (NSPE)
- اخلاق مهندسی انجمن مهندسين عمران آمریکا (ASCE)
- اخلاق مهندسی انجمن مهندسين مکانیک آمریکا (ASME)
- اخلاق مهندسی انجمن مهندسين برق و الکترونیک آمریکا (IEEE)
- اخلاق مهندسی فدراسیون بین المللی مهندسين مشاور (فیدیک)
- اخلاق مهندسی انجمن معماران سلطنتی بریتانیا

۱-۴- اخلاق مهندسی فدراسیون بین‌المللی مهندسین مشاور (فیدیک)

کلیه اعضای انجمن های فیدیک متعهد به اصول اخلاقی زیر می باشند [۹]:

۱. دانش و مهارت خود را در سطحی متناسب با توسعه فناوری، قوانین و مدیریت نگهداشته و مهارت لازم همراه با دقت و پشتکار را در خدمات مورد درخواست کارفرمایان بکار گیرد.
۲. خدمات را فقط وقتی که صلاحیت آن را دارد، انجام دهد.
۳. باید همواره در جهت منافع مشروع کارفرما عمل کرده و کلیه خدمات را با صداقت و امانت انجام دهد.
۴. کارفرما را در رابطه با هرگونه تضاد منافع احتمالی که ممکن است در انجام خدمات برای وی پیش آید، مطلع سازد.
۵. از دریافت مبلغی که باعث تبعیض در قضاوت مستقل وی شود خودداری کند.
۶. انتخاب بر پایه کیفیت را ترویج نماید.
۷. عمداً و یا از روی بی دقتی، کاری را انجام ندهد که به شهرت و تجارت دیگران صدمه بزند.
۸. کار سایر مهندسین مشاور را قبل از مطلع کردن وی (و قبل از اینکه کار فرما بصورت کتبی خاتمه کار آن مهندس مشاور را به وی اعلام نماید) بعهده نگیرد.
۹. در صورتیکه از وی خواسته شود کار دیگران را بررسی نماید، با احترام و رفتار مناسب اقدام نماید.
۱۰. نه پرداخت وجهی را پیشنهاد و نه دریافت وجهی را قبول نماید که از آن موارد زیر استنباط شود:
الف- نفوذ در فرایند انتخاب و یا پرداخت به مهندس مشاور و یا کارفرمایان
ب- نفوذ در قضاوت بی‌غرضانه مهندس مشاور با سازمان‌های قانونی بازرسی که در رابطه با هر قرارداد و یا احداث تحقیق می‌نمایند.



International Federation of Consulting Engineers
The Global Voice of Consulting Engineers

شکل ۱- فدراسیون بین‌المللی مهندسان مشاور

۵- نقش اخلاق در حرفه معماری

معماری مرز مشترک اخلاق، معنویت و کار فنی است. معماری برای مردم و مال مردم است و عمومیت‌گرایی از خصیصه‌های وجودی و ماهیتی آن است و هرگاه در تاریخ معماری مخاطب اصلی معماری-مردم- فراموش‌شده، فاجعه‌های اخلاقی در معماری اتفاق افتاده است [۷]. مدتهاست تشکیلات حرفه‌ای معماران در دنیا می‌کوشند موضع این حرفه را در رابطه با اخلاق تعریف و مشخص نمایند و برای یافتن چنین تعریفی به تعالیم و نوشته‌های عالمان مذهبی، منتقدان و فلاسفه‌ای چون توماس آکونیاس، جان راسکین و مارتین هایدگر پرداخته‌اند.

۶- سابقه اخلاق حرفه‌ای در ایران

تجلی اخلاق دینی در هنر ایران صاحب پیشینه‌ای گاه به قدمت تاریخ هنر در این خاک است و هنرمندان ایرانی در طی قرون کمتر فارغ از این خواست و اعتقاد، نگاه و نگرشی به هنرآفرینی داشته‌اند. آنچه از آثار مکتوب در احوالات اهل سلوک از بنایان و معماران تاکنون شناخته شده بسیار اندک است و آن نیز اکثراً در قالب فتوت‌نامه‌هایی است از ارباب حرف و صنعت به جای مانده است.

۱-۶- ادبیات آیین جوانمردی و فتوت

مظهر جوانمردی ریشه در تاریخ کهن این سرزمین دارد که در نبرد نور و ظلمت، خیر و نیکی و بدی و بدسگالی رقم خورده است. تعریف جوانمردی (فتوت) عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاء آن بر ظلمت تا فضایل در نفس ظاهر شود و ردایل منتفی گردد [۸]. در مبادی و مبانی فتوت، امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده است: " اصل فتوت این هشت خصلت است و هر که مستعمل این خصال نباشد مستحق اسم فتوت نبوده و این هشت خصلت عبارتند از: وفا، صدق، امن، سخا، تواضع، نصیحت، هدایت و توبه. " فتیان جمعیت مخصوصی را تشکیل می دادند که پیشوایان خاصی داشتند. تشکیلات آنان منظم و مبتنی بر سلسله مراتب پیر، شیخ، استاد، نقیب و شاگرد بوده است. مواردی از رابطه استاد و شاگرد بصورت زیر بیان میشده است:

۱. استاد (صاحب) باید همواره در اندیشه تربیت شاگرد باشد چه او حاضر باشد و چه غایب.
 ۲. استاد باید همواره در اندیشه آموزش شاگرد باشد.
 ۳. استاد یا صاحب پیوسته باید دست سخاوت و مروت و ایثار گشاده دارد.
 ۴. او باید شاگردان را در خدمت به یکدیگر بیازماید و به آنها بیاموزد که به یکدیگر اعتماد کنند و پشتیبان هم باشند.
 ۵. استاد باید شاگردان را چنان تربیت کند و آماده سازد و به کمالات رساند که اگر روزی او نیز به سهم خود مأموریتی یا پیامی برای شاگردان دیگر داشت، بتواند از عهده برآید.
 ۶. بالاخره در هیچ لحظه‌ای استاد شاگردان خود را از نظم دور ندارد.
- میتوان گفت بعد از بعثت رسول اکرم (ص) و ظهور اسلام جوانمردی و فتوت چنان با ارزش های معنوی انسانی درآمیخت که تفکیک آن از مفاهیم اسلامی غیرممکن و بی نتیجه است.

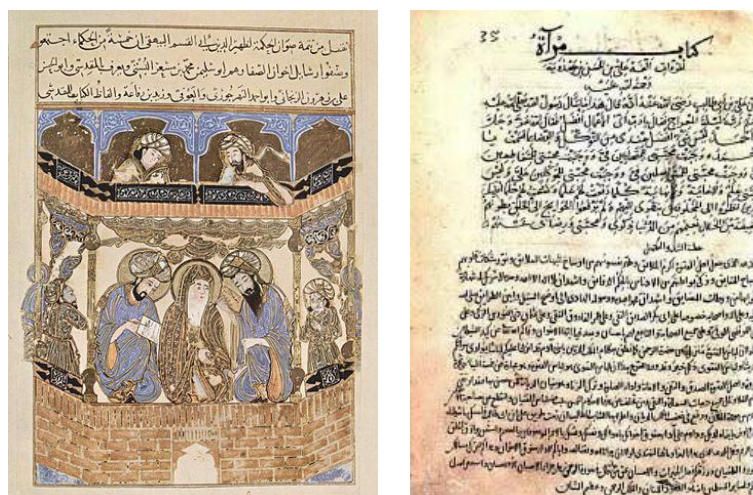
۲-۶- صنعت در آیین جوانمردی

یکی از نکات مثبت در فرهنگ فتیان، ارزش دادن به کار و تلاش و مفید بودن برای جامعه و دارا بودن حرفه و صنعت نزد جوانمردان بوده است. تخصص و مهارت در اسرار حرفه معمولاً مختص استاد ماهر است که اسرار آن را خوب می‌داند و پیشه‌ور باید در آموختن آن خود را به تلاش اندازد. هنگامی که آن را کاملاً آموخت آزمایشی در آن از او به عمل می‌آید. پس از گذراندن آن آزمایش اجازه پرداختن به آن حرفه به او داده می‌شود.

۱-۲-۶- فتوت‌نامه بنایان و معماریان

زبان فتوت نامه معماران با زبان استعاره و رمز است و با استفاده از احادیث و آیات قرآنی که سینه به سینه در میان عموم مردم رایج است به این رمزپردازی می‌رسد [۱۰]. در بسیاری از فتوت نامه ها بعد از ذکر مقدمه متن، حالت سؤال و جواب به خود می‌گیرد که به سادگی، روانی و تأثیر آن کمک بسیار می‌نماید، و همچنین در تمامی این متون، اصل اساسی و پایدار، توجه به خودسازی و پیراستن درون از کدورت‌های دنیوی و توأم شدن هر حرکتی با ذکر و قلبی است. موارد اصلی در این فتوت نامه ها بصورت زیر است:

- فتوت صرف کردن وجود است یا اطاعات در حق، یا در راحت خلق.
 - اصل فتوت ایثار است.
 - هشت خصلت است که بر فتیان ثابت: وفا، صدق، امن، سخا، تواضع، نصیحت، هدایت و توبه.
 - در فتوت نامه بنایان به طریق سؤال و جواب سوگند داده میشود.
 - فتوت نامه بنایان و معماران در ۲۹ اصل اساسی مبتنی بر آیات قرآن کریم تنظیم شده بود.
- کسی که کار را درست نمی‌دانست و از اسرار آن آگاه نبود، اجازه اشتغال به کار به او داده نمیشد. آگاهی به امور معماری و مهندسی برای صنعت گران و کارگران جهت ساخت بنا ضروری بود. هنگامی که آن را کاملاً می‌آموخت، آزمایش از او به عمل می‌آمد و پس از گذراندن آن آزمایش اجازه پرداختن به حرفه به او داده میشد [۱۰].



شکل ۲ - بخشی از فتوت نامه های قدیمی

۷- نتیجه گیری:

فرهنگ دینی روح زیبا را زاینده زیبایی و روح زشت را زاینده زشتی می داند. پس هرآنچه از سرانگشتان انسان به منصفه ظهور می رسد، تجسمی از شخصیت پنهانی و تبلوری از وجود روحانی وی است. به تعبیر دیگر می توان گفت زیبایی و شکوه هنر گذشتگان، نتیجه حلول معنویت و باورهای دینی و اتصال با حقیقت است. ایجاد ارتباط و انس با هنر گذشتگان و مجاهده و تلاش برای خودسازی و پذیرفتن فضیلت های اخلاقی می تواند هنرمند سرگشته امروز ما را در مسیری راهنمایی کند که پرچمدار حیاتی نوین در عصر کنونی گردد. این بازگشت به گذشته نیست، بلکه رجوع به ارزش های مانایی است، حیات بخش و صورت دهنده به معماری گذشته و سازنده هویت آینده ماست. در ایران متأسفانه تشکیلات حرفه ای مربوط به مهندسان و معماران - به دلایل مختلف، هنوز آنچنان پا نگرفته اند که تدوین مقررات و قوانین حرفه ای در برنامه فعالیت آنها قرار گیرد. هیچ گونه معیاری نیز برای اخلاق و شئون مهندسی و مقایسه رفتار حرفه ای وجود ندارد تا همه شاغلان در این حرفه بدانند که کار اصولی و صحیح مهندسی چیست و آگاهانه و بدون دخالت تفسیر شخصی، آن را در انجام کار حرفه ای رعایت نمایند و تنها ایمان و اعتقاد مهندسان حتی در صورتی که اخلاق مهندسی به صورت ضابطه و قانون تدوین نشده باشد، باعث می شود مهندسان بدون ترس از هرگونه تنبیه قانونی، خود اخلاق مهندسی و حرفه ای را رعایت کنند.

منابع:

- ۱- "تعریف علم اخلاق"، نشریه حوزه، شماره ۶۸، برگرفته از "مفاتیس اللغة" احمد بن فارس، جلد ۱
- ۲- داریوش فرهود، بهار و تابستان ۸۶، "مروری بر تاریخچه اخلاق"، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره های ۱ و ۲
- ۳- ویل دورانت، "تاریخ فلسفه"، ترجمه عباس زریاب، ۱۳۸۷
- ۴- احد فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، "اخلاق حرفه ای"
- ۵- غلامحسین صدری افشار، ۱۳۸۸، "فرهنگ فارسی امروزی"
- ۶- منوچهر شیبانی اصل، بهار ۸۳ "نقش اخلاق حرفه ای در آفرینی برای خدمات مهندسی"، مجله انبوه سازان مسکن، شماره ۱۱
- ۷- مهدی بهادری نژاد، زمستان ۸۵، "نکته هایی در اخلاق مهندسی"، فصلنامه اخلاق در علوم و فن آوری، شماره ۱
- ۸- هادی نعیمی، بهار و تابستان ۷۵، "آیین جوانمردان و طریقت معماران"، مجله صفه، شماره ۲۱ و ۲۲
- ۹- فتوت نامه مهندسی، مندرج در سایت اینترنتی شرکت کنترل و بازرسی ساختمان
- ۱۰- مولانا واعض کاشفی تبریزی، ۱۳۵۰، فتوت نامه سلطانی، بنیاد فرهنگ ایران

بررسی نقش سوداگری و احتکار زمین در گسترش پیرامونی شهرها: ارایه یک مدلی تحلیلی

قادر احمدی

دکتری شهرسازی و عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه

gh.ahmadi@urmia.ac.ir

چکیده

همواره یکی از مهمترین چالش های سازندگان مجموعه های مسکونی بزرگ در نواحی درون شهری تجمیع قطعات کوچک اراضی شهری است. در این بین یکی از موانع اصلی در روند تجمیع زمین برای چنین پروژه های ، افزایش هزینه ساخت و ساز به دلیل مشکلات و مسائل ناشی از سوداگری و احتکار زمین می باشد. به منظور کاهش هزینه تجمیع زمین، سازندگان و توسعه گران شهری ان دسته از اراضی را ترجیح می دهند که دارای اندازه های ملکی بزرگ و تعداد مالکیت کمتری هستند. بدین ترتیب این پدیده گرایش سازندگان را به حومه های شهرها که در آن متوسط اندازه قطعات بزرگتر و تعداد مالکین کمتر هستند می کشاند. این مقاله در قالب یک بررسی مدل تحلیلی کمی در صدد تبیین رابطه بین احتکار زمین و گسترش پیرامونی شهرها می باشد. بررسی های نظری نشان می دهد که با بالا رفتن تعداد مالکین در مناطق درون شهری هزینه تمام شده به دلیل پدیده احتکار زمین و تاخیر در اتمام پروژه ها بسیار بالا رفته و همین امر بدل به یکی از عوامل گسترش فزاینده شهرها به لبه ها و مناطق پیرامونی شهرها می شود.

واژگان کلیدی: احتکار زمین، تجمیع زمین، مالکیت، گسترش شهرها

۱- مقدمه

گسترش شهرها به نواحی پیرامونی یا خزش و پراکنده رویی شهری اصطلاحی است که برای توصیف طیف وسیعی از جنبه های رشد و گسترش نامطلوب شهرها، از جمله شهرهای بیش از حد بزرگ، توسعه کم تراکم شهری، رفت و آمد و ازدحام ترافیک بیش از حد طولانی ، فقدان فضاهای باز و عدم توسعه مجدد مناطق فرسوده درون شهری کاربرد دارد (Brueckner, 2000; Nechyba and Walsh, 2004). هدف این مقاله اشاره به شکل خاصی از قصور بازار زمین یعنی "مسئله احتکار زمین شهری" است که منجر به پراکنده شدن شهرها در اراضی پیرامونی شهرها می شود. مقوله احتکار زمین یک شکل از قدرت انحصاری است که به طور بالقوه در فرایند تجمیع زمین شکل می گیرد. در حین تجمیع زمین، مالکین به این حقیقت پی می برند که زمینی که در اختیار آنها است برای انجام یک پروژه شهری ضروری می باشد ، به طوری که با نگه داشت زمین خود می توانند قیمت آن را بالاتر ببرند. از آنجا که پروژه های ساختمانی بزرگ نظیر مجموعه های مسکونی وسیع ، فروشگاه های تجاری و... که نیاز به تجمیع قطعات کوچک زمین های درون شهری دارند با چانه زنی های زیادی در خصوص قیمت با مالکین متعدد روبرو هستند که این امر منجر به طولانی تر شدن آغاز و تکمیل پروژه های مختلف شده و هزینه ساخت و ساز آنها را برای سازندگان افزایش می دهد. از این رو، یک موضوع حیاتی برای سازندگان و توسعه گران شهری، پیدا کردن اراضی با قطعات بزرگ با حداقل تعداد مالکین است تا از پدیده انحصار زمین و تبعات منفی آن پرهیز گردد. همانگونه که اشاره شد این موضوع باعث می شود سازندگان به اراضی هاله شهری که دارای قطعات بزرگتری بوده و تعداد مالکین آن کمتر است کشیده شوند.

ساختار و محتوی مقاله به شرح زیر است: ابتدا به بحث پیرامون مباحث اقتصادی گسترش پیرامونی شهرها پرداخته و تعریف پدیده احتکار زمین پرداخته شده و در قالب مدلی ساده این پدیده نامطلوب در شرایط تجمع زمین مورد بررسی قرار می گیرد. مدل ترکیبی تجمع - احتکار زمین در قالب یک مدل ساده کمی نشان می دهد چگونه پدیده مورد اشاره فعالیت سازندگان و توسعه گران شهری را در دورن شهرها تحت تاثیر سوء خود قرار داده و باعث کشیده شده دامنه فعالیت آنها از مراکز درون شهری به نواحی هاله شهری می گردد و این خود به گسترش هر چه بیشتر پراکنده رویی منجر می گردد.

۱-۱- تجمع زمین و رابطه آن با پدیده احتکار زمین:

بررسی متون تخصصی نشان میدهد تعداد زیادی از متخصصین شهری سعی در نشان دادن رابطه بین بورس بازی زمین^۱ و همچنین احتکار زمین^۲ با پراکنده روئی شهری برآمده اند (Miceli and Sirmans, 2007; Milles, 1980; Archer, 1973; Clawson, 1962). به عنوان نمونه ادل گسترش حومه ها برای افشار گوناگون کارگری و بورژوازی را شامل آمیزه ای از نیروهای اقتصادی و فرهنگی، عملکرد بازار و اقدام دولت معرفی می کند که در این میان نقش انحصارگران حمل و نقل، زمین و شرکتهای ساختمانی پر رنگ است (ادل، ۱۳۸۰، ۱۴۲). به عقیده میکلی و سیرمانس سازندگانی که فعالیت آنها نیاز به تجمع زمین دارد اغلب با پدیده بورس بازی زمین و نتیجتاً نگر داشت زمین مواجه می شوند به طوری که تحت تاثیر عوامل مذکور هزینه ساخت بالا می رود. از دیدگاه آنها ساخت سازههای شهری با مقیاس بزرگ (انبوه سازی)^۳ نظیر ایجاد بزرگراه ها، پارکها، مراکز تجاری بزرگ و سایتهای مسکونی اغلب نیازمند تجمع زمین^۴ در اراضی که دارای مالکیت های متعدد هستند می باشد. مسئله عمده این پروژه ها برخورد با پدیده نگر داشت و احتکار زمین^۵ می باشد که در نتیجه به افزایش هزینه های ساخت می انجامد و هنگامی خود را بروز می دهد که مالکین املاک شخصی یقین پیدا می کنند که می توانند هزینه های ذاتی را برای سازندگان تحمیل کنند. محتکران زمین همواره در جستجوی قیمت مناسب برای اراضی احتکار کرده خودشان بر می آیند. برخی به این امر جستجوی رانت یا هزینه های انتقالی اطلاق کرده و آن را به ناکارآمدی بازار در عرضه زمین در بازار زمین شهری نیز ربط می دهند (Miceli and Sirmans, 2007, 311).

اساس نظریه وجود تجمع یا نیاز به تجمع زمین می باشد. به عنوان مثال وقتی که مذاکره ای بین تنها دونفر به عنوان فروشنده و خریدار یک قطعه زمین صورت می گیرد عملاً موضوع احتکار زمین نمی تواند اتفاق بیافتد ولی در مقابل هنگامی که موضوع تجمع زمین از میان چندین قطعه با مالکیت متفرق مطرح می شود عدم تمکین فروشندگان و مجموع آنها نهایتاً به افزایش بها و افزایش هزینه های پروژه می انجامد. به عقیده پارسی (Parisi, 2002, 597) مهمترین مشکل ناشی از احتکار زمین که هزینه های معامله را بالا می برد، عدم تجمع و ایجاد یک انحراف یک سویه در بازار زمین در جهت تفرق هرچه بیشتر می باشد. بدین ترتیب تعدد و تنوع فضائی در تفرق مالکیت در نواحی درون شهری رابطه بین احتکار زمین و پراکنده روئی شهری را آشکار می سازد. به طور مشخص از آنجا که متوسط اندازه قطعات به خاطر شیب اجاره زمین در نزدیکی مرکز شهر کاهش می یابد مالکیت بسیار متفرق می شود، از این رو شدت احتکار زمین در اراضی مستعد (خواه عمومی و خصوصی) افزایش می یابد و در نتیجه برای کاهش هزینه در یک بازار آزاد گسترش شهرها به اراضی بیرون کشیده می شوند. با یک مدل ساده کمی میکلی و سیرمانس این نظریه را در تبیین ارتباط بین نگر داشت زمین و پراکنده روئی نشان می دهند.

در نظر بگیرید که یک سازنده به تملک دو قطعه همجوار برای ساخت یک پروژه شهری که دارای هزینه ای معادل V دلار در مجموع می باشد نیاز دارد. فرض می شود هر کدام از قطعات نیز به تنهایی و به طور جداگانه دارای ارزشی معادل v دلار هستند. در شرایط عادی ارزش این دو قطعه معادل (v) دلار هست در عین حال ارزش هر کدام از قطعات نیز معادل v دلار برای سازنده می باشد.

اما فرض می شود که $v > 2v$ (رابطه شماره ۱) برقرار است. این رابطه نشان دهنده مسایل مربوط به تجمع زمین هست. فرض بر این است که هر دو مالک به هنگام معامله از رابطه شماره یک اطلاع دارند.

فرض دوم بر این است که معامله بین دو مالک با خریدار در دو روز متفاوت اتفاق می افتد.

1 Land Speculation

2 The holdout problem

3 Large-scale developments

4 Land assembly

۵- قدرت انحصاری که توانائی افزایش قیمت زمین را در فرایند تجمع می تواند داشته باشد.

$$t = 1$$

$$t = 2$$

بنا بر این فروش، سازنده می تواند با پروژه مذکور به سه شکل برخورد نماید.

۱. هردو را در یک زمان واحد بخرد. a

۲. یکی را امروز و دیگری را بعدا بخرد. b

۳. هردو قطعه را بعدا بخرد. c

البته احتمال چهارمی نیز مطرح است اینکه پروژه را کنار بگذارد. به عبارتی جز سناریوهای ذکر شده سازنده گزینه ای دیگری را پیش روی خود ندارد. در هر صورت با انتخاب گزینه b و گزینه c در اجرای پروژه تاخیر اتفاق می افتد.

فرض می شود که اگر پروژه در دوره دوم به جای دوره اول تکمیل شود ارزشی معادل $V - \epsilon$ خواهد داشت که در آن ϵ هزینه تاخیر محسوب می شود. فرض بر این است که هنوز پروژه دارای سودآوری بوده و به عبارتی $V - \epsilon > 2v$ می باشد. فرض بر این است که در دوره دوم کل تخصیص ها صورت گرفته و دیگر امکان هیچگونه تخفیفی وجود نداشته باشد.

رابطه شماره (۲) $v - \epsilon > 2v$

در این رابطه معامله بین فروشنده و خریدار می تواند به شرح ذیل باز شود. در هر کدام از این دوره ها فروشندگان می توانند دو استراتژی انتخاب کنند. قطعات خود را بفروشند یا نگه دارند. با انتخاب معامله فروشنده متعهد می شود زمین خود را با قیمت و زمانیکه که با خریدار توافق کرده است بفروشد. هرگاه هردو فروشنده در یک زمان تصمیم به معامله کنند قیمت ها به سه روش مذاکره می تواند تعیین شود. معادلات مربوط به قیمت گذاری بر اساس رفتار فروشنده ها در هر سه مورد به شرح زیر خواهد بود:

هردو مالک اقدام به احتکار زمین در دوره اول می نمایند. هنوز برای بدست آوردن سود بیشتر از طریق معامله به استناد معادله شماره ۲ فرصت وجود دارد ولی امکان معامله در زمان دیگری وجود ندارد. در این لحظه هردو فروشنده همزمان اقدام به فروش زمین خود می کنند. برای سادگی بیشتر در این مورد و موارد بعدی قیمت با رضایت کامل سازنده تعیین می شود. زمانیکه هردو فروشنده معامله می کنند آنها کل پول را به طور مساوی تقسیم می کنند. بنا بر این قیمت هر کدام از قطعات برابر خواهد بود با:

رابطه شماره (۳) $p^* = (v - \epsilon) / 2$

حال مورد بعدی می تواند به شرح زیر باشد که یکی از فروشنده ها در زمان یک زمین خود را به قیمت p_1 بفروشد ولی نفر دوم آنرا نگه دارد. هرگاه خریدار قطعه دوم را به قیمت p_2 خریداری نماید برگشت پروژه وی برابر خواهد بود با $V - \epsilon - p_1 - p_2$ در حالیکه اگر موفق به خرید قطعه دوم نشود (کما اینکه شاید کل پروژه شکست بخورد) برگشت وی از خرید قطعه یک برابر با $v - p_1$ خواهد بود. در این صورت سود حاصله از خرید برابر خواهد بود با $V - \epsilon - p_1 - p_2 - (v - p_1)$ که هرگاه معادله ذکر شده مساوی صفر قرار داده شود نتیجه خواهد بود:

رابطه شماره (۴) $p_2 = V - \epsilon - v$

بنا بر این $p_2 > p^*$ خواهد بود و به همین دلیل به سادگی می توان گفت که برای فروشندگان بهتر است که بعد از فروش قطعه اول قطعه بعدی نگه داشته شود تا در دوره دوم به فروش برسد تا اینکه هر دو را احتکار کرده و در دوره دوم یکجا به فروش برسانند. این معقول به نظر می رسد که فروشنده دوم انتظار دارد که باقیمانده سود پروژه را بدست بیاورد.

به دوره اول برمی گردیم و انتظار بر این است که دو حالت پیش بیاید. اول اینکه هردو اقدام به معامله کنند و دوم اینکه یکی زمین خود را معامله کند ولی نفر دوم اقدام به نگه داشتن زمین خود بنماید. اگر گزینه اول محقق شود ارزش معامله به دو قسمت مساوی تقسیم شده و در این حالت قیمت هر قطعه برابر خواهد بود با رابطه شماره (۵).

$$\tilde{p} = \frac{v}{2}$$

بدین ترتیب $\tilde{p}$ از p^* بزرگتر خواهد بود و بنا بر این هردو فروشنده ترجیح می دهند زمین خود را با هم در دوره اول به فروش برسانند تا اینکه هردو در یک زمان و در دوره دوم به فروش برسانند. در هر صورت ممکن است که $\tilde{p}$ از p_2 بزرگتر و یا حتی کوچکتر از آن باشد و این به این معنی است که فروش یک قطعه در مرحله اول ممکن است در مقایسه با فروش همزمان هردو قطعه در دوره اول امتیازاتی داشته و یا نداشته باشد.

در حالیکه احتکار زمین قدرت چانه زنی را در معامله به صاحب ملک می دهد سود و مازاد قابل حصول در دوره دوم در مقایسه با هزینه تاخیر کمتر می باشد. حال در نظر بگیرید موردی را که فقط یک فروشنده در دوره اول اقدام به معامله می کند. در این زمان سازنده می تواند پیش بینی کند که قطعه دوم را در زمان دوم به قیمت $p_2 = v - \varepsilon - v$ خواهد خرید. اگر سازنده موفق به خرید قطعه اول شود برگشت وی برابر خواهد بود با $V - \varepsilon - p_1 - p_2 = V - \varepsilon - p_1 - (V - \varepsilon - v)$ که هرگاه مساوی صفر قرار داده شود برابر خواهد با

رابطه شماره (۶) $p_1 = v$

به روشنی می توان گفت این پایین ترین قیمت می باشد. به عبارتی هرکسی قطعه خود را در دوره اول بفروشد به کمترین قیمت آن را به فروش رسانده است. فروشندهگان در مجموع دو استراتژی پیش روی خود دارند بفروشدن یا نگه بدارند. جدول شماره ۱ منافع هر کدام از استراتژیها را نشان می دهد:

جدول شماره ۱: ماتریس سود برای فروشندهگان بازی خرید و فروش

فروشنده شماره ۲		فروشنده شماره ۱	
معامله	احتکار	معامله	احتکار
		$\tilde{p}, \tilde{p}$ p_2, p_1	p_1, p_2 p^*, p^*

ماخذ: Miceli and Sirmans, 2007, 314

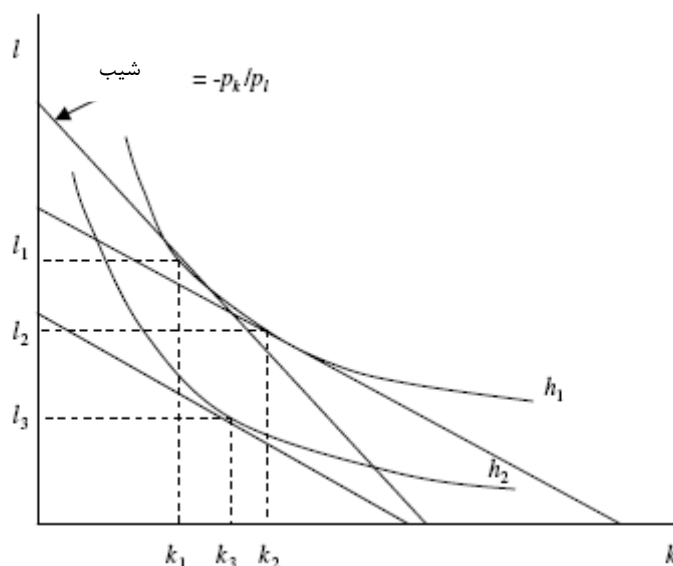
مسئله احتکار در اصل بدین گونه تعبیر می شود نگه داشتن در دوره اول و فروش در دوره دوم. طبیعت معادله این بازی به رابطه بین p_2 و $\tilde{p}$ بستگی دارد چیزی که قبلا به عنوان ابهام از آن صحبت می شد. فرض کنید که $\tilde{p}$ از p_2 بزرگتر باشد آنگاه رابطه شماره ۷ برقرار می شود.

$$\text{رابطه شماره (۷)} \quad \varepsilon > \frac{V - 2v}{2}$$

در این صورت دو معادله خالص ناش ۱ برقرار می شود (معامله، معامله) و (احتکار و احتکار). اگر نامساوی برعکس شود یک معادله ناش باقی می ماند و آن عبارت خواهد بود با (احتکار، احتکار) و از آنجا که هزینه تاخیر بسیار کم می باشد فلذا همواره نگه داشت هردو قطعه تنها معادله این بازی خواهد بود. مدل فوق نشان دهنده این است که هزینه تاخیر نتیجه پروژه هایی است که نیاز به تجمیع زمین دارند و اینکه هرچه تعداد قطعات بیشتر باشد به همان میزان هزینه ها نیز بالاتر می رود. از این رو سازندگان مکانهایی را ترجیح می دهند که کمترین پراکندگی را به لحاظ تعدد مالکیت داشته باشند و از همین نکته رابطه بین بعد فضائی کالبدی مسئله تجمیع و حاصل می شود. در مدل شهر تک هسته ای اندازه قطعات به طرف مرکز شهر کاهش پیدا می کند. معمولا این امر حاصل دو نیرو است:

اول افزایش قیمت زمین در مرکز شهر سبب می شود تا تولید کنندگان مسکن در خرید زمین ملاحظه بیشتری بکنند. به همین منظور متوسط قطعات کاهش پیدا می کند تا تعداد واحدهای مسکونی تثبیت شود (مطابق با نمودار ۱). زمانی که منحنی هزینه نشان دهنده افزایش قیمت زمین به طرف مرکز شهر می باشد اندازه قطعات از ۱۱ به ۱۲ کاهش پیدا می کند. دوم اینکه با افزایش قیمت مسکن به طرف مرکز شهر

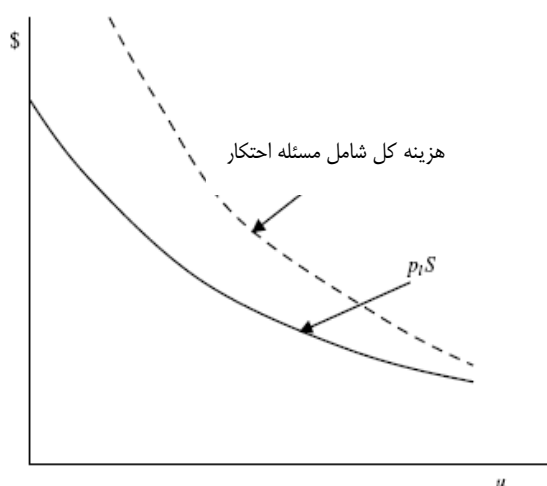
تقاضا برای خرید کم می شود که این تغییر در نمودار با تغییر از h_1 به h_2 نشان داده می شود. در نتیجه به کاهش هرچه بیشتر قطعات از ۱۲ به ۱۳ منجر می شود. اثر کلی کاهش اندازه قطعات از ۱۱ به ۱۲ دلالت بر تراکم بالای جمعیت در مناطق نزدیک مرکز شهر می باشد. پس با بالا رفتن تراکم و کاهش اندازه قطعات تعداد مالکیت ها در مراکز شهرها نیز بسیار بالا می رود.



نمودار شماره ۱؛ کاهش اندازه قطعات به دلیل کاهش هزینه در مرکز شهر ماخذ: Miceli and

Sirmans 2007 315

به استناد مدل تحلیلی که به تفصیل در مورد آن صحبت شد هزینه تجمیع به دلیل همین تعدد مالکیت در مرکز شهر بالا رفته و هزینه سرمایه گذاری نیز بالا می رود. به عبارت دیگر صورت قضیه این گونه قابل جمع بندی است که فرض کنید برای اجرای یک پروژه شهرسازی نیاز به یک قطعه زمین به اندازه S وجود دارد. هزینه تملک این قطعه بدون احتساب هزینه تجمیع معدل p_1^s است که در نمودار شماره (۲-۹-۳) به صورت خط پر نشان داده شده است. مجموع ارزش پروژه برای سرمایه گذار معادل v می باشد. تقاضای مصرف کننده و حمل نقل نیز می تواند در این مورد دخالت داشته باشد. در یک بازار آزاد رقابتی بهترین مکان انتخابی برای سازنده ناشی از موازنه سود و هزینه طوری خواهد بود که در نهایت بهره وری مناسب داشته باشد. حال اگر هزینه ناشی از مسئله احتکار زمین به هزینه های پروژه اضافه شود از آنجا که هرچه قدر تعداد قطعات زیاد شود (که در مرکز بیش از سایر نقاط می باشد) هزینه تجمیع و پروژه بالا می رود. لذا برای کاهش هزینه تا حد امکان ساخت ساز از مرکز شهر دورتر صورت می گیرد. این فرایند در نمودار شماره ۲ به صورت خط چین نشان داده شده است که گویای انعکاس هزینه های کل روی مکان یابی پروژه می باشد.



نمودار شماره ۲؛ هزینه های کل توسعه به عنوان عملکرد فاصله از مرکز شهر ماخذ: Miceli and Sirmans, 2007, 316

نتیجه

در مقایسه با شرایط بدون تجمع مکان مناسب برای انتخاب کار توسط سازندگان، حومه های شهرها مکان های خواهند بود که در آن تعداد قطعات کمتر با هزینه تجمیع بسیار پایین در دسترس بوده و از این نقطه است که گسترش بی رویه شهرها شکل می گیرد. بدون شک این عامل در اقتصاد بازار آزاد یکی از مهمترین عوامل در شکل گیری پراکنده روئی محسوب می شود. در ایران نیز بعد از اصلاحات ارضی و خرد شدن اراضی بویژه در اراضی پیرامون شهرها و متعاقب آن انباشت سرمایه در شهرها با سرازیر شدن دلارهای نفتی، خلا های قانونی و مداخله ناکارآمد دولت این پدیده به شدت سازمان کالبدی فضائی شهرها را تحت تاثیر قرار داده است. نبود قوانین جامع و ضعف نقش نظارتی دولت نیز به مقوله فوق کمک نموده به طوریکه بسیاری بر این عقیده هستند که بالا رفتن بسیار بالای قیمت زمین در داخل شهرها به پدیده بورس بازی زمین مربوط می باشد. آنچه که در اینجا قابل ذکر است بیشترین اثرات این پدیده در بافتهای فرسوده و مرکزی که قطعات ملکی بسیار خرد و ریز دانه می باشند مشهود است. انتظار برای افزایش ارزش زمین در حاشیه شهر موجب می شود برخی از زمین داران اراضی خود را به معرض فروش نگذارند. تنوع انتظار از مالکی به مالک دیگر بر اساس مطلوبیت زمین برای توسعه متفاوت بوده و نتیجه حاصله الگوی منقطع و تکه پاره از ساخت ساز در حاشیه شهرها می شود.

تبدیل دارایی ها به کالاهایی که بدون فراوری و قرار گرفتن در چرخه تولید و در نهایت ایجاد ارزش افزوده، منجر به حفظ ارزش ذاتی آن کالا می گردد معمولاً در شرایط حاد تورمی بروز می کند. در این شرایط که اقتصاددانان به آن اصطلاح شرایط پول داغ داده اند نگهداری پول بدترین گزینه برای افزایش دارایی قلمداد می شود. از این رو بر اساس نوعی انتظار که در افزایش سطح عمومی قیمت ها توسط مردم پیش بینی می شود، هر کس سعی می کند وجوه و دارایی خود را به نوعی تبدیل به کالاهایی نماید که عرضه کمتری دارند و تاثیر پذیری کاهش قیمت کمتری داشته باشند و زمین به عنوان کالایی که عرضه کاملاً محدود دارد در این میان بهترین گزینه برای خرید است. رواج پدیده دلال بازی و بورس بازی و خرید و فروش کاذب زمین موجب می شود که پول از قرار گرفتن در چرخه سالم اقتصاد به دور بماند و عامل اصلی سرمایه گذاری و تولید، کارکردی غیر فعال برای رونق بخشیدن به اقتصاد، اشتغال و تولید بیابد. امری که در نهایت به تکه تکه شدن رشد شهری منجر شده و امکان سرمایه گذاری کلان در بخش ساختمان در قلب شهرها را از بین می برد.

منابع

۱. ادل، ماتیو (۱۳۸۰)، اقتصاد سیاسی شهری و منطقه ای، ترجمه فریبرز رئیس دانا، نشر قطره، تهران.
2. Archer, R.W. (1973). *Land speculation and scattered development: failures in the urban-fringe market*. Urban Studies, 10, 367–372
3. Brueckner, J., 2000. *Urban sprawl: diagnosis and remedies*. International Regional Science Review 23, 160–171.
4. Clawson, M. (1962) *Urban sprawl and speculation in suburban land*. Land Economics, 38(2), 99–111
5. Ewing R (2004) *Characteristics, causes, and effects of sprawl: A literature review*, Environ Urban Issues 21(2)
6. Miceli, T.J. and C.F. Sirmans. (2007). *“The Holdout Problem, Urban Sprawl, and Eminent Domain,”* Journal of Housing Economics 16(3-4), 309 – 19.
7. Mills, D.E. (1980). *Growth, speculation, and sprawl in a monocentric city*. Journal of Urban Economics, 10, 201–226
8. Nechyba, T., Walsh, R., 2004. *Urban sprawl*. Journal of Economic Perspectives 18, 177–200.
9. Parisi, F., (2002). *Entropy in property*. American Journal of Comparative Law 50, 595–632.

پژوهش در هنر و علوم انسانی

عناصر معماری پایدار در باغ سیف الدوله شهرستان ملایر
مجید ساریخانی

تأملی در مفهوم زیست پذیری؛ شناخت، سنجش و رویکردها
محمدامین خراسانی

هرمنوتیک و حقیقت در رساله‌ی "ایون" افلاطون
احسان مظاهری

جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر منافع ملی
جمهوری آذربایجان
عارف بیژن، سعیده نقاش

سیاست جنایی اسلام در قبال جرایم زیست محیطی
محمدامین فرید، عسگر روزبهی

لزوم پایداری و تعهد به اخلاق در معماری
لادن اسدی، آیدین سعیدی، امیرحسام بیک محمدی

نگاهی بر طراحی فضای باز مدارس ابتدایی با توجه به شیوه‌های
نوین آموزشی با رویکرد روانشناسی رشد کودک
مهسا صمدپور شهرک، منصوره طاهباز

بررسی نقش سوداگری و احتکار زمین در گسترش پیرامونی
شهرها: ارایه یک مدلی تحلیلی
قادر احمدی